



گوگوش، رفیق نیمه راه



فرح ویک شورشی



بهروز وثوقی قیصر را کشت



رونالدو و مارتا
بهترین بازیکنان
فوتبال جهان
در سال ۲۰۰۸

برگزیدگان
جوایز گلدن
گلوب ۲۰۰۹
معرفی شدند



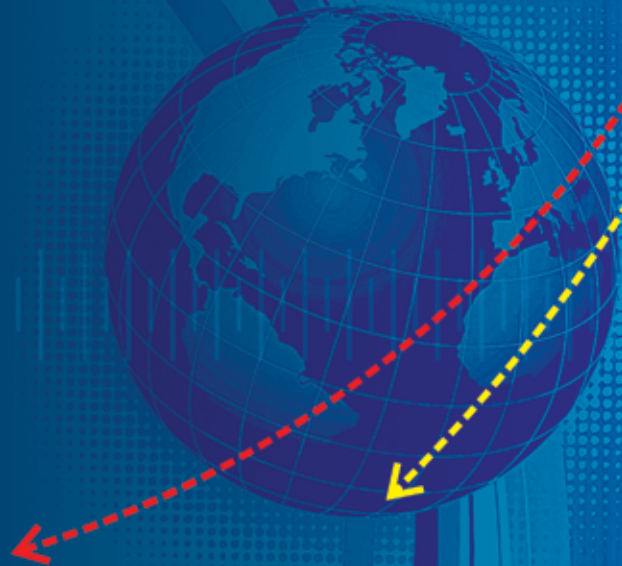
چهره های موفق در اروپا



AEROPLAN® Cöln

اژانس بزرگ مسافرتی ایرو پلان کلن

سفر به ایران
و سایر نقاط جهان
با معتبر ترین خطوط هوایی
با مناسب ترین قیمتها
و بهترین سرویس



برای آگاهی بیشتر و رزرو جا با همکاران فارسی زبان ماو تلفنهای زیر تماس حاصل فرمائید.

۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۲	آقای کامران خطیبی	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۳۴	خانم خسروی
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۵	آقای پرویز خطیبی	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۵۳	خانم بخشی
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۳۲	آقای یوسف همایون	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۶۶	خانم شیلان
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۱	آقای منوچهر خزد و زیان	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۸	خانم چالاک
		۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۶۷	خانم پور ختایی

دورتموند :

۰۲۳۱ - ۹۱ ۲۵ ۲۵۸	خانم عنصری
۰۲۳۱ - ۹۱ ۲۵ ۲۵۹	خانم جنتیان

فرودگاه کلن و بن :

۰۲۲۰۳ - ۴۰ ۵۹ ۴۰	خانم نقاش - خانم دانش
------------------	-----------------------

AEROPLAN's Partner:

مسافرت با شرکتهای معتبر زیر با تخفیف ویژه برای هموطنان ایرانی



Studiosus

seetours

Club Med



airtours



Neumarkt 49 - 50667 Köln

www.aeroplan.de

info@aeroplan.de

چای الکوزی در انگلستان و سراسر اروپا در سوپرمارکتهای ایرانی در دسترس شماست

WA

نماینده فعال پذیرفته میشود

Tel: +44 (0) 790 8586 958

Tel: +44 (0) 782 8743 057

Fax: +44 (0) 208 446 2627

PREMIUM BLEND

Alokozay-Tea

TOP QUALITY

طعم زندگی

با چای الکوزی

Alokozay Tea a distinctive blend brings out the natural goodness of pure tea. A soothing cup of Alokozay at any time of the day, awakens your senses, revitalising your body and mind: Hand picked from the finest tea gardens in Ceylon, and blended by our master blenders.

Alokozay has a delicate and refreshing aroma with a rich flavour that lifts your senses, make every cup of Alokozay tea a delightful experience.

Alokozay International

Phone: (0)7908 586958 / +44 (0)7828 743057 Fax: +44 (0)20 8446 2627 Email: Alokozay@bethere.co.uk

www.Alokozay.com

پامیر بازار بازارچه کامی از بهار

سوپر مارکت پامیر بازار
mittel
سوپر مارکت پامیر بازار
PAMIR BAZAR



از پامیر بازار ارزانترین ، مرغوبترین و
پامیر بازار شما را به شالیزارهای برنج گیلان
خوشمزه ترین ساندویچ های ایرانی را در پامیر
قصابی پامیر بازار تازه ترین گوشت و مرغ را به شما



mm 91, 20099 Hamburg

/ 61 52 416 - 28 80 49 01

تَرین ها در قَلب تهر ها بَورگ



و شَمزه ها را همراه ببرید

پنجاب می برد

زار میل بفرمایید

ما عرضه می نماید

Steinda

Tel: 01 73

اگر در اروپا یا امریکا زندگی می کنید ما و همکارانمان قادر به
دفاع از حقوق شما در **ایران و امارات** هستیم

Rechtsanwalt- Lawyer- Avukat



دکتر دکتر ایرانبومی
وکیل دادگستری در آلمان

مشاوره در:

امور شرکتی، تجاری، کیفری، ورشکستگی،
دعاوی جنایی، اداری، کاری، ۲ تابعیتی،

دعاوی ملکی و ارثی، طلاق و مهریه

با همکاری فقها و وکلای با تجربه در دبی، ایران و آلمان

Tel: 0221-204 617 26

Tel: 0700-9019 9019*

Tel: 069-133 959 13

Fax: 0700-8018 8018*

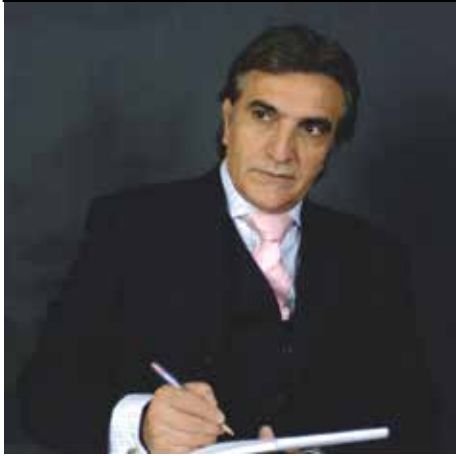
*12,3ct/min. aus dem dt. Telekom-Festnetz

Mobile : 0178-888 9019

Rechtsanwalt Dr. phil. Dr. jur. Iranbomy

www.iranbomy.com . iranbomy@yahoo.com

حرف اول مدرسه‌ای با معلمانی شارلاتان



آلت دست هم نشوند.

شاید این تنها توقع دلسوختگان است که از ملت خود دارند، که اگر به میدان مبارزه واقعی نمی‌آیند اجناس حراجی تبلیغات رژیم هم نشوند. اسیر تصاویر قلم‌ها و دکانهای مزدوران هم نگردند.

فرزندان راستین ایران زمین در طول تاریخ همه قربانی شده‌اند تا دوباره ایران زنده بماند.

و این تکرار تاریخ باز هم رخ خواهد داد. هرگز شک نکنید. تنها به شرطی که مردم از دشمنان سرزمینشان فاصله بگیرند و سنگر فیزیکی دشمن نشوند، آنگاه دمار از روزگار این خودفروختگان درخواهد آمد.

زمانی که بدون دیوار دفاعی مردم باشند و روی در روی مبارزان واقعی قرار بگیرند شیشه عمرشان شکسته می‌شود.

تسلیت

دوست گرامی و عزیز، آقای مسعود دهلوی

در چنین روزهایی سخت و غم‌انگیز، واژه‌ها و کلمات هم ناتوان از بیان احساس می‌شوند. درگذشت همسر و رفیق و شریک زندگی‌تان را به شما و فرزندان‌تان از صمیم قلب تسلیت می‌گویم و امیدوارم چون همیشه در برابر بیدادگری‌های زمانه محکم و استوار باشید.

حسن متقیان - محمود سربانی

و در نظر گرفت که فرزندان در خانه‌ای زندگی می‌کنند که پدر و مادری خلافکار و شرور امور زندگی آنان را به دست گرفته‌اند. این بچه‌ها سپس از محیط خانه به مدرسه می‌روند. از رئیس و ناظم و معلم گرفته تا فراش مدرسه همگی دزد و پدرسوخته و کلاهبردار و شارلاتان هستند. آن وقت چگونه باید توقع داشت فرزندان آن جامعه از تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش سالم برخوردار باشند؟

جامعه‌ای که متولیان آن از حکومتگران گرفته تا پادوهای خارج از کشورنشین همگی با نقابی بر چهره، مردم را به بازی گرفته‌اند. مردم چگونه زیر سیل ویرانگر تبلیغات روانی بتوانند خادم و خائن خود را تشخیص دهند؟!

از بدبختی‌های مردم حضور حکومتی ضدانسانی و ایرانی است و ساختاری فساد و عوامفریب که هر لحظه در مدرسه جامعه چنین رژیمی مردم بدآموزی را فرا می‌گیرند و در فرار از این مدرسه جهنمی به خارج از کشور کوچ کردند.

زیر سلطه همان رژیم ولی به شکلی متفاوت هستند زیر پادوها و جیره‌خواران رژیم با صدها نشریه بی‌بو و خاصیت و همگی مجانی، دهها کانال تصویری عوامفریب هزاران سایت اینترنتی وابسته به آبشخور رژیم و صدها چهره ریز و درشت که همگی هم ادعای مبارزه و آزادی ایران دارند تا با این آب نبات خوشمزه بچه ملت را بفریبند.

چه روزگار تلخ و کشنده‌ای است که آن عده قلیلی که عشق و درد وطن دارند و با دست خالی و بدون هیچ کمک مالی و معنوی در این بازی نابرابر و ناجوانمردانه باید سرپا بایستند و تلاش کنند به پاره‌های نشان که مردم هستند، هشدار و آگاهی دهند.

در چنین جامعه‌ای انسان بودن، ایرانی ماندن، و تاوان دادن کار هرکسی نیست عشق به وسعت و جبهه به جبهه ایران می‌خواهد و شهامت و شجاعت، معرفتی به بلندی و شکوه البرز و طاقت و توانی به اندازه خلیج فارس و مردمی که فقط و فقط هیچکاری نکنند ولی

«مردم» سوژه‌ای است که در صد سال اخیر کشورمان بیش از هر واژه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است و در سی سال گذشته بالاترین تبلیغات و مانورهای سیاسی بر محور «مردم یا ملت» بوده است.

ملت به کل ساکنان جامعه‌ای اطلاق می‌شود که زیر سقف یک کشور اشتراکات و پیوند و منافع ملی و میهنی با هم دارند. صرفاً از نظر زبان و فرهنگ و مذهب که می‌تواند اقلیت و اکثریت در هر کشوری داشته باشد سرنوشت و منافع ملی و میهنی اشتراکات عمومی هر جامعه‌ای می‌باشد.

«ملت، مردم» مرغ عروسی و عزا است که به هر مناسبتی سرشان را می‌برند. برای مثال انقلاب خمینی را به پای مردم گذاشتند و دنیا به همراه پادوها فریاد زدند ملت ایران امام را آورد! ملت قهرمان، آگاه، مبارز، روشنفکر و دارای همه صفات برجسته شد. خمینی زندگی سیاه، مرگ و نکبت را به ارمغان آورد و چند نسل ایرانی را نابود کرد. «ملت و مردم» متهم شدند که مردم خواستند حالا بکشند، حق شان است! استفاده از نیروی شگرف و تعیین کننده مردم در همه جوامع بشری وجود دارد و تنها تفاوتش با کشورهای عقب افتاده یک پسوند است به نام سوءاستفاده از قدرت مردم که در ایران سابقه‌ای طولانی دارد.

مردم نمی‌فهمند، اینها همان مردمی هستند که برای چاه جمکران صف می‌بندند. اینان همان مردم ساده‌لوحی هستند که به امثال هخاها، فولادوندها و... دل می‌بندند. اینان... اینان... اینان... اینان... اینان همان مردمی هستند که به خاتمی، رفسنجانی، خامنه‌ای، بنی صدر رای دادند.

همه گناهان را باید به پای مردم نوشتند. کسانی این را در جامعه رایج می‌کنند که خود عامل اصلی فریب مردم بوده‌اند.

ولی آنچه مورد بحث من همه گاه با کسانی است که درباره مردم قضاوت منفی می‌کنند این دلایل است و مثالی که می‌آورم را برای شما نیز بازگو می‌کنم.

مردم و جامعه را می‌توان با خانه و خانواده مقایسه کرد

تلفن جدید 020 7 60 44 266

تلفن جدید

P.O.Box 2821
LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 7624 1306

Email: rangarang_London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ همراه منتشر می
شود



GoldenPhone

Digital Communication



فقط در گلدن فون

* Line Rental از ۱۰ پوند در ماه
شروع می شود

Free Laptop



Nokia N97



Samsung Omnia 16Gb



HTC Touch HD



تماس رایگان به خارج از انگلستان *

FREE INTERNATIONAL CALLS



T-Mobile



ارایه کلیه خدمات تعمیر و نگهداری لپ تاپ و موبایل

برای آگاهی از جدیدترین و بهترین تعرفه ها و مدل های گوشی موبایل با کارشناسان فارسی زبان ما تماس بگیرید

0208 123 5246 - 0208 123 5247

www.goldenphone.co.uk

مسعود 07961 44 7979 اردوان 07950 111 222

65 Minerva, Road Park Royal London NW10 6HJ

* Terms & conditions apply, Call us for details . Offer available for a limited period only

آقای بهروز وثوقی، حمام نواب یادته؟ قیصر را می‌شناسی؟ از ذبیح چه خبر؟ رضا موتوری هنوز خلافاکاره؟ بوشهری‌ها هنوز دنبال زال محمد اسطوره‌شون می‌گردند؟



نقش پیرمردی ورشکسته را بازی کند. همچنان که سعید راد، بهمن مفید، سعید کنگرانی و... دیگران رفتند و دستمال یکبار مصرف شدند.

طی این سالها به دفعات بهروز وثوقی تا مرز خوشبینی و باور آیکی رسید که می‌تواند راهی به سینمای ملایان پیدا کند و دلالت این امیدواری‌ها هم مسعود کیمیایی چهره اول وزارت اطلاعات در سینما بوده و هنوز هم هست.

ولی بهروزخان با همه زرنگی‌ها و ادعاهایش مقابل کیمیایی هفت خط لنگ انداخته است و هرگز رویاهای ساختگی مشترک با کیمیایی رنگ واقعیت نگرفت هرچند نصایح کیمیایی به وثوقی همیشه کارساز بوده ولی بهروزخان تلاش کرده است با زبان بی‌زبانی بگوید من سیاسی نیستم، من سنگسار را قبول ندارم، من نقضهای ضد رژیم را بازی نمی‌کنم، من... من... ولی باید به او گفت: هنرپیشه خوش نقش سابق،

زندگی امروز ملت ایران فیلم سینمایی برای تفریح و تخمه شکستن نیست، تراژدی هولناکی است که هر روزه در ایران در زندگی ملت ایران پیاده می‌شود، رقص مرگ انسانهای آویزان بر جرثقیل، زنده به گور کردن انسانها و با سنگ کشتن آنان، قطع کردن دست و پا و چشم از کاسه درآوردن فیلم سینمایی برای تفریح نیست. قصه دردناکی بر ملتی بیگناه است. شما کجا در کنار مردم و با مردم بوده‌ای که امروز باید از شما یا

آقای وثوقی، سنگسار فیلم و نمایش نیست، تراژدی دردناک ۳۰ ساله بر زندگی ملتی است که شما از آنان فاصله گرفته‌ای!

بهروز وثوقی از اتاقهای دوبله به پرده سینما کشیده شد. صد کیلو داماد آغاز کارش بود ولی خداحافظ تهران پله ترقی و پیشرفت او شد. صد البته از نقش تعیین کننده پوری بنایی هم نباید غافل شد. که آن روزها همه جوهره زیر بال و پر بهروز نوپا را گرفت و ستاره‌اش کرد. بهروزخان یکی از شانس‌ها و رازهای موفقیتش زنان صاحب نفوذ و اسم و رسم‌دار بوده‌اند. اگر مسئله اشرف پهلوی را خیلی جدی نگیریم، منکر تاثیر پوری بنایی و گوگوش نمی‌توانیم بشویم.

بهروز وثوقی در سینمای ایران به به تاب ستاره شد ولی اسطوره فردین نشد چون بهروز وثوقی بود و تنها به خودش، شهرت و مطرح شدن فکر می‌کرد.

انقلاب خمینی هنر سینما را چون همه پدیده‌های اجتماعی، هنری، قدغن کرد و ستارگان سینما را برچسب طاغوتی و منحرف و فساد زد که جلوی صف همین بهروز خان نامش ردیف بود.

سی سال گذشته است ولی هنوز مرکب حکومت خمینی خشک نشده و امثال بهروز وثوقی‌ها حق زندگی صنفی و شغلی ندارند. و جالب است که بهروزخان هنوز ته دلش امیدوار است روزی دوباره در حکومت آخوندی

دوستانی از جنس هوشنگ توزیع‌ها توقع داشت با مردم باشید؟ مردم همیشه نردبان بوده‌اند و شما از آنان بالا رفته‌اید و به پول و شهرت رسیده‌اید. حیف از خاطره قیصر و آن همه شکوه غیرت و تعصب و مردانگی، دریغ از یک مو جوانمردانه زال محمد بوشهری که برای گرفتن حقش الگو و اسطوره ملتی شد. حیف از خیلی چیزها، خیلی چیزها...

فرهنگسرای لندن بزرگترین و مدرنترین مرکز فرهنگی ایران در بریتانیا

*انواع کتابهای چاپ داخل و خارج از کشور
*کاملترین مجموعه فیلمهای ایرانی اورژینال برای فروش و اجاره
*انواع سازهای ایرانی همراه کتابهای نت و فیلمهای آموزشی تار، سه تار، تمبک
فرهنگسرای لندن وارد کننده و توزیع کننده: کاست، سی دی و فیلم از شرکتهای کلتکس، ترانه، آونگ، پارس ویدئو، چهره نما
فرهنگسرای لندن هیچ گونه نوار، سی دی و



مرکز پخش آئین نامه رانندگی و ترجمه فارسی راهنمای تست زندگی در بریتانیا

کارت های معتبر پذیرفته می شود

کلیه کاستها 1£، فیلمهای ویدئویی باز 1£، سی دی های باز 3£
کلیه فیلمهای ویدئویی آکبند 2£*

1261 Finchley Road Temple Fortune London NW11 0AD

Tel: 020 8455 55 50

Fax: 020 8201 8506

جمشید رضایی و شبی با شعر و ترانه و آواز



در سالن پولیش سنتر لندن یک بار دیگر گروه نغمه به سرپرستی جمشید رضایی به صحنه رفتند.

جمشید رضایی سالهاست در لندن با گروه نغمه برنامه‌های بسار موفقی را برگزار کرده‌اند و جالب است که همه گاه در برنامه‌های گروه نغمه شاهد نوآوری و حضور چهره‌های هنری دیگری نیز هستیم و این بار سه هنرمند زن شیدا فیروزی، سهیلا قدس طینت و تارا جاف حضور داشتند و به هنرنمایی پرداختند. جمشید رضایی و گروه نغمه به عنوان مجموعه‌ای که به عنوان «لوکال» خوانده می‌شوند یعنی ساکنان شهر لندن هستند موفق شده‌اند رکورد دار حضور تماشاگران در برنامه‌های خود در اروپا باشند و همه گاه در برنامه‌های مختلف این گروه صدها ایرانی در سالنهای مختلف حضور داشته‌اند که این خود گواه موفقیت این گروه است.

جمشید رضایی درباره آخرین برنامه خود از بعضی‌ها گله‌مند بود و با تعجب می‌گفت - برای من سؤال برانگیز است که آقایی به نام دوریابانی از من تقاضای کار و شغل کرده ولی در همان شب برنامه ما او و همسرش برنامه‌ای مجلل و گران قیمت را در لندن برپا ساخته‌اند که دهها هزار پوند ظاهراً هزینه داشته است که حکایت قسم حضرت عباس و دم خروس است!

جمشید رضایی با ارتباطات و روابط اجتماعی خویش زبانزد همگان است و با وجود برنامه‌های موفق خود هرگز دچار غرور و تکبر نشده و همچنان صمیمی و بی‌ریاست. برای او و گروه نغمه موفقیت بیشتر را در آینده آرزو می‌کنیم.

شبی خاطره‌انگیز

در شامگاه ۱۶ نوامبر ۲۰۰۸ به کنسرت مهری زمریدیان زنی هنرمند و هنردوست دعوت شده بودم. مهری علاوه بر استعداد و قابلیت هنری در رشته طراحی لباس عروس، از صدایی خوش نیز برخوردار است.

آن شب در سالن زرتشتیان لندن و در محیطی بسیار صمیمی و دوستانه، شاهد برگزاری کنسرتی بودم که از دیدگاه هنر موسیقی با کنسرتهای دیگری که در آنها شرکت کرده بودم تفاوتی محسوس داشت. مهری ترانه‌هایی را برگزیده بود که همه خاطرات خوش گذشته را به یاد می‌آورد. ترانه‌هایی از ساخته‌های اساتید موسیقی و نوازندگانی چیره‌دست که شاید جز یکی یا دو تن از ایشان بقیه اگر چه به ظاهر در میان نیستند اما در



دل ترانه‌های خویش جاودان گشته‌اند. اینکه گفتم کنسرت مهری با کنسرتهای دیگر تفاوت داشت در این بود که ترانه‌های دلنشین را ارکستر بزرگ مجلسی با نوازندگانی اروپایی و ایرانی به رهبری فرنوش بهزاد اجرا کردند. تنظیم و اجرا آهنگها به راستی دلنشین و خالی از نقص بود آنچنان که اگر چشم می‌بستی، گویی نواپی که به گوشت می‌رسید از سینه ساز سازندگانش بر می‌خاست. تنها تفاوت در این بود که شنوندگان با زیر و بم‌های ترانه انبانی از خاطرات را سر می‌گشودند و اما نوازندگان در نشئه ملودی‌هایی که سازنده‌اش را ستایش می‌کرد. صدای مهری شور و حال خاصی به مجلس بخشیده بود و به راستی که حق شعر و ترانه و خواننده را در بستر صدای دلنشین خود به خوبی ادا کرد. در بخش دوم این برنامه همچنین شاهد هنرنمایی حسین نوازنده چیره‌دست دف بودیم که همراه با سنتور شور و ولوله خاصی در انداخت و همه را به تحسین و تشویق وا داشت. اگر درباره این برنامه هنری منصفانه قضاوت کنم، تنها نقص برنامه کوتاهی آن بود. شنوندگان با ترانه‌ها آنچنان به وجد آمده بودند که شاید اگر تا پاسی از نیمه شب هم ادامه می‌یافت، باز این گلایه به گوش می‌خورد که چه زود تمام شد.

امید دارم مهری دوباره چنین برنامه‌هایی را برپا کند و دوباره ما را بر بال ترانه‌های جاویدان اساتید موسیقی سرزمینمان به سالهایی دور برد، سالهایی که آسمان وطن آبی روشن و در هوای وطن نغمه‌هایی خوش پراکنده بود.

خدمات ارزی و بازرگانی راوندی

RAVANDI TRADE & FINANCE CO. Ltd

نامی مطمئن و آشنا

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

Oxford Street, 24 North Audley St.,

London W1K 6WD

Under New Licence No. 12113380

e-mail: jravandi@btconnect.com

دوبی:

Tel: (9714) - 22 72 765

Fax: (9714) - 22 77 920

email: ravandi@emairates.net.ae



شاهرخ و تلویزیون

شاهرخ هنرمندی که می‌خواهد نشان دهد مسئولیت و رسالت یک هنرمند تنها خواندن و بزن و برقص نیست، وقتی مملکتی در حال نابودی و فروپاشی است و میلیون‌ها انسان ایرانی به سقوط و حشتناک دچار شده‌اند، اعتیاد و فاحشه سراسر سرزمین ما را فرا گرفته است، این وظیفه یک انسان و سپس یک هنرمند است که از موقعیت و جایگاه مورد توجه مردم استفاده کند و نقش و مسئولیت تاریخی خود را نشان دهد.

شاهرخ در برنامه‌های تلویزیونی خود حرفه‌ای را می‌زند که حلقه گمشده واقعیت‌های زندگی امروز ایرانیان است.

شاهرخ تلاش دارد ماشین حساب و نرخ بده، بستانهای رایج چون دیگران را کنار بگذارد و صریح و شفاف حرفهایش را می‌زند.

از جمله او می‌گوید:

خیلی متأسفم که شخص نابکار و ایران فروشی چون میرزا قاسمی شما بخوانید «امیرقاسمی» که تا دیروز پادوی ما بود امروز شده رئیس همکاران من که بروند و در برنامه «آن کات» چون مادرمردها بنشینند و امیرقاسمی نوکر دیروز ما با آنها چون

ارباب رفتار کند.

شاهرخ در اندیشه طرحهایی ابتکاری است که در آینده‌ای نزدیک قصد دارد آنها را اجرا کند و او بسیار امیدوار است که بتواند تحولات سیاسی، اجتماعی در جامعه ایرانیان ساکن آمریکا ایجاد نماید.

میرزا قاسمی پادوی ما بود حالا شده رئیس همکاران من!

البته آنچه شاهرخ باید توجه داشته باشد و اسیر بازیهای شارلاتانهای رسانه‌ای نشود دقت و وسواس در معرفی افراد و بزرگ‌نمایی آنان است. از جمله شخصی به نام فولادوند که در لندن زندگی می‌کند که در آرتیست‌بازی و شارلاتانیسم یک سور به همه ساده‌اندیشان زده است.

همانطور که شاهرخ مدعی است افراد را سالیان سال است در دور و برش می‌شناسد. ما نیز در لندن افراد و سوابق و شیرینکاریهایشان را می‌دانیم و می‌شناسیم امثال فولادوندها، نوری‌زاده‌ها، بهنوده‌ها و امیرقاسمی‌ها از یک قماش هستند و در چهره‌ها و نقش‌های متفاوت!

سالن آرایش و زیبایی هایدی استودیو

Hydi Studio



با ارایه کلیه خدمات آرایشی و زیبایی توسط کادر مجرب ایرانی در خدمت هموطنان عزیز می‌باشد

۱- خدمات آرایشی و مو: شامل مش، فر، های لایت، کوپ و کاشت مو

۲- خدمات زیبایی: شامل انواع فیشال پوستی، بند و ابرو و وکس، استفاده از مواد Micro derma bration, Guimot.

۳- لیزر, KC, Dermologica.

۴- خدمات ناخن: شامل مانیکور و پدیکور و کاشت ناخن

۵- انجام تزریقات زیبایی بتاکس و فیلر توسط جراح متخصص با نازلترین قیمت

۱۰٪ تخفیف ویژه برای هموطنان عزیز

سالن هایدی استودیو در قلب لندن (منطقه ریجنتس پارک) آماده ارایه خدمات به ایرانیان عزیز می‌باشد

106 ROBERT STREET, REAGENTS PARK LONDON NW1 3QP

Tel: 020 74 19 96 01

www.hydistudio.co.uk

hydistudio@hotmail.co.uk

گوگوش و بابک امینی

گوگوش که در چند سال اخیر همکاری نزدیکی با مهرداد آسمانی داشت و کارهای مشترکی هم با هم به بازار دادند، گویا به نقطه جدایی رسیدند و گوگوش در آخرین کار هنری خود مجدداً با بابک امینی همکاری را شروع کرد و اولین ثمره همکاری آنان ترانه‌ای است به نام «گریه کنم، یا نکنم» که شعر آن از زویا زاکاریان است و این شعر حدود 7 سال پیش قرار بود به وسیله گوگوش اجرا شود که به تاخیر افتاد.

بابک امینی نوازنده و آهنگسازی است که از ایران با گوگوش به خارج از کشور آمدند و زیر کنترل و پوشش وزارت اطلاعات و نماینده آنان منوچهر خوش‌زبان قرار داشتند که آن تبلیغات کذایی را برای رژیم و محمد خاتمی انجام دادند.



خواننده‌ای با صدایی متفاوت

حامد نیک‌پی خواننده از راه رسیده‌ای است که در اولین آلبوم خود به نام «آرامش» خوش درخشیده است. در میان آهنگهای این آلبوم، ترانه‌ای نیز به نام «فریب» اجرا شده است که دارای هارمونی و ریتمی بسیار خوب با اجرای عالی این خواننده است.



بازخوانی ترانه قدیمی به وسیله سپیده

آهنگ «دیوانه شدم» را که سالها پیش سلی خوانده بود را دوباره سپیده خواننده تازه نفس اجرا کرده است. ریتم و آهنگ این ترانه افغانی است و سپیده در اجرای جدیدی که از سوی کمپانی آونگ ارائه شده است این ترانه را به شکل جالبی اجرا کرده است.

Anjoman انجمن

The Best For Your Taste



محصولات انجمن انتخابی هدایای برای سلیقه ایرانی

Unit 14 Premier Park, Park Royal,
London NW10 7NZ
Tel: 0208 961 9999
Fax: 0208 961 9339



www.anjomanfoods.com



No: 109.1 Gholstan 2,
Farahizad Blvd,
Shahrak Garb, Tehran, Iran
Tel: 0098 21 22081325
Fax: 0098 21 22072413

سی سال سردرگمی ملتی که صورت مسئله‌ای غلط را با پاسخ‌های غلط می‌خواهد حل کند!

محمود سرایی

حضور یافتند و در پیکره قدرت انقلاب و حکومت قرار گرفتند و این نیروی تعیین کننده با پشتوانه نظامی و فضایی که بیکباره در دست آنان قرار گرفته بود آزمایشی سرنوشت ساز بود تا مسیر و سمت و سوی ملت را به مدینه فاضله برساند به صورت مسئله غلط نیم آن در ظاهر حل شده بود «شاه ظالم» رفت. دو، دوتایی که باید چهار می‌شد، سی سال است مجهول مانده است زیرا شاه به تنهایی دو نبود یک شاه ظالم را با یک امام مهربان جمع کردند پاسخش همین تراژدی سی ساله است.

شاه نمادی از یک تاریخ بود همانطور که امام نمادی از بخشی دیگر از تاریخ بود که تاریخ گواهی می‌داد ظالمت، خیانت، تجاوز، فریب افکار مردم، وطن فروشی، چپاول و... در یک امام مهربان کمتر از یک شاه ظالم نبود. ولی حافظه تاریخی مردم را دزدیدند و فریبکاران سیاست و دین و روشنفکری چون همه گاه ملت را قربانی کردند ولی ضلع چهارم قدرت سال ۵۷ مبارزان مسلح نوپا و تازه نفس عرصه تاریخی ایران بودند که نقشی ناخودآگاه و احساسی را ایفا کردند و در این تراژدی ملی سهیم شدند هرچند قربانیان بی شماری هم دادند و در گسترده سایه شوم امام مهربان بر سر ملت ایران بیشترین تلاشها را کردند و چنان امام مهربان را دست نیافتنی و فراتر از یک انسان قرار دادند که بعدها خودشان هم جرئت شکستن این بت جنایتکار را نداشتند و تا واپسین لحظات رو در روی مرگ و زندگی با امام مهربان مدارا کردند و ملتی تاوان کمرشکنی را پرداخت که تنها جرمش نتوانستن حل مسئله‌ای بود که راه حلی نداشت و از ابتدا غلط طرح شده بود.

سال ۵۸ و ۵۹، دوران کاملاً اثبات شده تاریخ در رابطه با پاسخ و پرسش غلط در کشور ماست. دورانی که امام مهربان نقش شاه ظالم را با ضربی افزون بر چند در هزاری به عهده گذرفته بود و از گذشته، پشته می‌خواست. شمشیری ذوالفقار امامیت مهربانی در دستش بود و لشگران امام پرست در اطرافش، مجاهدین خلق، چریک فدایی، جبهه ملی‌ها، توده‌ای‌ها، همه و همه بر اقتدار امام مهربان کوشا بودند و پدر انقلابشان را در جایگاهی رفیع نشانده بودند و امامی که لبخندی را از ملتی دریغ کرده بود با سماجت واژه مهربان را به او می‌چسبانند.

مبارزان گروههای سیاسی- نظامی بخصوص در تهران، کردستان، تبریز، شمال در دوران ۵۹-۵۸ به تدریج عدم راه حل صورت مسئله غلط را دریافتند که شاه ظالم قابل مقایسه با امام مهربان نبود ولی چون صورت مسئله مطرح شده غلط طراحی شده بود نتیجتاً پاسخ صحیحی هم برای آن پیدا نمی‌شد.

مبارزان مسلح گروههای صادق و امیدوار سازمانهای سیاسی قربانیان اصلی امام مهربان شدند. هزاران جوان و نوجوان آینده ساز کشورمان، سینه‌های پاکشان آماج گلوله‌های سری گماشتگان امام مهربان شد و خط خونین امام مهربان سی سال است بر جان و مال و ناموس ملتی بیگناه حاکم است.

در امتداد و تداوم پروژه عوام‌فریبانه انقلاب در خارج از کشور هم بیش از ۲۰ سال است رژیم گماشتگان و حقوق بگیرانش با کمک پادوها و دولتمردان حکومتی خارجی هنوز دارند صورت مسئله‌ای غلط را به ملتی دیکته می‌کنند با تفاوتی آشکار با روزهای سال ۵۷ زیرا امروز تکنولوژی و عصر



ماها و هفته‌های پراشتهاب سال ۵۷ در ایران را باید بخشی آموزنده و مهم برای نسلهای آینده ایران دانست. روزهایی که بناگاه همه تریبون داران سیاسی و فرهنگی، ادبی فضایی وسیع برای جولان افکار و عقاید خویش یافتند. دین و میهن پرچی شد برای خیزش ملتی که دست توانای سیاست خارجی از زمین بلندش کرد و روانه شهرها و خیابانها شدند.

روشنفکران و تریبون داران دین و سیاست صورت مسئله‌ای پیش روی ملتی نهادند و آنان را به دنبال یافتن پاسخی به ناکجاآباد حواله دادند که سی سال است هنوز صورت مسئله و پاسخ در تضاد با یکدیگر هستند و ملتی نیز حیران و سرگردان به دنبال پاسخی می‌گردد.

صورت مسئله انقلاب این بود که «شاه ظالم می‌رود، امام مهربان می‌آید!» ظالمت شاه و مهربانی امام پیشینه‌ای چند هزار ساله در کشور ما داشت. شاه ها در این تاریخ تاج افتخار غرور ایران و ایرانی شده‌اند که تاریخ دنیا به آنان می‌بالد و امامانی که به حکم دین کاسه ارتزاق زندگی مردم را مملو از خون کردند، نه شاه ظالم مطلق بود و نه امامی مهربان در تاریخ وجود داشت.

طراحان و صحنه گردانندگان انقلاب ۵۷ با پرسشی غلط، پاسخی غلط هم از مردم گرفتند که بهترین گواه آن ۱۲ فروردین ۵۸ در ایران بود جمهوری اسلامی آری یا نه!

میان ملتی و سردمداران و بازی گردانندگان مسیر آن ملت داد و ستدی ویران‌گر و خانمانسوز امضاء شد. ملت پای حکمی را امضاء کرد که سند قتل خودش بود ولی نه به یکباره، بلکه مرگی تدریجی و دامنه‌دار که در هر مقطعی نسلی محکوم به فنا گشته است.

جمهوری اسلامی آری یا نه، مانند امام مهربان و پدر انقلاب از تراوشت افکار و جوهر قلم همه گروههای سیاسی، روشنفکران و متفکران جامعه تا قشر عامی و مذهبی مساجد بود.

روشنفکران و سیاست بازان دکان داران مذهبی در کشور ما قرن‌ها بود که همه گاه مردم را فریب داده بودند و همه گاه در سر بزنگاههای تاریخی منفعت خویش را بر مصلحت ملت برگزیده بودند ولی در انقلاب ۵۷ برای نخستین بار طول تاریخ چند هزار ساله کشور ما، نیرویی به نام مبارزان مسلح سیاسی با نام‌ها و افکار گوناگون در صحنه تعیین کننده سرنوشت ملت ایران شانس

به اینان که در خارج هیاهوسازی کنند و تفکرات عامیانه مردم را به بیراهه ببرند که نمونه‌های آن را در انتخابات دوران خاتمی و آن جوسازی احساسی همه به یاد دارند.

- تمرکز و توجه رسانه‌های خارج از کشور به بازیهای سطحی و شطرنجی رژیم که مثلاً مجلس با دولت در تضاد است یا رفسنجانی و خاتمی از مخالفان سرسخت خامنه‌ای هستند یا در سپاه نیرویی علیه اصطلاح طلبان وجود دارد، و از این دست اخبار دلخوش کن که در واقع هدفشان القاء صورت مسئله غلط به جامعه است. صدای آمریکا هر روز به شکلی با چیدمانی به ظاهری طرف و آوردن چند چهره عشق دوربین مخالف رژیم تلاش دارد به جامعه القاء کند که رژیم اسلامی را باید با دیالوگ و راه حل‌های سیاسی به راه راست آورد!

نوری‌زاده، بهنود، فرخ نگهدار، فیروز مجتهدزاده، مجید تفرشی، خانابا تهرانی، حسین باقرزاده، امیراحمدی و... صدها چهره دیگر طی این سالهای اخیر هرگز از سرنگونی رژیم طرح و برنامه‌ای نداشته‌اند بلکه همه گاه بر محور حفظ همین رژیم هر روزه دهها مقاله و سخنرانی به خورد جامعه می‌دهند.

۴۰ کانال تصویری چون هلیکوپتری سم پاش هر روزه منازل میلیون‌ها ایرانی را آلوده بازیهای خود می‌کنند و هرکس دکانی باز کرده و هر بازی تهوع‌آوری می‌خواهد با ملت ایران می‌کند. بخشی موزیک و بزن و برقص، گروهی با دلالی و کاسه گدایی به دست گرفتن ظاهری، جمعی با فحاشی و زیر پا نهادن همه اصول حرفه‌ای، انسانی، تلاش دارند افکار عمومی جامعه را دچار پریشانی و سرگردانی بیشتر کنند. رژیمی هم در برابر ملت ایران جای خوش کرده که به خوبی می‌داند حل این مسئله غلط تنها یک راه دارد و آن اینکه ملت صورت مسئله صحیح را دریابد و اسیر بازی سی ساله نشوند.

در شماره آینده در دنباله این بحث خواهم نوشت.



اینترنت و سته لایت تاثیراتی بسیار موثرتر و تعیین‌کننده‌تر از ۳۰ سال پیش در زندگی مردم دارند.

۴۰ کانال تلویزیونی، صدها روزنامه و مجله و جزوه همه مجانی، هزاران سایت اینترنتی و هزاران مامور و کارمندان وابسته به رژیم در کنار مزدوران و حقوق بگیران به ظاهر فزاری و مخالف در صدد القاء همان صورت مسئله غلط به ملتی هستند که نمی‌تواند پاسخی صحیح برای سوال خود بیابد.

رژیم با آگاهی و زیرکی افکار جامعه را به سوی اهداف شوم خود سوق می‌دهد که شاید نمونه‌هایی ساده را بتوان ذکر کرد که از کانالهای تصویری با نشریات و سایتهای اینترنتی هر روزه افکار عمومی مردم را بمباران می‌کنند و آنان را به سوی سردرگمی در حل صورت مسئله‌ای غلط رهنمون می‌شوند.

۱- امیدوار کردن مردم به جناحی از درون رژیم که در نقش اپوزیسیون حکومت نشان داده می‌شود و با دادن اطلاعات‌های ساختگی وزارت سپاه و اطلاعات

سوپر تهران

جدیدترین و شادترین

کاست ، سی دی و

ویدیوها با قیمت‌هایی

استثنایی فقط در

سوپر تهران

شما می‌توانید

شیرینیجات،

بستنی ، فالوده ایرانی

خشکبار، ترشیجات و

دیگر محصولات ایرانی

را از ما تهیه فرمائید.

565 , Finchley Road , London NW3

Tel: 020 7435 3622

Fax: 020 7431 9595

جوایز گلدن گلوب ۲۰۰۹

مراسم اعطای جوایز گلدن گلوب در ایالت کالیفرنیا آمریکا برگزار شده است. فیلم "میلیونر زاغه نشین" تا کنون یکی از موفق ترین فیلم های این دوره بوده است.

دنی بویل، کارگردان "میلیونر زاغه نشین" Slumdog Millionaire جایزه بهترین کارگردان فیلم درام را از آن خود کرده است. این فیلم در کل چهار جایزه به خود اختصاص داده است.



اما جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن در یک فیلم کمدی به سلی هاوکینز، هنریشه بریتانیایی، داده شد.

خانم هاوکینز در فیلم کمدی "بی غم" Happy-Go-Lucky نقش یک معلم خوش بین را بازی کرده است.

جایزه بهترین بازیگر نقش دوم زن در یک فیلم درام به کیت وینسلت، هنریشه بریتانیایی رسید. او در فیلم "قرائت کننده" The Reader نقش یک زن نگهبان در زندان آلمان نازی را بازی می کند.

کیت وینسلت، همچنین به خاطر بازی در فیلم "جاده انقلابی" جایزه بهترین هنریشه زن در یک فیلم درام را به خود اختصاص داده است.

اما در گروه فیلم های کمدی یا موزیکال، فیلم "ویکی کریستینا بارسلونا" ساخته وودی آلن بهترین فیلم شناخته شده است.

همین طور، فیلم وال-ای "Wall-E" جایزه بهترین فیلم انیمیشن را از آن خود کرده است.

کالین فارل، ۳۲ ساله، به خاطر بازی در فیلم "در بروژ" جایزه بهترین بازیگر مرد در یک فیلم کمدی یا موزیکال را از آن خود کرد.

جایزه بهترین بازیگر مردم در یک درام به میکی رورک به خاطر بازی در فیلم "کشتی گیر" رسید.

جایزه بهترین موسیقی متن نیز به فیلم "کشتی گیر" اعطا شده است.

"کشتی گیر" داستان ورزشکاری پا به سن گذاشته و بیمار که برای آخرین بار پا به میدان نبرد می گذارد را به تصویر می کشد.

همچنین هیت لجر هنریشه استرالیایی که ژانویه گذشته فوت کرد، به خاطر ایفای نقش منفی "جوکر" در فیلم "شوالیه تیره" جایزه بهترین بازیگر نقش دوم مرد در گروه فیلم های درام را از آن خود کرد.

هیت لجر در سن ۲۸ سالگی در ماه ژانویه ۲۰۰۸ در اثر مسمومیت دارویی اتفاقی درگذشت.

جایزه او را کریستوفر نولان، کارگردان فیلم "شوالیه تیره"، به طور نمادین از داوران جشنواره پذیرفت.

مراسم گلدن گلوب در هتل هیلتون در شهر بورلی هیلز واقع در ایالت کالیفرنیا برگزار می شود.

جوایز گلدن گلوب هر سال توسط اتحادیه مطبوعات خارجی هالیوود در آمریکا به برندگان اعطا می شود



قنادی و خشکبار بهار و سوپر مارکت زمان

بازارچه ای در قلب کنزینگتون



آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی

گوشت و مرغ حلال

ویدیو کلاب زمان بهترین کاست ، سی دی و ویدیوهای ایرانی را با تخفیف ویژه در اختیار شما قرار می دهد.

Tel: 020 7603 8909

347Kensington High St. W8

پیام تبلیغاتی خود را با مجله رنگارنگ در معرض دید اکثریت ایرانیان قرار دهید

سوپر مارکت ایران



هر آنچه نیاز
یک خانواده
ایرانی است
از پیرو جوان
و هر نوع
سلیقه در زیر
یک سقف
برایتان تهیه
شده است

سوپر مارکت ایران با مدیریت جدید افتتاح شد

بازارچه کاملی که فقط باید از نزدیک دید و قضاوت کرد

انواع و اقسام مواد غذایی ایرانی، خشکبار، شیرینی های خشک و تر، سبزیجات و آجیل، کلیه کاست ها و سی دی های و فیلمهای سینمایی، کتاب، نشریات، صنایع دستی، سازهای سنتی، انواع قلیان

**30 VIVIAN AVE, HENDON CENTRAL
LONDON NW4 3XR**

Tel: 020 8202 8022



World Digital Services

کار را به گاردان بسپارید

تجربه ما پشتوانه ماست

نصب سیستم مدار بسته (SWANN)

CCTV System

اتصال سیستم دوربینهای مدار بسته به شبکه

اینترنت که شما را قادر به کنترل محل کار یا

کسب خود از منزل یا هر نقطه جهان بنماید



نصب سیستم ماهواره با موتور و ثابت

دریافت بیش از ۳۵۰۰ کانال موزیک، فیلم،

خبر و ورزشی به کلیه زبانهای دنیا



Satellite

Intercom

سیستم درب بازکن با دوربین مدار بسته

آنتن برای دریافت کانالهای تلویزیونی HD



کلیه سیستمهای ما از مارکهای معروف و معتبر با ضمانت یکساله کارخانه سازنده میباشد.

TEL: 0759 788 3349

Akie

Email: infoakie@aol.com

میانگین سنی سکتہ قلبی در ایران ۳۵ سال است



یک فوق تخصص قلب و عروق گفت میانگین سنی سکتہ قلبی در ایران به شدت پائین آمده است.

دکتر منوچهر قارونی، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران با اشاره به این که میانگین سن سکتہ قلبی در ایران در گذشته حدود ۸۰ تا ۷۰ سال بوده است، اظهار کرد: اما در حال حاضر میانگین سنی سکتہ قلبی ۴۰ تا ۳۵ سال است که رقم بسیار پائینی محسوب می‌شود.

وی با اشاره به این مطلب که بسته و تنگ شدن عروق قلبی شایع‌ترین عامل سکتہ در میان ایرانیان است، اضافه کرد: در گذشته در برابر هر ۵ مرد یک زن دچار سکتہ قلبی می‌شد اما امروزه در برابر هر ۲ مرد یک زن دچار سکتہ قلبی می‌شود.

دکتر قارونی در ادامه عدم ثبات زندگی اجتماعی و اقتصادی را از عوامل مهم ابتلای افراد به بیماری‌های قلبی عروقی در ایران عنوان کرد.

زنها چهره مردها را می‌خوانند

بر اساس آخرین پژوهشها زنان تنها با نگرستن به مردان می‌توانند به طور ناخودآگاه وجود یا عدم وجود خصوصیات مورد نظرشان را در مردان تشخیص دهند.

در گزارشی که بتازگی در این رابطه تهیه شده است، آمده: "زنان می‌توانند نشانه‌های علاقه یا عدم علاقه به کودکان را در صورت مردان بخوانند و تشخیص دقیقی از چگونگی تفکر آنها نسبت به جنس مخالف نیز داشته

ایجاد برخی بیماری‌های مزمن نقش داشته باشند.

تحویل عکس‌های عروسی ۲۷ سال پس از مراسم!



یک زوج که بیست و هفتمین سالگرد ازدواج‌شان را هفته گذشته جشن گرفته بودند، بهترین هدیه دنیا را دریافت کردند؛ عکس‌های عروسی‌شان!

این زوج سال‌ها پیش هنگامی که نوجوان بودند به عقد هم در آمدند، عکاسی نیز از مراسم عقد آنها در کلیسا عکسبرداری کرد اما این زوج در آن هنگام پولی برای پرداخت هزینه عکس‌ها نداشتند.

در بیست و هفتمین سالگرد ازدواج این زوج، عکاس به محل کار خانم "کارن کلاین" رفت و آلبوم عکس‌های عروسی او در سال ۱۹۸۱ را به وی پیشکش کرد.

"جیم واگنر" عکاس که در حال حاضر ۸۰ سال دارد، می‌گوید: ماه گذشته مشغول تمیز کردن قفسه آثار قبلی ام بودم و در میان آنها به این عکس‌ها برخوردم. می‌دانستم که آن زمان آنها پولی بابت پرداخت هزینه این عکس‌ها نداشتند و حالا ممکن است دوست داشته باشند این عکس‌ها را داشته باشند.

خانم کلاین می‌گوید: من آنجا ایستاده بودم و اشک می‌ریختم و از او تشکر می‌کردم... خانم کلاین و همسرش زمان ازدواج ۱۸ و ۱۹ ساله بودند و ۱۵۰ دلار برای پرداخت هزینه عکس‌ها نداشتند.

آقای واگنر از طریق پدر کارن توانست او را بیابد. خانم کلاین پس از گرفتن عکس‌ها مبلغ ۱۵۰ دلار قیمت آنها را به واگنر پرداخت و اینجا بود که آقای عکاس هم احساساتی شد و اشک هایش سرازیر گردید

عصبانیت زنان جنبه ژنتیکی دارد



مطالعات نشان داده هیجان‌ات انسان تحت تاثیر ژن‌ها بی‌قرار دارد که سایر جنبه‌های پردازش سروتونین مغز را کنترل می‌کنند. محل این ژن روی کروموزوم X است، بنابراین مردان یک ژن و زنان که دارای دو کروموزوم X هستند دو کپی از این ژن را دارند. افزایش سطوح خشم و نفرت با عوامل ژنتیکی ارتباط دارد که ممکن است در ایجاد برخی بیماری‌های مزمن نقش داشته باشند.

محققان دریافته‌اند احتمال وجود ژن‌هایی که دربرگیرنده‌های سروتونین در سلول‌های مغزی است در زنان عصبی‌تر است

بسیاری از بیماری‌های قلبی زنان که ریشه در عصبانیت و خشم آنان دارد، ناشی از عوامل ژنتیکی است.

تحقیقات روی ژن‌هایی که مغز را تحت تاثیر قرار می‌دهند به دانشمندان کمک خواهد کرد تا بهتر دریابند چگونه وضعیت ژنتیکی و روحی و نهایتاً سلامت در زنان و مردان با هم ارتباط دارند.

محققان در تلاش هستند عوامل موثر بر بیماری قلبی را دریابند. بر این اساس محققان دریافته‌اند احتمال وجود ژن‌هایی که دربرگیرنده‌های سروتونین در سلول‌های مغزی است در زنان عصبی‌تر است. در واقع این ژن پروتئین مهمی را می‌سازد که به ارتباط سلوله‌ای عصبی با هم کمک می‌کند.

مطالعات دیگر نشان داده هیجان‌ات انسان تحت تاثیر ژن‌ها بی‌قرار دارد که سایر جنبه‌های پردازش سروتونین مغز را کنترل می‌کنند. محل این ژن روی کروموزوم X است، بنابراین مردان یک ژن و زنان که دارای دو کروموزوم X هستند دو کپی از این ژن را دارند. افزایش سطوح خشم و نفرت با عوامل ژنتیکی ارتباط دارد که ممکن است در

خوانند



بزرگترین سرقت جواهر در پاریس



دزدان مسلح با لباس‌های مبدل زنانه به یک جواهرفروشی در پاریس رفتند و معادل ۸۰ میلیون یورو جواهر را به سرقت بردند.

بعدازظهر روز پنج‌شنبه گذشته، چهار فرد مسلح وارد جواهرفروشی «هری وینستون» در خیابان مشهور مون‌تین در پاریس شدند و ۸۰ میلیون یورو جواهر را که «کم‌نظیر» توصیف شده است به سرقت بردند.

در این خیابان، که در نزدیکی خیابان معروف شانزلیزه است، فروشگاه‌ها و جواهرفروشی‌های معروف پاریس قرار دارند. شعبه پاریس بانک ملی ایران نیز در همین خیابان واقع شده است.

در ساعت پنج و نیم بعدازظهر پنج‌شنبه چهار فرد مسلح، که دو تن از آنها لباس‌های مبدل زنانه بر تن داشتند، وارد جواهرفروشی شدند و کارکنان را، به زور اسلحه وادار کردند ویت‌رین‌ها و گاوصندوق‌ها را باز کنند و تمامی جواهرات موجود در فروشگاه را در اختیار آنها بگذارند.

دزدان در کمتر از ۱۵ دقیقه تمام جواهرات را جمع کردند و به آرامی از فروشگاه خارج شدند و از محل گریختند؛ بدون آن‌که توجه کسی را جلب کنند.

در جریان این سرقت بزرگ، دزدان حتی یک گلوله نیز شلیک نکردند و با ۸۰ میلیون یورو جواهر ناپدید شدند.

سخنگوی دادستانی پاریس به خبرنگاران گفت: «بی‌تردید دزدان افرادی حرفه‌ای بوده‌اند. تمام سرویس‌های پلیس فرانسه بسیج شده‌اند تا آنها را به دام بیندازند.»

جواهرفروشی «هری وینستون» یکی از مشهورترین جواهرفروشی‌های جهان است و نام آن برای خاندان‌های سلطنتی جهان، ثروتمندان و ستاره‌های سینما نامی آشنا است.

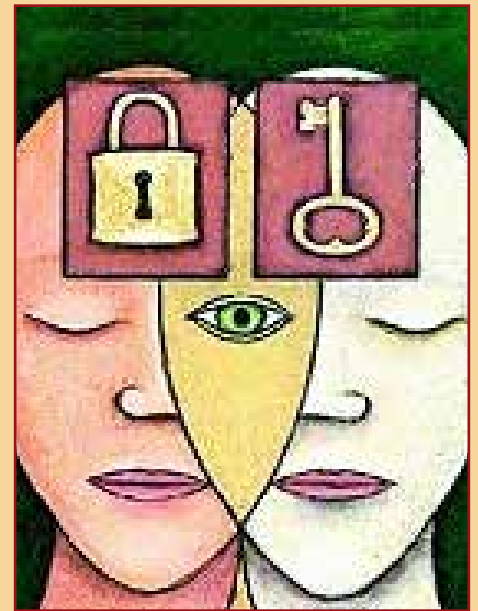
تاج فرح پهلوی، ملکه پیشین ایران، برای مراسم تاج‌گذاری سال ۱۹۵۸، نیز ساخته هری وینستون بود.

شرکت بیمه‌ای که جواهرفروشی هری وینستون را در پاریس بیمه کرده است، مبلغ پانصد هزار دلار جایزه برای کسی تعیین کرده است که دزدان جواهر را به دام پلیس بیندازد.

پیرزن ۸۱ ساله از بازیکن فوتبال انگلستان سرقت کرد

پلیس انگلستان، پیرزن ۸۱ ساله‌ای را به اتهام وارد شدن به منزل یکی از بازیکنان فوتبال این کشور و سرقت مدال المپیک پکن وی و اموال باارزشش دستگیر کرد.

پلیس لیورپول انگلستان اعلام کرد: یک پیرزن ۸۱ ساله



باشند.

تحقیقات آماری نشاده داده، آن دسته از مردان که به کودکان علاقمند هستند، برای روابط دراز مدت مناسب ترند و مردان متعصب با طرز تفکر مرد سالار برای روابط گذرا و کوتاه مدت مناسبند.

مطالعات انجام شده توسط محققین دانشگاه شیکاگو و دانشگاه کالیفرنیا - سانتا باربارا - نشان داده است: "زنان به طرز شگفت‌آوری در تشخیص توانایی مردان در تشکیل زندگی و میزان علاقه آنها به داشتن فرزند - تنها با نگاه کردن به چهره آنان - مهارت دارند. نتیجه‌گیری زنان در این مورد باعث می‌شود که راجع به نوع رابطه و مدت زمان آن، در همان ابتدای امر تصمیماتی اتخاذ کنند."

نتایج تحقیقات اخیر بیانگر این نکته است که در چهره هر شخص، خیلی بیش از آنچه تصور می‌رود اطلاعات کاملی در مورد پتانسیل شخصیتی در مقام شریک آینده زندگی وجود دارد.

آنچه مسلم است زنان در این زمینه از یک حس ثانویه برخوردار نیستند، اما مرور زمان و تجربیات مختلف به آنان می‌آموزد که تمام جزئیات را در مورد تصمیم‌گیری برای زندگی مشترک آینده و ایجاد روابط خود در نظر بگیرند.

بد نیست به یکی از آزمایش‌های انجام شده در این تحقیقات اشاره ای داشته باشیم :

■ عکس‌هایی از چهره‌های مردان مختلف داوطلب در اختیار ۲۹ نفر از دانشجویان دختر در مقطع لیسانس قرار گرفت.

■ از آنها خواسته شد که صاحبان عکس‌ها را به ترتیب بر طبق میزان علاقه آنها به کودکان، جذابیت ظاهری و مهربان بودن، دسته‌بندی نمایند.

■ به علاوه از آنها خواسته شد نظر خود را راجع به احساساتی بودن یا نبودن هر یک نیز بیان کنند.

نتیجه کار باور نکردنی بود ... حدس این دانشجویان دختر کاملاً به واقعیت نزدیک بود!

به عنوان نتیجه اصلی این تحقیق می‌توان به این نکته اشاره کرد که "زنان آن دسته از مردانی را که به کودکان علاقه مند هستند، قابل اعتماد تر می‌پندارند و آنها را برای ایجاد یک رابطه دراز مدت انتخاب مناسب‌تری می‌دانند. اکثر زنان این مسئله را با نگاه کردن به چهره مردان تشخیص می‌دهند."



را به اتهام سرقت مدال برنز لوکاس لیوا بازیکن تیم فوتبال لیورپول به همراه چهار تن دیگر که ۱۹ تا ۴۵ سال سن داشتند، دستگیر و روانه زندان کرد.

بازرسان این پرونده در حال بررسی چگونگی ورود این پیرزن مسن به منزل این بازیکن و سرقت اموال وی هستند.

این در حالیتیست که طی سال جاری میلادی، شش تن دیگر از بازیکنان فوتبال انگلستان از جمله دیوید بکام، قربانی سرقت منازلشان توسط دزدان شدند. از این رو پلیس انگلستان از تمامی افراد مهم و به ویژه بازیکنان تیم ملی فوتبال انگلستان خواسته تا مسایل ایمنی را بیشتر رعایت کنند.

نمایش فیلم در عربستان پس از حدود ۴۰ سال ممنوعیت



نمایش فیلم سینمایی در سینماهای عربستان روز گذشته با فیلم "مناحی" از سرگرفته شد.

این فیلم را گروه رسانه ای "تروتان" برای شاهزاده ولید بن طلال (میلارد سعودی) است تولید کرده است.

نمایش فیلم در سینماهای عربستان در سال ۱۹۷۰ میلادی ممنوع شده بود.

مدیران تولید این فیلم تلاش کرده بودند تا تبلیغ برای نمایش این فیلم عادی و بدون جنجال باشد.

تولید این فیلم دو میلیون دلار هزینه داشته است.

داستان فیلم نیز کشاورز ساده ای را به تصویر کشیده است که از زندگی قبیله ای در صحرا به امیر نشین دیی آمده که مملو از آثار شهرنشینی نوین است .

این فیلم در سینماهای بحرین ، قطر و کویت نیز به نمایش در آمده است .



مجله رنگارنگ تنها نشریه ایرانی است که در سراسر اروپا توزیع می‌گردد و ایرانیان در هر کجای اروپا که باشند به راحتی دسترسی به مجله رنگارنگ را دارند. در واقع مجله رنگارنگ چون نخ تسبیح ایرانیان پراکنده را دور هم جمع می‌کند و پل ارتباطی تأثیرگذاری در میان آنان است.

از این شماره قصد داریم به معرفی چهره‌های موفق ایرانی در زمینه‌های گوناگون بپردازیم و بخشی هم اختصاص دهیم به فعالیتهای هموطنان در رشته‌های ورزشی، هنری، اجتماعی و سیاسی که بدین وسیله بتوانیم پیک اطلاع رسانی موثری در میان ایرانیان باشیم. شما هم در هر کجای اروپا که زندگی می‌کنید و می‌خواهید از چهره‌های موفق و فعال ایرانی شهر محل سکونتان خبری به سایرین بدهید، از طریق مجله رنگارنگ دیگران را آگاه سازید.



مردانی که «ایران» نفس می‌کشند

سی سال از عمرشان را هر طلوع صبحگاهی به عشق آزادی وطنشان به شام رسانده‌اند. وقتی دور هم جمع می‌شوند و ساعاتی را با هم می‌گذرانند لحظه به لحظه چهره‌شان فراز و نشیبی عاطفی و ملی دارد. از ایران که حرف می‌زنند، هوای دل تنگ چشمانشان ابری وطن می‌شود و چون کودکانی بدور از مادر بی‌تابی نشان می‌دهند و با لجبازی اشکهایشان را پنهان می‌سازند. دیروزها فراموش می‌کنند و به فردا امید بسته‌اند. حوادث تلخ سی سال گذشته از آنان که هر روزه از غم وطن عزادار هستند انسانهایی مقاوم، سازش ناپذیر و خشمناک و پرامید ساخته است.

اینان نمونه‌هایی از میلیون‌ها ایرانی داغدار وطن هستند که عشق به فردای آزاد کشورشان را به هیچ قیمتی به معامله نمی‌گذارند. از خیل چمدان به دستان بیلاق و قشلاقی به سرزمین مادریشان فاصله گرفته‌اند و هر یک ناقوسی شده‌اند که به نمایندگی از هزاران نمونه چون خودشان هر لحظه پژواک نام مقدس ایران را منعکس می‌کنند هر چند در گوشه‌ای از پاریس ولی به یاد ایران.



قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهری

عباس مظفریان نامی که در کنار بزرگان جهان جواهر خودنمایی می‌کند. «مظفریان» نامی است که در ذهن و خاطره هریرانی با رنگین کمانی از طرحها و مدلهای جواهرات بی‌نظیر توأم است.

عباس مظفریان که پیشینه‌ای از هفت نسل گذشته خود را به همراه دارد، چهره‌ای استثنایی در دنیای پرزرق و برق جواهر با رقاباتی جهانی است. در نمایشگاههای بزرگ جواهر در چهارگوشه جهان در کنار نامهایی چون کارتیه، گراف، بوشه‌رون، نام مظفریان هم خودنمایی می‌کند و طرحها و ابتکارات و نوآوری هنردست عباس مظفریان هواداران بسیاری در میان چهره‌های سرشناس دنیای سیاست، هنر و شیک پوشان دارد.

جواهرفروشی مظفریان در خیابان نایت‌بریج روبروی معروف‌ترین فروشگاه جهان «هرودز» خودنمایی می‌کند و هر روزه صدها نفر از مشتاقان دنیای جواهر از طرحها و مدلهای ابتکاری جواهری مظفریان دیدن می‌کنند.

عباس مظفریان در طی این سالها موفق شده است فرزندان خود را نیز در امر جواهر به چهره‌هایی کاردان و آگاه و مبتکر تبدیل نماید.

لی‌لی، آلاله و بهاره نسل جدید خانواده مظفریان هستند که قدم در راهی نهاده‌اند که پیشینه سیصد ساله خانوادگی در امر جواهر دارد.



مدیری موفق و هنرمندی با آفرینش‌های حرفه‌ای

کامران خطیبی مدیر شرکت هوایی «خطیبی» در شهر کلن، چهره‌ای بسیار آشنا و مورد علاقه و احترام ایرانیان است.

کامران خان خطیبی بیش از چهل سال است در خارج از کشور زندگی می‌کند. شیوه رفتار و منش فروتنانه و برخورد های صمیمانه او با ایرانیان الحق مثال زدنی است و از بسیاری از تازه از راه رسیده‌ها ایرانی‌تر برخورد می‌کند.

صمیمیت او در برابر ایرانیان و حس همکاری و یاری رساندن به دیگران از ویژگیهای منحصر به فرد ایشان است ولی یک هنر ناب و استثنائی هم ایشان دارد که شاید بندرت دیگران از آن خبردارند و آنهم هنر عکاسی در استانداردهای حرفه‌ای است. هرچند کامران خان کمتر در این باره حرف می‌زند و کارهایی که او از طریق دریچه دوربین گرفته است، در نوع خود نمونه است.

کامران خطیبی را زمانی می‌توان در قالب واقعیت دید که از دنیای تجارت و کسب و کار به هنر عکاسی کشیده می‌شود و با شور و هیجانی که در چهره‌اش دیده می‌گردد از لنز، لاینگ شات، کلوزآپ، نور، و تصویر می‌گوید و چنانچه امروز در قالب مدیر یکی از موفق‌ترین آژانسهای هوایی در اروپا نبود، عکاس هنرمندی با شهرتی حرفه‌ای می‌بود. درباره کارهای هنری ایشان در شماره نوری مجله رنگارنگ گزارشی را تقدیم هندیستان به حرفه عکاسی خواهیم کرد.



شهره وارسته مدیری موفق با کارنامه‌ای درخشان

کمپانی بزرگ و سرشناس میرافلورس در اسپانیا دارای شهرتی بین‌المللی است.

این شرکت عظیم را یک خانواده ایرانی تاسیس و اداره می‌کنند که نزدیک به سی سال از فعالیت‌های آنان می‌گذرد.

خانم شهره وارسته در کنار همسرشان سالهاست که با تلاش و کوششی مثال زدنی توانسته‌اند این کمپانی را در سطح استانداردهای جهانی در امر هتل‌داری، خانه‌سازی و سرمایه‌گذاری به جهانیان معرفی کنند.

خانم وارسته بخشی مهم از مدیریت این شرکت را به عهده دارد و با تسلط و آگاهی و دانش در مدیریت توانسته نقشی بسیار چشمگیر در موفقیت‌های بزرگ این شرکت داشته باشد که مسلماً حضور و حمایت آقای سیکوردسون همسر ایشان نیز پشتوانه مهمی در این موفقیت بزرگ بوده است.

خانم وارسته با تسلط بر زبانهای اسپانیایی، انگلیسی، ایتالیایی و فرانسه و به همراه داشتن کادری حرفه‌ای و کارآزموده موفق شده‌اند امکانات و تسهیلاتی بوجود آورند که مسافران و مشتریانی جهت تعطیلات یا خرید خانه از سراسر جهان به آنان مراجعه می‌کنند.

در این راستا قصد داریم گفتگوی مفصل‌تری با مجموعه مدیریت شرکت میرافلورس داشته باشیم که مسلماً برای هموطنان جالب و خواندنی خواهد بود زیرا چنین موفقیت‌هایی برای جامعه ایرانیان می‌تواند الگو و راهگشای غرورآفرین باشد.



زیر نظر: دکتر جهانگیر تقی پور

عضو کالجهای سلطنتی جراحان انگلیس و اسکاتلند
عضو هیأت ممتحنه امتحانات جراحی در کالجهای
سلطنتی جراحان بریتانیا و ایرلند

جراحی پلاستیک و زیبایی در غرب لندن

متخصص جراحی پلاستیک و کادر پاراپزشکی و زیبایی (بیوتراپیست ها)



انواع ماشینهای لیزر برای از بین بردن موهای زاید بدن
لیزر لیپوساکشن با تنگ کردن پوست
بزرگ و کوچک کردن سینه ، باسن ، گونه ، چانه و
بدون جراحی
جراحی پلاستیک پلک چشم و ... تحت بی حسی موضعی
کشیدن پوست صورت تحت بی حسی موضعی
استفاده از چربی به عنوان جاگیرنده دائمی انواع دیگر



Before



After



Before



After



Before



After

دارای مجوز رسمی بیمارستان بخصوص برای امور زیبایی از کمیسیون پزشکی انگلستان



020 8868 0555

110 Marsh Road, Pinner

Middlesex , Greater London HA5 5NA

شما می توانید در صورت داشتن شرایط لازم از وامهای بدون بهره جهت جراحیهای زیبایی خود استفاده کنید

www.cosmeticsurgery-uk.com

جهت اطلاعات بیشتر به سایت اینترنتی ما مراجعه کنید

Email: info@cosmeticsurgery-uk.com

Fax: 0208 428 1333

مستند «من و شهبانو»



ناهید پرشون، که به گفته خود روزی از مخالفان سرسخت دودمان پهلوی بوده و هزاران بار «مرگ بر شاه» گفته است، در این مستند گفت وگویی کرده است با بانو فرح دیبا، آخرین ملکه ایران.

فیلم تهیه کنم. و به این دلیل که به من گفتند «طاغوتی هستی»، فکر کردم بینم واقعا فرح چه حالی دارد و چگونه است. چون او هم به هر حال در تبعید زندگی می‌کند. این باعث شد که به فکر این کار بیفتم. ولی کار خیلی راحتی نبود. یعنی حدود چهار ماه طول کشید تا بالاخره ایشان به من زنگ زدند و از من خواستند که با هم ملاقاتی داشته باشیم. همان زمان دورین و همه چیز را با خودم بردم و شروع کردم به فیلمبرداری. دوره ساده‌ای نبود؛ به این دلیل که ایشان متوجه شدند که من سابقه‌ام چه بوده. من یکی از کسانی بودم که «مرگ بر شاه» می‌گفتم و در انقلاب شرکت کرده‌ام. حالا احساس می‌کردند که چه دلیلی دارد که من بخوام از ایشان فیلم تهیه کنم. در تمام فیلم هم دیده می‌شد که واقعا نگرانی‌های من چیست و نگرانی‌های ایشان چیست. داشتم از کسی فیلم درست می‌کردم که قبلا دشمن او بودم. یعنی در تمام فیلم می‌توان دید که چگونه این رابطه‌ها بالا و پایین می‌رود.

با توجه به اینکه شما قبلا از مخالفان سرسخت خاندان پهلوی بوده‌اید، آیا برخورد با یک عضو اصلی این خانواده خاطره‌ای در طول ساخت فیلم به دست داد؟

ناهید پرشون: راستش همه خاطره است. هنوز هم که هنوز است خودم هم باور نمی‌کنم که این فیلم تهیه شده؛ چون برای ایشان باید خیلی سخت باشد که من را به زندگی خود راه بدهند.

جاهایی هم رفتیم که در فیلم گنجانده نشده. مثلا به موزه‌ای رفتیم که یکی از اشیائش ایرانی بود؛ از تخت جمشید. هر دو به طرف آن رفتیم و احساس کردیم که این وجه مشترک ماست؛ از کشور ما آمده. فراموش کردیم چه بودیم و کی بودیم. و هر دو دلتنگی‌هایی راجع به ایران داشتیم. می‌نشستیم، می‌گفتم، می‌خندیدیم و فراموش می‌کردیم که سابقه من چه بوده، سابقه ایشان چه بوده.

فکر می‌کنم هم برای ایشان و هم برای من واقعا لحظات بسیار خوبی بودند. من هر حس و فکری که داشتم به زبان می‌آورد، اما ایشان باید به هر حال بیشتر محتاط می‌بودند. برای اینکه هنوز برای خیلی‌ها «شهبانو» هستند و باید مانند یک «شهبانو» رفتار کنند.

برای شما چطور؟

ناهید پرشون: هنوز هم این دلهره و شک را دارم که ساخت این فیلم آیا درست بود یا درست نبود. هنوز

«من و شهبانو» مستندی است ساخته ناهید پرشون، فیلمساز ایرانی مقیم سوئد. ناهید پرشون، که به گفته خود روزی از مخالفان سرسخت دودمان پهلوی بوده و هزاران بار «مرگ بر شاه» گفته است، در این مستند گفت وگویی کرده است با بانو فرح دیبا، آخرین ملکه ایران. ناهید پرشون، در گفت وگویی از این مستند بیشتر می‌گوید.

چطور به فکر ساخت چنین فیلمی افتادید و چطور رضایت خانم فرح را جلب کردید؟

ناهید پرشون: علت اینکه تصمیم گرفتم این فیلم را تهیه کنم این بود که دو سال پیش که برگشتم ایران، من را در فرودگاه گرفتند و نگذاشتند از کشور خارج شوم.

یعنی سفر دو هفته‌ای من به دو ماه کشید. بازجویی‌های خیلی زیادی شدم. در وزارت اطلاعات، در بازجویی‌های چندساعته، می‌خواستند بدانند که آیا مجاهد بودم، کمونیست بودم یا چی بودم.

وقتی همه اینها را نفی کردم، گفتند «اصلا تو طاغوتی بودی و همه شماها لجن هستید». می‌بخشید! بعد هم از من خواستند که زیر نوشته‌ای را امضا کنم که دیگر هیچ وقت در باره ایران فیلم تهیه نخواهم کرد.

من هم، به خاطر اینکه بگذارند از ایران خارج شوم، مجبور بودم و این کار را کردم.

و همان زمان بود که به این فکر افتادم الان که نمی‌توانم برگردم ایران و در آنجا فیلم تهیه کنم، پس بهتر است از کسانی که مجبورند در تبعید زندگی کنند

این حالت را دارم. تا بینم چه خواهد شد. ولی تماشاگرهایی که فیلم را دیدند و حتی ایرانی‌هایی که اعتقادات مرا داشتند، آنها هم، تشکر کردند. دلهره این را داشتم که بچه‌هایی که همزمان با من شعار «مرگ بر شاه» می‌دادند، چه عکس‌العملی نشان خواهند داد؛ که خوشبختانه همه خوب بود.

فکر می‌کنید الان برداشت‌تان از «فرح دیبا» عوض شده؟

ناهید پرشون: بله. من ایشان را اصلا نمی‌شناختم. از دور می‌شناختم و ایشان را به عنوان یک زن دیکتاتور حساب می‌کردم. زمانی که با ایشان آشنا شدم برداشتم خیلی عوض شد. که تمام این چیزها در فیلم دیده می‌شود.

بهتر است مردم خودشان فیلم را ببینند که بتوانند برداشت خود را داشته باشند.

فکر می‌کنید که نظر خانم فرح هم نسبت به مخالفان پیشین‌شان تغییر کرد؟

ناهید پرشون: فکر می‌کنم که حتما تغییر کرده؛ اما چیزی به این شکل نگفتند. چون اولین شخصی که تا حالا توانستند ملاقات کنند، که ضد ایشان بوده، من بودم.

از من خیلی سؤال داشتند. دوست داشتند جواب‌های مرا بشنوند: که چرا انقلاب کردم و در دوره انقلاب چه می‌کردم؟ فکر می‌کنم حتماً نظر ایشان هم عوض شده. وگرنه خیلی عجیب است که فقط نظر من عوض شده باشد

چشمی با هزار نگاه



پیروز مجتهدزاده در نقش دلکی با بازی شرم‌آور



تلویزیون جمهوری اسلامی در نمایشهای سیاسی خود از چهره‌هایی خودفروش و بی‌اعتبار جهت بازارگرایی استفاده می‌کند. چهره‌هایی که اکثراً پرونده و کارنامه‌های «بودار» و «از خطر قرمز گذشته» دارند که یکی از این افراد شخصی به نام پیروز مجتهدزاده که روزگاری در همین هاید پارک لندن یقه می‌دراند و رگ دستان خود را می‌برید و با هم رزمان خود سوگند می‌خورد که تا نابودی رژیم ملایان از پا نخواهد نشست و امروز وقتی چنین چهره حقیر و خودفروشی را می‌بینی که در بالماکه تلویزیونی رژیم در تهران می‌نشیند و مانند همان سالها باز یقه می‌دراند ولی این بار مدافع حفظ رژیم می‌شود، بی‌دلیل نیست که مردمی که نام سام مسئول روزنامه اطلاعات رژیم در لندن گفته بود که ما هرکس را بخواهیم می‌توانیم با هزار پوند بخریم!

البته این مردک حتماً اجناسی بنجل از جنس خودش و امثال مجتهدزاده را گفته است و گونه شیرمردان و شیرزانی سه دهه است که چون کوه هر روز استوارتر مقابل این رژیم ضدایرانی ایستاده‌اند و تف بر صورت وطن‌فروشان و همه پولهای رژیم می‌اندازند.

قابل توجه هموطنانی که شاید...

سی سال رژیمی آدمخوار بر کشور ما حکومت می‌کند، مرگ، فلاکت و فقر، فحشاء و اعتیاد نصیب ملت ایران شد. سود، ثروت، امکانات و زندگی مرفه‌اش نصیب پادوهای ایرانی و حکومت‌های چپاولگر گشته است که مسلماً هیچکس غیر از سمبل سیاست جهان آقای چرچیل نمی‌تواند درد بی‌درمان ما را بیان کند که این چند خط را با هم بخوانیم. ولی حداقل چند لحظه فکر

کنیم که ما در کدام گروه قرار داریم. البته گروه سومی هست که سالهاست برابر این رژیم با آگاهی ایستاده و خود را هم نفروخته!



اکثریت نادان، و اقلیت خائن

اوربانا فالاجی، روزنامه‌نگار برجسته ایتالیایی، از وینستون چرچیل سؤال می‌کند، آقای نخست‌وزیر شما چرا برای ایجاد یک دولت استعماری و دست‌نشانده به آن سوی اقیانوس هند می‌روید و دولت هند شرقی را به وجود می‌آورید، اما این کار را نمی‌توانید در بیخ گوش‌تان یعنی در کشور ایرلند که سالهاست با شما در جنگ و ستیز است انجام بدهید؟

وینستون چرچیل بعد از اندکی تأمل پاسخ می‌دهد: برای انجام این کار به دوا بزار مهم احتیاج داریم که آن دوا بزار را در ایرلند در اختیار نداریم. روزنامه‌نگار می‌پرسد، آن دوا بزار چیست؟ چرچیل پاسخ می‌دهد: اکثریت نادان، و اقلیت خائن.

هشدار به ایرانیان لندن

مواظب کلاهبرداران باشید اگر سرتان
کلاه رفت خود مقصر هستید

حضور نشریات همه چیز مجانی که چون علف هرزه هر روزه هم می‌روید سبب شده تا میدانی به دست شایدان و کلاهبرداران بیفتد که با خیال راحت و یا به ناچیزترین مبلغ ممکن هر آگهی تبلیغاتی را جهت فریب و اغفال مردم به چاپ برسانند و حیرت‌آور از

وقاحت و بی‌شرمی چنین نشریاتی که با آگاهی از اینکه آگهی‌دهنده کلاهبردار است، آگهی‌های آنان را چاپ می‌کنند و زمانی که شخص شاید و کلاهبردار شغل دیگر با اسمی دیگر را آگهی می‌کند، در این نشریات به راحتی چاپ می‌گردد.

در چند ماه گذشته در لندن بیش از یک میلیون پول بی‌صاحب مردم به وسیله همین شارلاتانها زیر پوشش «صراف» به باد رفته است و زندگی بسیاری از ایرانیان مختل گشته است. زنی که هنوز خودش جواب قطعی از دولت انگلستان ندارد، با آگهی‌های این چنینی خود را وکیل معرفی می‌کند که مشکلات ایرانیان را با دریافت پول حل می‌کند؟!

مردکی شاید زیر پوشش «صراف»، سته لایت نصف کن و... سر بسیاری از مردم را کلاه گذاشته و همچنان آگهی تبلیغاتی‌اش به وسیله همین نشریات به چاپ می‌رساند.

رژیم جمهوری اسلامی طراح همه این بازی‌های تهوع آور ایجاد نشریات و تلویزیونهای سته لایتی است که فضا و روابط مسموم و آلوده داخل کشور را به خارج هم منتقل کند و فضای زندگی ایرانیان را آلوده سیاست داخلی نماید که اعتماد و روابط سالم زندگی ایرانیان در کشورهای متمدن اروپا را هم بهم بزند و با حمایت‌های پنهانی و زیر پوشش آگهی‌های تجاری باعث تقویت بنیه مالی چنین نشریات و کانالهای تلویزیونی می‌شود و گونه چطور ممکن است نشریاتی در ماه چهار منتشر شود، مجانی باشد، قیمت‌های آگهی هم در حد مجانی باشد و دوام بیاورد؟!

در واقع ۲ هدف عمده در این بازی تأمین می‌گردد. ایجاد فضای رقابت ناسالم و نابرابر با نشریات قدیمی و صاحب نام در بازار تجاری ناسالم با قیمت‌های آگهی غیرواقعی از سوی چنین نشریاتی. هدف دیگر هجوم پیام‌های تبلیغاتی مسموم و ناسالم در ایجاد فضایی آلوده و ناامن برای ایرانیان که هرکس هر کاری دلش خواست با بیشرمی و وقاحت انجام دهد.

و صدا البته بخشی از هبوطان عزیز هم به خاطر طمع و منفعت بیشتر به دام این شایدان گرفتار می‌گردند و هر زمان هم که به صاحبان این نشریات مال باختگان مراجعه می‌کنند، با پاسخ ما مرده‌شور هستیم و مسئولیتی نداریم مواجه می‌شوند.

ویرترین چنین نشریاتی یا کانالهای تصویری هم با چندتایی آگهی مجانی که صاحب کاسب و کار اسمی و اعتباری دارد تزئین می‌شود تا دیگران را اغفال کند.

آنچه در این بازی کثیف باید مورد آگاهی مردم قرار بگیرد، این است که هرگونه داد و ستد خود را از طریق



حقیقی و حقوقی خود از درون اوین هرچه می‌خواهند علیه رژیم بگویند و هیچ خط قرمزی هم برای زندانیان وجود ندارد. از خمینی و خامنه‌ای تا ریز و درشت رژیم را زیر بمباران حمله قرار می‌دهند؟! اگر اوین اینگونه است که مخالفانش در زندان چنین آزاد و بی‌کنترل هرچه می‌خواهند بگویند و بپوشند و بگردند! و باید همه ما فراریان و شکنجه شدگان و اعدامی‌ها یک توبه‌نامه بنویسیم و از کارنامه اشتباهی که برای رژیم ساخته شده بپوشش بخواهیم.

صاحبان کسب و کار شناخته شده و صاحب سابقه و خوشنام انجام دهند و گول منفعت‌های ساختگی و قیمت‌های دروغین را نخورند. در این باره بیشتر و با جزئیات کامل‌تر خواهیم نوشت.

یک پرسش و اینهمه پاسخ

چند صبحی است تربیون تلویزیونهای ۲۴ ساعته ایرانی در لس آنجلس شده مرکز پخش تصاویری که با تلفن همراه ضبط شده و به معرض تماشای عمومی گذارده می‌شود. نکته‌ای که وجود دارد و در این نمایشها نهفته است این است که با نشان دادن این تصاویر می‌خواهیم چه زمینه ذهنی را برای تماشاگر به وجود بیاوریم!

نمایش دهندگان این تصاویر در اعلام برنامه‌ها به دفعات تاکید بر بی‌رحمی، جنایتکاری و شقاوت رژیم دارند یعنی گوینده برنامه موضعی کاملاً رادیکال در برابر رژیم از خود می‌سازد و سپس تصاویری از زندان مخوف اوین را به نمایش می‌گذارد. ولی جالب است در همین تصاویر ناقص شما زندانیانی را می‌بینید که لباس مرتب و تمیز شخصی پوشیده، در سلولهایشان کتاب و امکانات کافی شخصی نیز وجود دارد. می‌تواند از تلفن عمومی و تلفن دستی استفاده کند و در پایان با چهره

بانک ملی بخرها فراموش نشوند

در ۲ شماره گذشته مجله در همین صفحات درباره تعدادی ایرانی فراری و پناهنده سالهای قبل و چمدان به دست راهی تعطیلات به ایران در این روزها نوشتیم که اینان می‌خواستند بانک ملی در خیابان کترینگتون لندن را از بخش ارتباطات فرهنگی رژیم در لندن بخرند و در نشست مشاور احمدی‌نژاد، مشایی که به لندن آمده بود نیز اینان شرکت کرده بود ولی وقتی گند کار درآمد به یکباره کی بود، کی بود، من نبودم راه افتاد و اطلاعیه

و تکذیب نامه‌ها منتشر شد و به ظاهر گناهان به گردن مهتاب... و... افتاد!

ولی جالب بود که تکذیب‌کنندگان یادشان رفته چند ماهی این نامه‌نگاری‌ها و همکاریها آب از لب و لوجه راه افتادنهاشان ادامه داشته و تنها با یک اطلاعیه به صورت آگهی پولی فراموش نمی‌شود تا زمان لازم که اینان باید پاسخگو باشند.

امثال مردک ناشفافی چون زالو فکر کند می‌تواند خون کثیف رژیم در پیکر جامعه تبعیدی هم بریزد، یا ادنگی سرپیری به خاطر چند تا عقد، جاندازی رسمی برای رژیم فکر کند این یکی هم گذشت!

High-quality and professional treatments

Timeless Skincare Clinic

BUY 3 GET 2 FREE. Limited Offer

Laser Hair Removal

Area	Female	Male
Upper lip & chin	£80	
Chin & jaw line	£85	
Lower arms	£100	£125
Full arms	£170	£235
Full face	£130	£200
Underarms	£90	£90
Bikini	£90	
Ext'd bikini	£130	
Abdomen	£150	£180
Chest	£100	£170
Lower legs	from £150	£270
Full legs	from £240	£370
Upper back		£200
Lower back		£100
Full back	£196	£280
Shoulders		£170
Small area	£50	£50

قابل توجه خانمها و آقایانی که به دنبال خدمات زیبایی حرفه ای می گردند

Timeless
Skincare Clinic

Skin Care Treatment

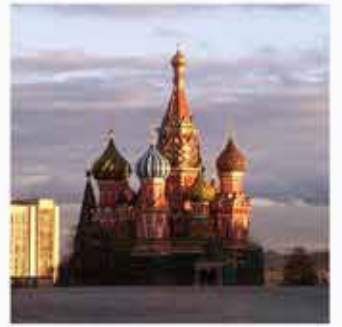
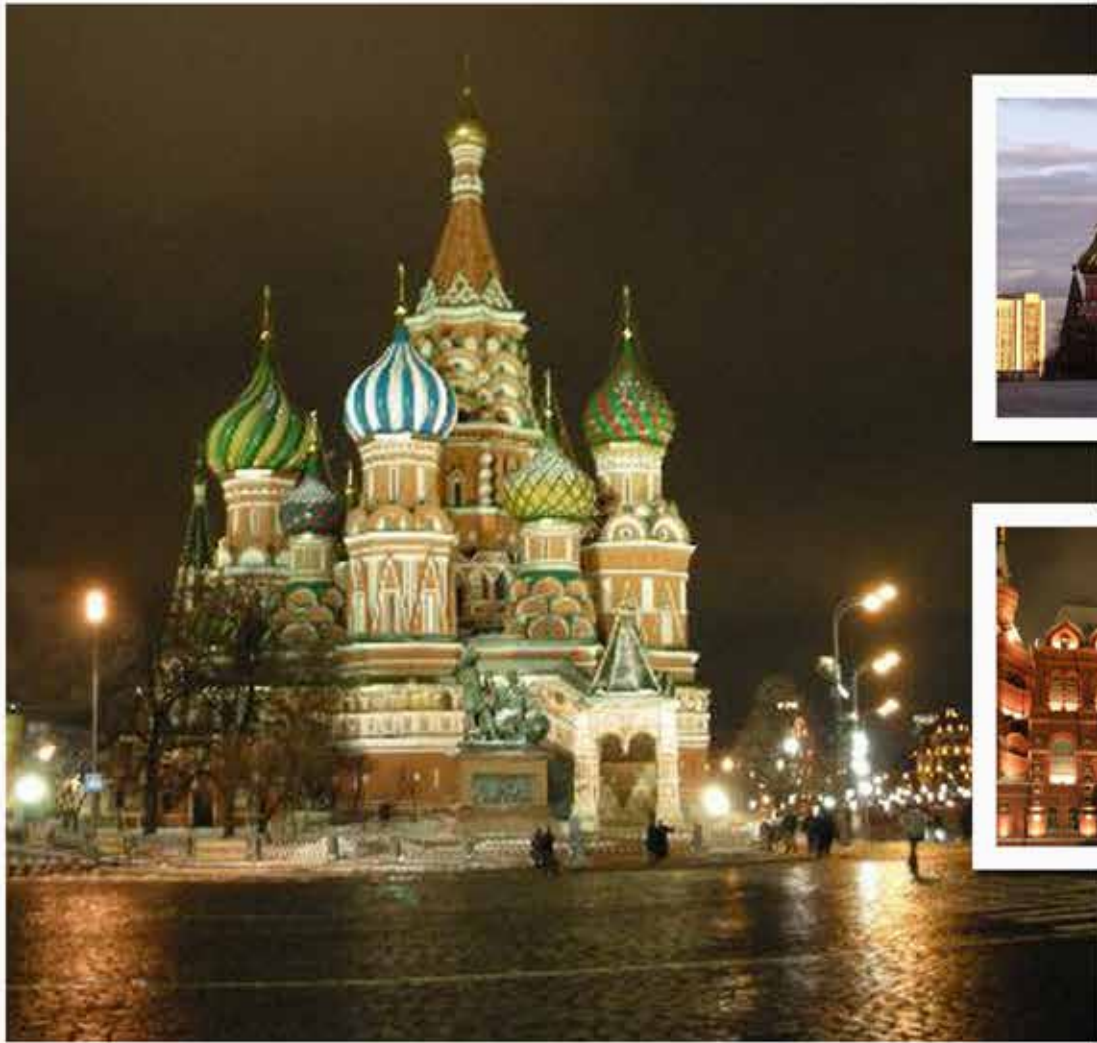
Glycolic peeling	£55
Green Peel®	£199
Herbal facial	from £40
Eyelash extension	£85
Microdermabrasion	£40
Dermal fillers	from £175
Botox	from £160

Address: 181 Sinclair House, Thanet Street
London WC1H 9QA (Nearest station is King's Cross)

Tel: 020 7388 4299 / 07799 394314

Web: www.timeless skincare.co.uk

شهر ثروتمندان



چندی پیش نمایشگاه بسیار مجللی با اشیاء و لوازم گران قیمت که بسیاری از ثروتمندان دنیا را به سوی خود جلب کرد در مسکو برگزار شد. در این نمایشگاه که آن را «بهشت ثروتمندان» نیز می نامند از لوازم منزل گرفته تا اتومبیل ها و موبایل های طلاکوب، جت ها و قایق های خصوصی و اشیای عتیقه در حضور ثروتمندان به نمایش گذاشته شد. تنها يك «قهوه جوش» ایتالیایی در این نمایشگاه که به گفته فروشنده آن در دنیا فقط همین يك مدل از آن ساخته شده به قیمت ۴ هزار یورو فروخته شد. از جمله اشیای دیدنی این نمایشگاه يك «بر خشك شده»، دندان شمشیری مربوط به عصر یخ با دو متر طول و اسکلتی به قدمت پنجاه هزار سال است که با پوست اصلی يك ببر پوشیده شده و در بخش مربوط به آثار باستانی این نمایشگاه به نمایش درآمد، که ۵۰ هزار یورو قیمت دارد. «الکساندر اسوالو» مدیر فروش بخش عتیقه جات عصر یخ این نمایشگاه که در آن کشف های باستان شناسی از «عصر یخبندان» شامل دندان ها، اسکلت و عاج ماموت و حیوانات مربوط به آن دوران را گردآوری کرده و به فروش گذاشته است می گوید: این اشیاء تنها در روسیه مشتری خاص خود را دارد و فقط ثروتمندان روس به این عتیقه ها علاقه نشان داده و برای آن پول می دهند. «اسوالو» می گوید: ما در مارس سال گذشته و در دوره قبلی این نمایشگاه يك فروش ویژه داشتیم، يك مرد ثروتمند روسی که می خواست به مناسبت تولد همسرش يك هدیه بخرد، در نهایت تعجب، يك اسکلت ماموت که ۳/۵ متر طول داشت را برای این منظور سفارش داد. او برای این اسکلت ماموت ۶۰ هزار یورو پرداخت کرد.

پایتخت ثروتمندان

به نوشته «دی وورلد» مسکو امروزه پایتخت ثروتمندان جهان نام گرفته که اکثر ثروتمندان این شهر، پول هایشان را آن قدر سریع خرج می کنند که انگار فردایی در کار نیست. به نوشته مجله «فوربس»، روسیه، در لیست مردمان میلیارد در پس از آمریکا و آلمان در جایگاه سوم قرار دارد. گفتنی است میلیاردرهای روسی دارایی بالغ بر ۷۳۳ میلیارد دلار را در اختیار دارند. این افراد پس از فروپاشی شوروی، در دهه ۹۰ میلادی به طور سریع و ناگهانی به پول زیادی دست پیدا کردند. «لئونارد گروه» یکی از ثروتمندان آلمانی که در نمایشگاه مسکو شرکت داشت به همراه ده نفر از همکارانش، مدت دو ماه و نیم ۷۵۰ هزار سنگ کریستال قیمتی را به شکل زیبایی روی يك مرسدس بنز سفید ترین کردند که قیمت آن را به بیش از دو برابر افزایش داد و مشتری های فراوانی را در روسیه جذب کرد. حدود يك ساعت پس از بازگشایی این نمایشگاه پنج روس ثروتمند به این خودرو علاقه مند شدند که در نهایت یکی از آنها این ماشین را به عنوان ماشین عروسیش انتخاب کرد. يك رینگ چرخ ماشین جواهر نشان هم نیز از دیگر کالاهای این نمایشگاه بود که به قیمت يك میلیون دلار عرضه شد.

REZARA

Italian Pizza & Chicken

قابل توجه اهالی شمال لندن

طعم واقعی پیتزاهای ایتالیایی
را با ما تجربه کنید

(Free Delivery)

Tel: 0208 44 66 388

378 Ballards Lane, London N12 0EE

PENNINE

ESTATES

SALES

LETTINGS

MANAGEMENT

مدیریت و کارکنان آژانس مسکن Pennine با افتخار اعلام می دارد که بهترین
پیشنهادات و قیمتهای خرید، فروش و اجاره را به هموطنان عزیز عرضه میدارد

چنانچه قصد خرید، فروش و یا اجاره دادن و یا اجاره نمودن دارید فقط کافیست با
همکاران فارسی زبان ما در آژانس مسکن Pennine تماس حاصل نمایید

ما مطمئن ترین خدمات، سریعترین سرویس و بهترین قیمتها
را به شما ارائه می دهیم



با مدیریت رضا فرد

15 PENNINE PARADE, PENNINE DRIVE, LONDON NW2 1NT

TEL: 020 8731 7655

FAX: 020 8731 7445

ورزش در جزیره آدمخواران

فوتبال در جنگال هیولا



مقوله ورزش در حکومت ملایان مانند همه پدیده‌های دیگر اجتماعی یک معضل و مشکل حکومتی است زیرا حکومتگران آدمخوار رژیم ناب محمدی از هر حرکت و پدیده‌ای که در مردم هیجان و لذت و شادی و تندرستی و سلامت فکر، جسم و روان را به ارمغان بیاورد مخالف هستند.

جامعه ایده‌آل از نظر آنان زنان در خانه و آشپزخانه و رختخواب را گرم کنند، جوانان تفنگ به دست و لباس بسیجی و سپاه بپوشند و به جان مردم بیفتند، اعتیاد، فحشاء سراسر کشور را آلوده کند، مردم جرئت و رفق حق طلبی و ادعای حقوق ملی و انسانی خود را نداشته باشند و سی سال است این حکومت اینگونه بر جان و مال و ناموس مردم سیاه‌بخت ایران حاکم شده‌اند.

رژیم هراسی بزرگ از ورزش، بخصوص فوتبال دارد. آنان از اجتماع هزاران نفر در یک استادیوم به شدت می‌ترسند و همیشه در این نگرانی قرار داشته‌اند که این دیگ جوشان روزی منفجر شود و رژیم را نابود کند. زمینه‌های این دلواپسی هم در سالهای گذشته و امروز وجود داشته و دارد. سال ۱۳۶۲ بعد از بازی انجام نشده پاس و پرسپولیس، مردم امجدیه را به آتش کشیدند و به خیابانها ریختند و تا مخبرالدوله و حتی تا حوالی میدان راه‌آهن برای نخستین بار شعار مرگ بر خمینی سر داده شد.

نتایج بد تیم ملی فوتبال به دفعات باعث شد هزاران تماشاگر و هزاران نفر مردم عادی و غیرفوتبالی به اعتراضات و تظاهرات خیابانی علیه رژیم دست بزنند. حتی پیروزی‌ها هم بهانه‌ای برای حضور گسترده مردم در خیابانها بود که همیشه در پایان با درگیری و شعارهای ضدحکومتی خاتمه می‌یابد.

رژیم با اینکه ایران را چون جزیره آدمخواران اداره می‌کند و هر جنبنده‌ای را به خاطر طلب‌خواهی می‌درد و می‌بلعد، در برابر ورزش و بخصوص فوتبال عاجز شده و با اینکه تمام پست‌ها و مقام‌های ورزشی را به سپاه و وزارت اطلاعات سپرده و حتی بوق‌چی‌ها و آبدارچی‌ها را هم اطلاعاتی کرده است.

با انجام هر مسابقه فوتبال مهم کلیت رژیم در ترس و هراس حوادث و اتفاقات پیش‌بینی نشده است. آن هم فوتبالی که از مدیران باشگاهها، سرپرستان، بخشی از مربیان، روزنامه‌نگاران، هیأت‌های مدیره باشگاهها همه و همه وزارت اطلاعاتی و سپاهی هستند و با طرحها و برنامه‌های مختلف می‌خواهند وانمود کنند اعتقادات مذهبی از سر و کله همه در ورزش می‌ریزد. هر بُردی خواسته خداست و هر باختی اراده الهی است و دید خلاقیت، ابتکار، هنر، استعداد و... باد هوا است. اجبار در به کار بردن شعارهای توخالی مذهبی از رسانه‌ها اجباری است و قبول این شرایط و پذیرش این اجبار ننگ‌آور هم برای بعضی‌ها غیرقابل تحمل می‌شود که نمونه آن حرفهای افشین

قطبی است که حاضر شد پیشوند اسم خود را هم «سید افشین» کند و به هر رنگ که آنان خواستند رضایت بدهد ولی در پایان فرار را بر قرار ترجیح داد.

خداداد عزیزی که خود را نوکر و مستخدم امام رضا معرفی می‌کرد و با سرداران سپاه می‌پرید، وادارش کردند در هفته‌های گذشته در مقابل دوربین به گریه بیفتند، علی دایی خودفروخته کامل به دستگاه حکومتی در غیابش، دشمن او را به سرمریگری باشگاه سایپا می‌گمارند تا بفهمد او هم دستمالی برای استفاده‌های مقطعی رژیم است.

فوتبال شیشه عمر این رژیم است که بالاخره به دست مردم شکسته خواهد شد. امروز سرنوشت ورزش ملتی چون سایر امور به دست گروههای مافیای دولتی افتاده که تصاویر چندتایی از این آدمخواران را ملاحظه می‌کنید. اینان از درون شکم دستگاههای امنیتی رژیم بیرون آمده و دست پرورده‌های گلچین شده حکومت جمهوری اسلامی ملایان هستند.

ESKAN EPICERIE FINE

فروشگاه اسکان

خاویار، زولبیا بامیه، شیرینی های متنوع، نان لواش، میوه فصل، بستنی و فالوده
انواع خشکبار و آجیل، سبزیجات خشک، مرباجات و انواع ترشی

62, BIS RUE DES ENTREPRENEURS 75015-PARIS (Metro: CHARLES MICHEL)

TEL: 0145770616



تیم فوتبال پارس لندن به ۳۰ سالگی می‌رسد

هر یکشنبه در تمرینات عمومی تیم پارس علاقمندان با اصول صحیح فوتبال تمرین می‌کنند.

یکشنبه‌ها از ساعت ۱۲ تا ۲ بعدازظهر در منطقه برنت کراس شمال لندن تیم فوتبال پارس تمرینات خود را انجام می‌دهد.

تیم فوتبال پارس قدیم‌ترین شکل ورزشی در خارج از کشور است که به مرز ۳۰ سالگی نزدیک می‌شود.

محمود سرابی که از سال ۱۹۹۴ مربیگری و سرپرستی این تیم را به عهده دارد دارای مدرک جهانی فوتبال «فیفا» می‌باشد و سابقه مربیگری و بازیگری در تیمهای دسته اول باشگاههای ایران را دارد. او با کمک امیررضایی منش از بازیکنان رده ملی فوتبال ایران هر هفته تمرینات تیم پارس را زیر نظر دارند.

شرکت کنندگان در تمرینات هر هفته با جدیت و علاقه به کار خود ادامه می‌دهند و قرار است از میان آنان تیمی منتخب در مسابقات مختلف شرکت نمایند که در برنامه‌های



این تیم گنجانده شده است.

در تیم فعلی پارس بازیکنانی با سوابق بازیگری در باشگاههای ایران حضور دارند و جمعی نیز از جوانان با استعداد و آماده فراگیری بهتر، در کنار بازیکنانی که سالهاست در لندن در سطح لیگهای معتبر محلی بازی کرده‌اند مجموعه‌ای امروز پارس را تشکیل می‌دهد.

مهمترین ویژگی تیم پارس، رعایت اصول نظم و انضباط و اخلاق ورزشی که فضایی دلچسب و آرامبخش برای شرکت کنندگان را فراهم کرده است که هر هفته تعداد بیشتری به این تمرینات روی می‌آورند. چنانچه شما هم یا افرادی از خانواده یا دوستان و آشنایانی دارید که سابقه بازی یا علاقه و استعدادی در خود می‌بینند می‌توانند در تمرینات تیم فوتبال پارس شرکت نمایند.

تیم فوتبال پارس لندن عضو می‌پذیرد

به اطلاع کسانی که سابقه بازی فوتبال در رده‌های باشگاهی، جوانان یا نوجوانان را داشته‌اند می‌رساند چنانچه مایل باشند میتوانند در تیم پاریس لندن شرکت نمایند.

این تیم زیر نظر محمود سرابی اداره میگردد.

علاقمندان میتوانند با تلفن ۰۲۰۸۷۳۱۹۳۳۳ تماس حاصل نمایند

مالکوم گلیوز مالک منچستریونایتد از رده چهارم به دهم، درموت دسموند، مالک سلتيك از پله سوم به هشتم و رندی لرنر، مالک استون ویلا از جایگاه هفتم به پانزدهم اشاره کرد. این تغییرات به دلیل ورود مالکان ثروتمندی چون شیخ منصور، میتال و اکلستون صورت گرفته است.

رونالدو و حادثه رانندگی



نخستین حادثه رانندگی سال ۲۰۰۹ در دنیای فوتبال به نام کریستیانو رونالدو، ستاره پرتغالی منچستر یونایتد رقم خورد. خودرو لوکس این بازیکن که روز پنج شنبه پس از شکست ناامیدکننده تیمش مقابل دربی در حال رانندگی به سوی زمین تمرینات بود، در حوالی فرودگاه منچستر به دیواره های تونلی در بزرگراه برخورد کرد. اگرچه فراری قرمز رنگ او در این حادثه کاملاً از بین رفت اما به این بازیکن خوش شانس هیچ آسیبی وارد نشد.

ادوین فان درسار، دروازه بان منچستر و هم تیمی رونالدو نیز در همان زمان حادثه به دنبال رونالدو به سوی زمین تمرینات در حال رانندگی بود اما به گفته پلیس درگیر این سانحه نشد. عکاسی که بلافاصله خود را به صحنه تصادف رساند در مصاحبه ای اظهار داشت فراری قرمز رنگ این بازیکن ۲۳ ساله به کلی نابود شد.

با این حال پلیس منچستر اعلام کرد هیچ کس در این حادثه مصدوم نشده است. یکی از شاهدان این اتفاق که درست پشت خودروی رونالدو در حال رانندگی بوده است نیز در مصاحبه با خبرنگاران گفت: «دیدم که يك فراری به دیواره تونل برخورد کرد و راننده اش از ماشین به بیرون پرت شد. من واقعا شوکه شده بودم. ولی خوشبختانه برای راننده اتفاقی نیفتاده بود. او می توانست راه برود. از اینکه دیدم راننده این فراری رونالدو است واقعا حیرت کردم.» سخنگوی باشگاه منچستر پس از این حادثه اطمینان داد رونالدو آسیبی ندیده و فردا آماده بازی با چلسی خواهد بود: «حال کریس خوب است. در راه رفتن به تمرینات این اتفاق برای او افتاد اما خوشبختانه نیازی به درمان و مراقبت پیدا نکرد. او روز گذشته با دیگر اعضای تیم تمرین کرد و همه چیز به خوبی پیش می رود.»

می شود.

رای گیری برای انتخاب بهترین بازیکن سال فیفا در میان مربیان و کاپیتان های تیم های ملی ۱۵۵ کشور جهان برگزار شد که بر اساس نتایج آن لیونل مسی در مکان دوم و تورس، کاکا و چابی (بهترین بازیکن جام ملت های اروپا در سال ۲۰۰۸) در مکان های بعدی قرار گرفتند.

رونالدو همچنین پس از لوئیس فیگو (در سال ۲۰۰۱) دومین بازیکن پرتغالی است که جایزه بهترین بازیکن سال فیفا را دریافت می کند.

در فوتبال زنان هم مارتا، ستاره فوتبال برزیل برای سومین سال پیاپی بعنوان بهترین بازیکن سال انتخاب شد.

این بازیکن ۲۲ ساله پس از دریافت جایزه گفت: «این جایزه دستاورد بزرگی برای من است و این بازی لحظات بسیاری از زندگی من را لبریز از شور و شادی کرده است.»

رونالدو و مارتا بهترین بازیکنان فوتبال جهان در سال ۲۰۰۸



این دو ستاره در سال ۲۰۰۸ در آسمان فوتبال درخشیدند

فیفا، فدراسیون جهانی فوتبال، کریستیانو رونالدو را به عنوان بهترین بازیکن سال ۲۰۰۸ برگزید.

این بازیکن خط میانی تیم ملی پرتغال و باشگاه منچستریونایتد اولین بازیکن شاغل در لیگ برتر انگلستان است که به چنین افتخاری نائل می شود.

رونالدو که ۲۳ سال سن دارد از میان جمع بازیکنان شاخصی همچون کاکا (آث میلان)، فرناندو تورس (لیورپول) و لیونل مسی و چابی ارناندز (بارسلونا) برای دریافت جایزه بهترین بازیکن سال انتخاب شد.

او پس از دریافت جایزه گفت: «این نقطه بسیار مهمی در عمر حرفه ای من است و من می خواهم این جایزه را به خانواده، دوستان و همکارانم تقدیم کنم.»

۴۲ گلی که رونالدو در فصل قبل رقابت های لیگ برتر انگلستان به ثمر رساند نقشی عمده در قهرمانی منچستریونایتد در لیگ برتر بریتانیا و لیگ قهرمانان اروپا ایفاء کرد.

این بازیکن پرتغالی که در ماه اکتبر سال ۲۰۰۸ از سوی فدراسیون بین المللی انجمن های بازیکنان حرفه ای فوتبال (FIFPro) جایزه بهترین بازیکن سال این فدراسیون، و در دسامبر جایزه معتبر «توپ طلا» را دریافت کرد بطور ویژه قدرانی خود را از سر آلکس فرگوسن، مربی منچستریونایتد ابراز کرد.

او گفت: «مربی همیشه نقش مهمی ایفاء می کند. من و باشگاهم فصلی عالی را پشت سر گذاشتیم و این مربی برای من اهمیت زیادی دارد چون از او بسیار یاد گرفتم.»

«تجربه سالیان دراز او از اهمیت ویژه ای برخوردار است و داشتن چنین مربی یک امتیاز خاص محسوب

شیخ منصور جای آبراموویچ را گرفت



رومن آبراموویچ، مالک باشگاه چلسی جای خود در صدر لیست ثروتمندترین های فوتبال انگلیس را به مالک ثروتمند منچستر سیتی، شیخ منصور بن زید آل نهیان داده و خود در رده سوم جای گرفت.

در این لیست که سالانه توسط مجله فوتبالی Four Four Two گردآوری می شود امسال نام شیخ منصور با ثروت شخصی ۲۲/۲ میلیارد دلار در صدر قرار گرفته است. گروه ابوظبی یونایتد در ماه سپتامبر گذشته باشگاه منچسترسیتی را از مالک سابقش، تاکسین شینا واترا، نخست وزیر تایلند خریداری کرد.

لاکشمی میتال کارخانه دار ۸۵ ساله هندی که به همراه برنی اکلستون، رییس فرمول یک و فلاویو بریاتوره، رییس تیم رنو در کونیتر پارک رنجرز سرمایه گذاری کرده است با ثروتی معادل ۱۸/۵ میلیارد دلار نفر دوم است. اکلستون خود در این لیست نفر پنجم است.

بنابر ارزیابی این مجله ارزش دارایی آبراموویچ ۱۰/۳۶ میلیارد دلار است که البته این سرمایه دار روسی خود اعلام کرد ۴/۴۴ میلیارد دلار از دارایی اش را در دوران بحران اقتصادی جهانی از دست داده است.

از دیگر تغییرات مهم این لیست می توان به سقوط



SAREM COSMETICS



Cosmetics with your private label

Wir produzieren Kosmetik mit Ihrem eigenen Firmenlogo und Aufdruck:

Individuell – hochwertig – in säuremattiertem Glas abgefüllt. Wir bieten Ihnen alle Auflagen ab 120 Stück bei geringer einmaliger Druckkostenpauschale.

Rufen Sie uns an und lassen Sie sich umfangreich und individuell beraten.

We produce cosmetics with your customized company label:

Individually – high quality – filled in acid dulled glass. We offer you a minimum order of 120 pieces with a low one-time printing fee.

You can call us for an individual and personal consultation.

Nous fabriquons des produits cosmétiques avec un étiquetage personnalisé :

Individuelles, de grande qualité, embouteillés dans du verre dépoli à l'acide. Nous vous proposons une commande minimale de 120 pièces avec un coût d'impression réduit, payable une seule fois.

Appelez-nous pour une consultation détaillée et personnalisée.



SAREM COSMETICS - made in germany

SAREM COSMETICS GmbH • Herstellung & Vertrieb Kosmetischer Spezialitäten

Herderstraße 94 • 40237 Düsseldorf / Germany

Tel.: +49 / 211 / 66 63 61 • Fax: +49 / 211 / 69 11 386

www.sarem-cosmetics.de • info@sarem-cosmetics.de



فضای چند ضلعی اپوزیسیون در برابر رژیم

محمود سراجی



شاهزاده رضا پهلوی و ساختار شکنی ستی - تاریخی

مجاهدین خلق و برقراری توازن و اعتدال در میان اعضا

نیروهای چپ و جمهوری خواهان راست در تنظیم موتور

حرکتشان با وقایع روز

چند میلیون ایرانی فراری که در کشورهای مختلف جهان ساکن شده‌اند و به عنوان شهروند در این کشورها زندگی می‌نمایند در طول این سالها به تدریج با ساختار جوامع متمدن بشری براساس حق و حقوق انسانی افراد است آشنایی پیدا کرده‌اند و همین مسئله به سادگی عمق هولناک فاجعه بر کشورمان را با حضور رژیمی ضدانسانی و ایرانی نشان می‌دهد ولی آنچه مورد بحث من است حضور و نقش اپوزیسیون در خارج از کشور است که در یک طبقه‌بندی کلی آنان را به دو گروه «رژمی» و «بزمی» می‌توان تقسیم کرد که طی سه دهه گذشته به خوبی کارنامه دو گروه را مشخص می‌نماید. گروه‌های بزمی آن دسته از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی هستند که بیشتر در مجالس و برنامه‌های زیرسقفی دور هم جمع می‌شوند و با شعارهایی هیجان‌برانگیز برای مدتی کوتاه احساسات و عواطف دیگران را بر می‌انگیزند و این در حالی است که گویندگان و شنوندگان به قولی سرشان را گرم می‌کنند. این گونه مبارزات را که در کافه‌های لوکس پاریس، لندن و شهرهای آلمان و لس‌آنجلس می‌توان به وفور دید که گروه‌های چپ و جمهوری خواهان مدعی مبارزه را می‌توان در همین ردیف تعریف نمود و گروه‌هایی مانند جبهه ملی‌ها و کمونیست‌های کارگری و بخش اکثریت فدائی‌ها همیشه یک قدم از بقیه هم عقب‌تر هستند و اساس برنامه‌های واکنش سیاسی خود را بر «کنش‌های» رژیم قرار می‌دهند و منتظر هستند که خبری از سوی رژیم بشنوند و عکس‌العمل‌هایی در حد اطلاعیه و بیانیه و یک مجلس سخنرانی یا تظاهرات با اندک جمعیتی فراهم نمایند که گروهی هم از دلالان و پادوهای رژیم هم در این گروه به خوبی نفوذ کرده‌اند و طی سه دهه شاهد نقش فعال این پادوها بوده‌ایم که از شکم یک طیف از اپوزیسیون که پر تعداد هم نیست صدها حزب و گروه و سازمانهای چند نفره هم تشکیل داده‌اند و بلبشویی طراحی شده را در این بخش اپوزیسیون که من آن را بزمی می‌خوانم براه انداخته‌اند. از چهره‌های این طیف می‌توان به داریوش همایون، فرخ نگهدار، خانبابا تهرانی و آتش بیاران این گروه‌ها که صاحب قلم و دوربین و میکروفن هستند مانند نوری‌زاده، بهنود، ابراهیم نبوی.

آنچه نیروهای سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی را در جهان متمایز می‌کند، پلاتفرم اپوزیسیون بر محور فردایی بهتر برای ایران با برقراری دموکراسی و آزادی است

تلاش کرده‌اند از ایشان چهره‌ای رویایی با تاجی بر سر و شنلی بر دوش و شمشیری در دست بسازند، او بسیار تلاش کرده است که الویت مبارزه را نشان دهد و تاکید بر مسئله اصلی نماید که همانا آزادی ایران است و این آزاد شدن که سی سال است به درازا کشیده است نیازمند و محتاج همه نیروهای واقعی مبارزه علیه این رژیم است و با چند شعار و چند تظاهرات سالانه و چند مقاله و خطابه راه به جایی نمی‌رسد. مشکل بزرگ رضا پهلوی برقراری تعادل و تعدیل تفکرات هوادارانی است که فقط می‌خواهند او پادشاه باشد و چون پادشاه حرف بزند و امر و نهی کند و این در حالی است که رضا پهلوی با ارائه دلایل و مستندات سیاست جهان امروز تلاش دارد تفهیم کند که اول باید ایرانی آزاد باشد که بتوان شیوه حکومتی برای او تعیین کرد! در دورانی سیاه و دهشتناک که رژیمی جنایتکار و ضد ایرانی بر کشور، مال و ناموس ملت ایران حکومت می‌کند، حالا وقت تلف کردن نیروها نیست که به شیوه حکومتی احتمالی بپردازند. اولویت باید سرنگونی رژیم و آزادی ایران باشد و تا روزی صحنه مبارزات مدعیان سرنگونی رژیم چنین کم بضاعت نشان دهد حداقل بخشی که مربوط به هواداران ایشان است بازنده این بازی فرسایشی خواهند بود.

چشمگیرترین نمای هواداران ایشان به اسامی گروه‌ها و سازمانهای بیشمار ختم می‌گردد که این تشکیلات گاهی به یک یا دو نفر می‌رسد. انشعاب‌های بازیگانه، سوءاستفاده از فضای آزاد جهان غرب که هرکس می‌تواند هر صبح که بیدار شد اعلام موجودیتی تشکیلاتی کند و چنین فضای بلبشویی براه بیفتد که در یک شهر بیش از دو دوجین سازمان مختلف سیاسی هوادار سلطنت وجود دارد که مجموعه اینان در یک تظاهرات به ۶۰-۵۰ نفر هم نمی‌رسد! و همین پراکندگی گسترده باعث عدم حضور نیرویی چشمگیر و موثر در صحنه مبارزاتی علیه رژیم شده است.

در این زمینه انتقادی که به شاهزاده رضا پهلوی می‌توان گرفت، عدم ایجاد یک تشکیلات سیاسی تعریف شده است که ایشان با اعلام آن و معرفی نمایندگان خود در کشورهای مختلف با این پراکندگی تعیین تکلیف کند و علاقمندان به ایشان و یا افکارشان بدانند چه کسی یا کسانی در کشورها و شهرهای مختلف نمایندگان

شاهزاده رضا پهلوی

شاهزاده رضا پهلوی سبمل پادشاهی ۲۵۰۰ ساله که معرفی این چنین دل بسیاری از سلطنت طلبان را خوش می‌آید که حتماً در کنار نام ایشان باید القاب «شاهزاده»، «رضاشاه دوم»، «پادشاه جوان» و... باشد و این در حالیکه رضا پهلوی چهره‌ای است که در کوران ۳۰ سال زندگی دگرگون شده خود از وقایع ۵۷ به بعد در ایران شخصیتی شده است متفاوت از تمامی چهره‌های سیاسی فعلی در صحنه مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی ایران که می‌توان به او لقب «مرد سیاست» داد. رضا پهلوی در سه دهه اخیر دچار تحولات و دگرگونیهای سازنده و تعیین کننده‌ای شده است. او به تدریج با آگاهی و کسب تجربه بیشتر فاصله‌ای عمیق با دنیای فانتزی و تجملاتی افکار شاه‌الهی پیدا کرد. او طی این سالها ارتباطات گسترده در سطح معادلات سیاسی جهانی بیشتر آشنا شد، ایشان از درون خشم و کینه و نفرت شاه‌الهی به افراد و سازمانها به تدریج خود را بیرون کشید. او بارها و بارها درباره نقاط کور و تفرقه‌انگیز میان اپوزیسیون با درایت و آگاهی و بینش سیاسی و اعتقاد به آزادی حرف زد. او از محمد مصدق به نیکی یاد می‌کند. هرگز علیه سازمانهای سیاسی جبهه آشتی‌ناپذیر نگرفته است. با اینکه اکثر اطرافیان ایشان و هوادارانش

تشکیلات خود دارد. آنان اعتقاد دارند که طی این سه دهه، بارها و بارها از اعتمادها، همکاریها و آزادمنشی آنان به وسیله افراد و سازمانهای سیاسی سوءاستفاده شده و مهمتر از همه رژیم هم با سرمایه‌های هنگفت و طرحهایی عوامفریبانه در کمین این سازمان است و سازمان مجاهدین دیگر نمی‌خواهد بیش از این از رژیم و مزدوران خارج از کشور نشین و دلاهای حکومتی‌های اروپایی ضربه بخورند. سازمان مجاهدین خلق و شورای مقاومت ملی ایران که در واقع ۲ پاره تن یک پیکره هستند هرگز به طور متصفانه مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند و در برابر این سازمان ۲ رنگ سیاه و سفید همیشه قرار داشته است. ولی اگر بخواهیم در عرضه مبارزه واقعی با رژیم جمهوری اسلامی به اپوزیسیون خارج از کشور بنگریم کدام سازمان، تشکیلات یا گروهی را خواهیم یافت که دارای سازمان‌دهی، مبارزه بی‌امان، جنگ چهره به چهره با رژیم باشد؟ اینکه سازمان مجاهدین تفکراتشان چیست؟ به چه نوع حکومتی اعتقاد دارند؟ نفراشان را چگونه تربیت می‌کنند؟ پول از کجا می‌آورند؟ چرا زن این، زن آن شد؟ ... هیچکدام جوابگوی سوال اصلی و تعیین کننده و سرنوشت‌ساز نیست. واقعیت این است که به عنوان نیرویی در حد و توان مبارزه با حکومت ملایان، این سازمان مجاهدین خلق است که شب و روز در میدان مبارزه بی‌امان با رژیم ملایان حضور دارد و مبارزه را در اعلامیه، سخنرانی و مجالس شعر و ترانه نبوده است و شاید تنها تشکلی سیاسی در جهان است که در مبارزه با رژیمی چنین گسترده و سازمان‌دهی شده و فعال حضور دارند و با وجود هزاران ترفند رژیم و همکاران و مزدورانش و حکومت‌های چالوگر جهانی هنوز سر پا ایستاده‌اند. سازمان مجاهدین دارای نقاط قوت بسیار زیادی هستند ولی در صحنه روابط خارج از سازمانی‌شان بسیار ضعیف و بیش از حد محتاط عمل کرده‌اند چون مارگزیدگانی که از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد به ندرت حاضرند با گروه‌ها یا افرادی که عقایدشان با آنان متفاوت است نزدیک شوند یا زمینه‌هایی مشترک پیدا کنند و شاید تنها راه چهاره محور همسوگری با ضدیت رژیم بتواند مجاهدین را به دیگر افراد و تفکرات نزدیک کند.

در میان افراد سازمان مجاهدین خلق و شورای مقاومت ملی تمایلاتی متفاوت به فضای بیرونی سازمان هم وجود دارد و بخشی از این نیروها خواهان ارتباطات و تماس‌های بیشتر و امیدوار به همکاری‌های موثرتر با افراد و گروه‌های دیگر هم وجود دارد که رهبران سازمان طی چندین سال گذشته تلاش کرده‌اند تعادلی میان مرزبندی‌های سازمان و خارج از سازمان بوجود بیاورند.

شاید در رابطه با سازمان مجاهدین خلق می‌توان به یک چالش درون سازمانی اشاره کرد که دیواره بیرونی هواداران مجاهدین به دلیل زندگی در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا و تماس‌های روزمره با شرایط زندگی عادی در این کشورها با حفظ علائق و وابستگی

مجاهدین به عنوان مهم‌ترین سازمان نظامی - سیاسی در ایران به میدان بیایند. مخالفان مجاهدین با اشاره به آن روزها و اطاعت و فرمانبری از دستورات خمینی از سوی مجاهدین را بارها و بارها یادآوری کرده‌اند و در نهایت هم مخالفان مدعی هستند مجاهدین با رژیم خمینی مشکل نداشت بلکه خمینی بود که آنان را به بازی نگرفت و با وجود تمام تلاش‌های مجاهدین برای وصل به دایره قدرت حکومتی بالاخره خمینی علیه آنان اعلام جنگ کرد و مجاهدین با از دست دادن تشکیلات و پایگاه‌های خود در ایران مجبور به فرار شدند.

ازدواج‌های تشکیلاتی براساس دستورات رهبری سازمان مسعود رجوی، رفتن به عراق و همکاری با کشوری که با ایران در حال جنگ بود بخش‌های دیگری از انتقاداتی است که به سازمان مجاهدین خلق می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی هم با تبلیغات و هیاهوهای ژورنالیستی و همکاری بخش‌هایی از حکومت‌های دولتی



اروپا و آمریکا این تبلیغات را پررنگ‌تر کرده‌اند و در طی ۱۴ - ۱۵ ساله اخیر شاهد حضور جمعی سازمان داده شده با حمایت‌های مالی فراوان به نام «بریده‌های سازمان مجاهدین خلق» بوده‌ایم که اینان با استفاده از تمامی امکانات رسانه‌ای خارج از کشور و تامین مالی کافی از سوی رژیم هزاران سخنرانی و چاپ جزوه، کتب، میتینگ تولید کرده‌اند و با ارتباطات گسترده رژیم با بخش‌هایی از دولت‌های خارجی و سازمان‌های حقوق بشر برنامه‌ریزی‌هایی جهت نشان دادن این گروه به اصطلاح «بریده‌های سازمان» به افکار عمومی عمل کرده‌اند که باشید بتوان افشاگری «تفرشی» را که خود از جمله فعالان این گروه بریده‌ها بود را نمونه آورد که تفرشی به طور علنی و رسمی با ذکر اسامی افراد و شیوه سازمان دهی رژیم و دریافت کمک‌های مالی از حکومت ایران تمامی جزئیات این ارتباطات را برملا کرد و اسامی ده‌ها رابط و رسانه‌ها و ژورنالیست‌هایی چون نوری‌زاده را نام برد و عجیب و حیرت‌آور که حتی یک نفر هم از کلیه بریده‌ها یا رسانه‌ها و افرادی که نامشان به وسیله تفرشی افشاء شده بود اعتراضی نکرد و صدایشان هم در نیامد!

سازمان مجاهدین خلق به دلیل شیوه درون سازمانی و حفظ نیروهای خود، ارتباطاتی بسیار محدود با طبقه‌بندی‌های ذره‌بینی خاص با جامعه بیرون از

سیاسی - مبارزاتی افکار ایشان هستند و دیگر شاهد هر روزه حضور افرادی نباشیم که دکانی باز کنند و با سرکیسه کردن مردم و بازیهای عوامفریبانه باعث دلسردی و پراکندگی شوند.

هرچند ممکن است ایشان اعتقادی به چنین تشکلهای یا اعتماد به افراد و معرفی اشخاص نداشته باشند ولی آنچه در صحنه سیاسی امروز جهان می‌گذرد بدون تردید از درون تشکلهای سازمان یافته و ساختارهای طبقه‌بندی شده سیاسی می‌گذرد که نمونه‌های آن به قدرت رسیدن حزب‌های سیاسی در آمریکا و اروپاست. درخت بدون ریشه هرچقدر هم به ظاهر تنومند به نظر برسد در بلندمدت از بین خواهد رفت. بازهم ممکن است ایشان با توجه به سرنوشت پدر و پدرزرگ خود آینده سیاسی را در گرو تفکرات تعیین کننده سیاست جهانی می‌بینند که چنانچه زمان لازم برسد اتفاق خواهد افتاد! ولی هر آنچه هست رضا پهلوی خارج از القاب و پیشینه‌های خود فردی بسیار هوشمند و آگاه و مطلع در امور معادلات سیاسی جهان است که توانسته است در برابر رژیم از یکسو، در برابر مخالفان خود از سویی بایستد و مهمتر از همه در برابر توقعات و پیش‌فرمایش‌های شاه‌الهی‌ها هم دوام بیاورد. رضا پهلوی ضلعی بسیار قوی و موثر از اضلاع اپوزیسیون واقعی رژیم می‌باشد.

مجاهدین خلق

مجاهدین خلق در ترازوی قضاوت ایرانیان و افکار جهانی چند چهره متفاوت دارد. بخشی از ایرانیان و آن دسته از هواداران سلطنت پهلوی، مجاهدین را موثرترین ابزار سرنوشتی شاه و سپس اعدام‌های سران رژیم گذشته می‌دانند و شدت تنفر آنان از مجاهدین کمتر از رژیم آخوندی نیست. بخشی دیگر از ایرانیان تحت تاثیر تبلیغات بسیار گسترده و پرهزینه رژیم قرار گرفته‌اند و رژیم با استخدام افرادی در خارج از کشور هم در جا انداختن هدف خود فعالانه حرکت کرده است که اگر قرار است مجاهدین بیایند، بهتر که همین رژیم بماند!

این طرح پرهزینه رژیم را طی دو دهه اخیر کسانی چون نوری‌زاده‌ها، مجتهدزاده‌ها، فرخ نگهدارها و میراحمدی‌ها و... پراکنده‌اند. در یک بحث منطقی و ارزیابی ساده از سازمان مجاهدین خلق، این است که این سازمان بر اساس اعتقادات و پیش‌های سیاسی خود با شیوه حکومت محمدرضا شاه پهلوی در وهله اول و با سیستم پادشاهی به طور کلی مخالف بوده‌اند و در نشان دادن مخالفت‌های خود نیز با شیوه و سبک‌های مختلف با رژیم گذشته مبارزه کرده‌اند و این در حالیست که در آن سالهای ۵۵ - ۴۵ اصلاً اسمی از خمینی مطرح نبود و مجاهدین باورهای بر اساس تجربه و شناخت خود از جهان آن روز به چنین رویکردهایی مخالفت خود را نشان می‌دادند و بابت این مبارزه نیز تاوان‌هایی سنگین هم در آن سالها داده‌اند. انقلاب ۵۷ یا دگرگونی سیستم در ایران، باعث شد

یا سایت اینترنتی پیک نت مروج چنین افکاری است که به وضوح در خدمت رژیم می‌باشد و از همان طرح جنگ ساختگی درون رژیمی حمایت می‌کند. نقشی که مسعود بهنود، علیرضا نوری‌زاده، فرخ نگهدار، خاناباا تهرانی، حسین باقرزاده و... ایفا می‌کنند و تمام تلاش و کوشش آنان انحراف افکار عمومی جامعه به جنگهای نمایشی رژیم است که نمونه‌های بسیاری وجود دارد که خاتمی بازی اینان یکی از همین ترفندهاست.

سازمان چریکهای فدایی که شاخه اکثریت آنان همزاد تفکرات بزرگ خانواده، یعنی حزب توده است و چریکهای فدایی اقلیت کماکان بر مواضع آشتی‌ناپذیر خود با رژیم آخوندی ایستاده‌اند و با وجود اینکه از دریچه کوچکی به اطراف خود می‌نگرند، ولی نیرویی بالقوه محسوب می‌شوند که از خط مبارزه پای پس نکشیده‌اند.

کمونیستهای راه کارگر و انشعابات آنان نیز همچون دیگران تحلیل نیروهای این تفکر سیاسی است که رفقای دیروز، دشمنان امروز شده‌اند و عقربه‌های سیاسی زمانی خود را براساس حوادث و رویدادهای کنترل شده رژیم قرار داده‌اند و پس از اینکه اتفاقی در داخل افتاد و خبرش رسید، اینان نیز خود را وارد معرکه می‌کنند و چنان هیجان زده می‌شوند که گاهی خود را طراح و رهبر جنبشهای داخل معرفی می‌نمایند و مسیر خط حوادث را دور می‌زنند.

آنچه مسلم است پرداختن به کلیه زوایای اپوزیسیون در قالب و چارچوب صفحات محدود مجله رنگارنگ میسر نیست. ولی در نگاهی کلی شاید همین کوتاه نوشته‌ها هم بتواند تلنگری بر افکاری زند که همه راهها را به خود ختم نکنند و تحمل و قبول حضور دیگران را هم داشته باشند. در این زمینه منتظر عقاید شما نیز هستیم.

بیشماری در فعالیتهای سیاسی ایران حضور داشته و دارند که تضادهای وحشتناکی در ارائه و بیان تعاریف سیاسی آنان وجود دارد. سالهایی مدینه فاضله چپگرایان شوروی و اقماریان کشور بودند. چگوارا و فیدل کاسترو سمبلهایی برای نسلهای جوانتر بودند. مائو، لنین، مارکس و... سازندگان تفکرات گروهی دیگر بود و عجب که امروز تمامی صاحبان چنین تفکراتی که حداقل در پنجاه سال گذشته دهها هزار جوان ایرانی قربانی این عقاید شدند، در کشورهای غربی و امپریال‌زده ساکن شده‌اند و حاضر نیستند به بهشت رویایی بلوک شرق تشریف ببرند.

حزب توده با سابقه‌ای ۷۰ - ۶۰ ساله کارنامه‌ای پیشرو دارد که گویی از روز اول سرلوحه و هدف تشکیل‌دهندگان این حزب، امربری و واسطه‌گری و پذیرش نقش مبلغ در معادلات سیاسی بوده که در برابر قدرتمندان و به قدرت رسیدگان کرنش کنند و هنوز پس از ۳۰ سال که از حوادث ۵۷ در ایران می‌گذرد و رهبران این حزب با همه خوش خدمتی‌ها به حکومت ملایان بالاخره در زندانهای رژیم به تدریس قرآن هم پرداختند و آن را یک تاکتیک حزبی اعلام کردند و کیانوری و طبری به عنوان ۲ تن از تنوریسین‌های برجسته افکار بلوک شرق جهان به نقش ملایان درآمدند و در زندانهای رژیم موعظه‌های مذهبی نمودند و به تفسیر قرآن روی آوردند تا با این تاکتیک نشان دهند چقدر اینان برای جانشان مایه می‌گذارند و به هر خفتی تن در می‌دهند و جالب اینکه بازماندگان تفکرات سیاسی اینان، طلبکار هم هستند و این عمل سخیف رهبران خود را تاکتیک می‌نامند. تاکتیکی که هزاران نفر را به کشتن داد و رژیم با استفاده از لیست اسامی اعضای حزب از سوی کیانوری و طبری، همه را به جوخه اعدام سپرد و بازماندگان چنین تفکراتی را می‌توان در سایه رژیم اسلامی در ایران به وضوح دید.

و تعصب خود به سازمان به شکلی دیگر باعث تعدیلی چشمگیر در رابطه با سایر جریانهای سیاسی دیگر شده‌اند و نگاه کلی سازمان را به مطلق‌گرایی، سیاه و سفید را به پذیرش آرام، آرام میانه‌روی کشانده‌اند ولی این تمایل و گرایش سازمانی برای تغییرات اساسی از سوی رهبری سازمان در برابر کسانی است که دلشان می‌خواهد یک همسنگری میان سازمان و نیروهای اپوزیسیون بوجود بیاید و اولویت‌های سرنوشت ساز و تعیین کننده به روشنی و آگاهی مشخص گردد که این مهم نیازمند درک تاریخی و سرنوشت سازی است که باید تعریف شود و چنانچه کماکان محورهای اولیتی گذشته پابرجاست و هرکس با ما نیست از ما نیست و هرکس کار خود را بکند، به دیگران کاری نداریم سیر تدافعی سازمان می‌باشد. آن گاه باید سالهای بیش از ربع قرن اخیر را دوباره مرور کرد که چنانچه چنین تزهایی در عمل نتایج تاثیرگذاری را به دنبال می‌داشت، امروز فضای تبعیدی ایرانیان برون مرزی چنین بی‌هویت نمی‌شد. آنچه سازمان مجاهدین را محقق می‌سازد که مدعی شماره یک مبارزه جدی این رژیم باشد را نمی‌توان انکار کرد ولی برای سرنگونی رژیمی خودفروخته و بی‌آبرو و ضد ایرانی نیرویی فزاتر از یک تفکر و نیرو و بنیه یک سازمان را می‌طلبد.

نیروهای چپ

نیروهای چپ اصطلاحی است که به طور کلی به تشکلهای سیاسی ایرانی که تمایلاتی به جبهه‌های کشورهای اروپای شرقی یا آمریکای لاتین و چین دارند، خطاب می‌شود که متاسفانه «نیروهای چپ» تعریفی ناقص و کلی است که هرگز در دیالوگهای سیاسی یا تعاریف سازمانی آن را به وضوح مشخص نکرده‌اند و خط مشی و مرزبندی آن نمایی کلی دارد. مائوئیست‌ها، کمونیست‌ها، لنینیست‌ها و... و ایسم‌های

آکادمی هنری رنگارنگ

آکادمی هنری رنگارنگ با حضور چهره‌های سرشناس و آگاه و صاحب سبک، نامهایی که اعتبار دنیای شعر و ترانه و نمایش و رقص در تاریخ معاصر ایران هستند.

آیا دارای صدای خوبی هستید و می‌خواهید خواننده شوید؟

آیا دارای استعداد و هنر بازیگری هستید؟

آیا تسلط در صحنه و شیوه بیان مناسب برای مجری‌گری و برنامه های تصویری را دارید؟

آیا آمادگی و اعتماد به نفس در اجرای برنامه‌های هنری و رقصندگی را در خود سراغ دارید؟

چنانچه در موارد بالا آمادگی لازم را در خود سراغ دارید، می‌توانید با دفتر آکادمی هنری رنگارنگ

تماس حاصل نمائید

۰۲۰ ۷۶۰ ۴۴۲۶۶



درخشش حنا مدلینگ در دنیای پرهیاهوی مد

دنیای مد یا FASHION امروز یکی از پولسازترین صنعت های اقتصادی جهان شده است طراحان و سازندگان دنیای مد هر فصل سال با ارائه طرح ها و مدل های مختلف در تمامی زمینه های پوشاک و تزئین آلات مانند جواهرات ؛ ساعت و غیره از سرشناس ترین تا پولدار ترین از محبوبترین تا گمنام ترین افراد علاقه مند به مد را تن آرای می کنند و عرضه کننده همه این طرح ها افرادی هستند که به نام مدل یا سوپر مدل در صحنه حاضر می شوند و با استفاده از تناسب اندام و زیبایی چهره و تسلط و اعتماد به نفس حرفه ای جذابیت طرح ها را دو صد چندان می کنند

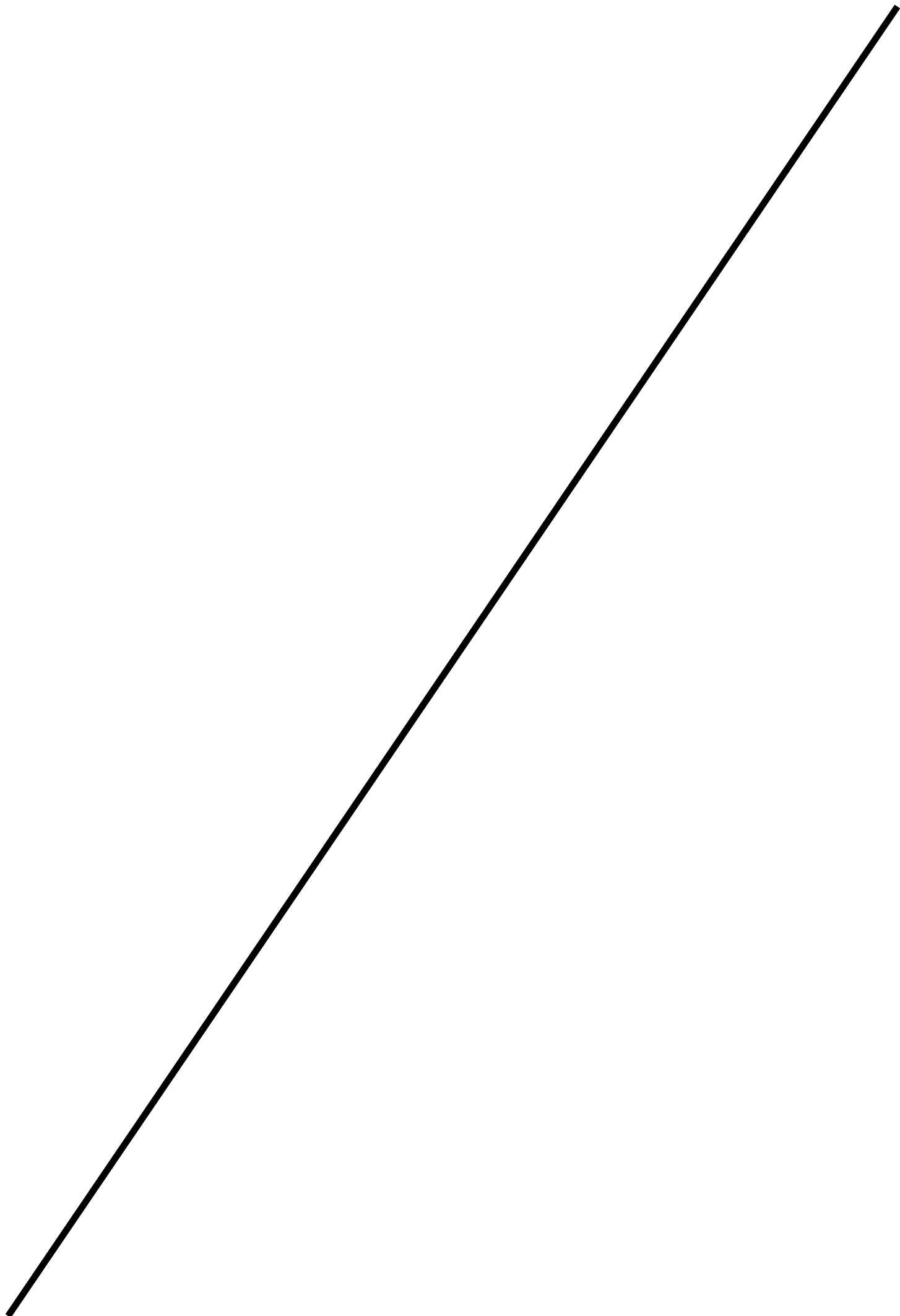
بیش از میلیون ها پسر و دختر ؛ زن و مرد هر روز در تلاش هستند که بتوانند خود را بعنوان مدل به دنیای مد معرفی نمایند در میان ایرانیان نیز در چند سال اخیر تب مدل شدن بسیار فراگیر شده است و بسیاری از علاقه مندان این حرفه تلاش می کنند راهی به دنیای جذاب مدلینگ بیابند . امروز معیار و استانداردهای دنیای مد تغییر کرده است و دیگر از یک تازی مدل هایی با قد های بلند و سازهایی با استاندارد جهانی خبری نیست .

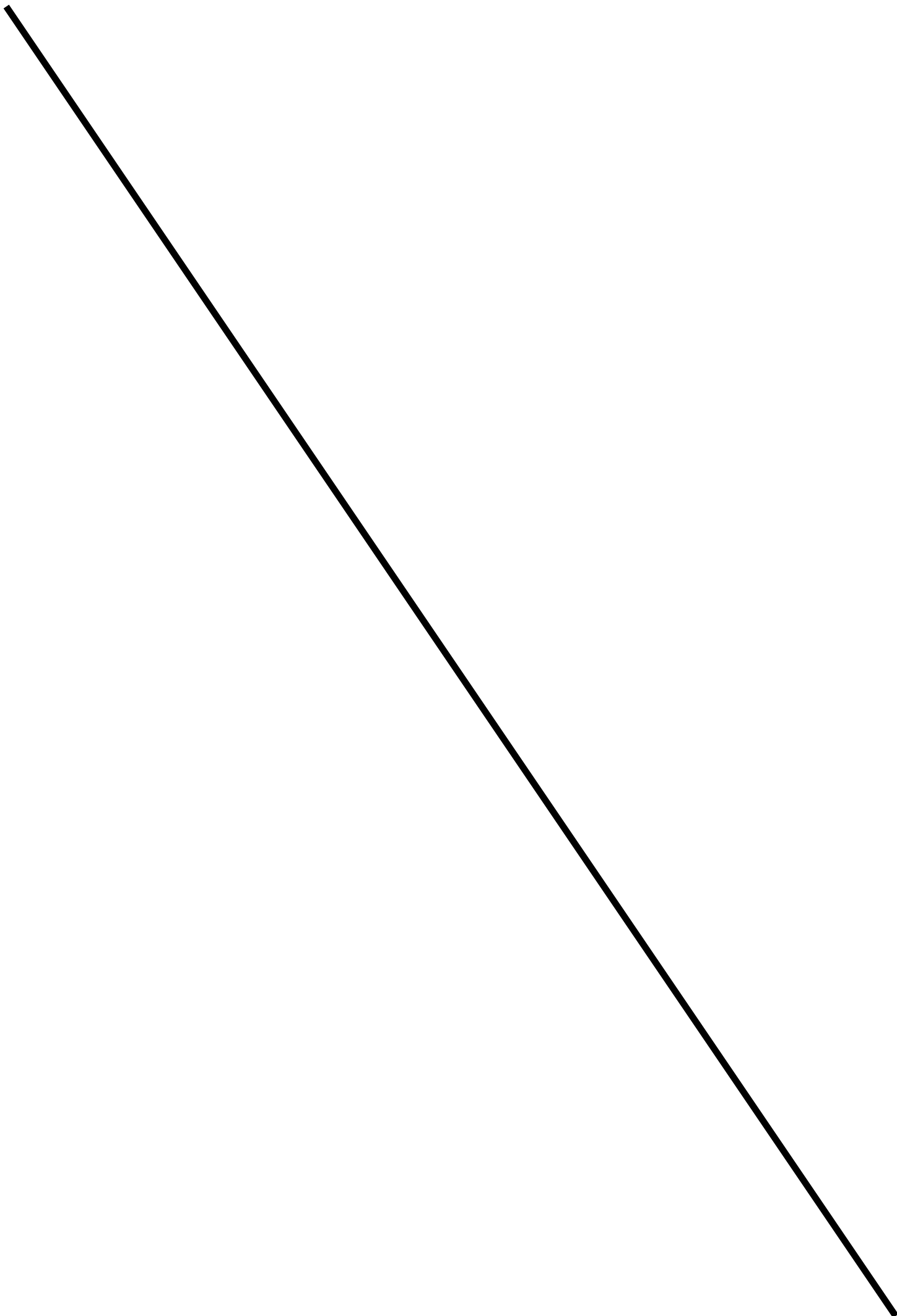
امکان و شانس مدل شدن برای همگان با اندام ها و قیافه های معمولی نیز بسیار زیاد شده است زیرا طراحان و گردانندگان دنیای مد متوجه شده اند که باید در کنار سوپر مدل های برجسته از چهره هایی ساده و معمولی هم استفاده نمایند که مانند سایر افراد عادی جامعه باشند آژانس مدلینگ حنا که بعنوان اولین شرکت رسمی مدلینگ چند سالی است به ثبت رسیده است و طی این مدت موفق شده است از چهره های عادی مدلهایی آموزش دهد که در فعالیتهای تجاری مورد استفاده قرار بگیرند که نمونه های آن را در عرضه طرح های جواهرات ؛ آرایش ؛ عینک ؛ تی شرت و لباس می توان نام برده و جالب اینکه دو مدل از آژانس حنا موفق شدند با قراردادهایی چشمگیر در چکسلواکی بکار مشغول شوند.

آژانس مدلینگ حنا با سابقه و تجربه حرفه ای پل ارتباطی مهم در معرفی چهره های مستعد به دنیای مد است و کسانی که علاقه مند به حضور در صحنه جدی و حرفه ای مد هستند می توانند از طریق این آژانس شانس خود را امتحان کنند.

020 760 44 266









پرسپولیس

با مدیریت خانم ناهید رضایی
در محل جدید در مرکز شهر
دورقوند آماده خدمت
به همشهریان میباشد

از ماهی سفید خزر، خرما، بوم، زیره کرمان، سنگ پای قزوین، سوهان قم، گز اصفهان،
باقلوای یزد، زعفران قاینات، عرقیات میمند، شراب شیراز، گلاب کاشان، نان برنجی
کرمانشاه، برنج دودی و عطری، پنیر تبریز تا تحفه نطنز ...

پرسپولیس همچنان پیشتاز ارزانی و کیفیت
Hohestr. 41, 44139 Dortmund
Tel: 0231 - 950 49 49

سوپر مارکت بهار هامبورگ

با مدیریت جواد زردشت

عرضه کلیه اجناس ایرانی مورد نیاز
خانواده ها با کیفیت بالا و قیمت مناسب



مجموعه ای از
آخرین کتابهای
منتشر شده
در ایران و خارج،

نشریات فارسی زبان

Bahar Supermarket

Schmilinsky Str. 30 , 20099 Hamburg

Tel: 040 / 2 80 25 05

رستوران با موقعیت استثنایی

در پاریس به فروش می رسد

در منطقه سرشناس پاریس
رستورانی با درآمد خوب به دلیل
مسافرت به فروش می رسد

0033664975656

0033147895096

از داخل فرانسه نیازی به 0033 برای تلفن نمی باشد



عکاس و فیلمبردار

جشن عروسی و میهمانی در سرتا سر اروپا

تهیه عکس و فیلم برای شرکت در مسابقات TOP MODEL

عکس آتلیه و پاسپورتی و عکسهای خانوادگی

ترمیم و چاپ عکسهای قدیمی



TAC FILM PRODUCTION

Steindamm 32

20099 Hamburg

Tel.: +49 (40) 34 83 90 89

Mobil: +49176-22 66 02 30

Öffnungszeiten:

Mo - Fr. 10:00-21:00 Uhr

Sa. 10:00-18:00 Uhr

E-mail: tac_film_production@yahoo.de

بر بال محبت یاران

دریغ ندارد، قدردانی کرد؟

حسن متقیان دنیایی از محبت و صفا که با وجود مشکلات فیزیکی در پاریس از لحظه ورود تا لحظه وداع پا به پای من و حتی دلسوزتر و مسئول تر حرکت می کند.

کامران پارسایی، سارا عباسی، مهرداد ملک زاده، محسن روحانی، بهروز بهاریان، رضا شمشادیان، علی آزاده، بهروز یزدانی، سرمایه های عاطفی و یاران بامحبت ما هستند تا طلسم غیرممکن را بشکنند و همه کمبودهای مالی را با توان خود جبران کنند و همکارانی که فراتر و پرتوان تر از استانداردهای رایج در بازار کار به مجله رنگارنگ بها می دهند و خود را سهیم در تداوم زندگی این مجله می دانند.

فرید سهیلی که چند سالی است هر شماره مجله را با وقت و حوصله و انرژی مثال زدنی در کنار من آماده چاپ می کند.

ستار لقایی، کمال خرسندی، منصور شباک، روبای خانم عزیز، محسن فرجی، که هر زمان نیاز به کمکی باشد همیشه حاضر و مدد رسان هستند و در آخر هانیه که نقش نخ تسبیح همه جمع آوری ها را انجام می دهد که بدون کمک او شاید هرگز رنگارنگ دوامی این چنین نمی یافت.

و در برابر این همه صفا و صمیمیت و رفاقت و محبت تنها می توان سر تعظیم فرود آورم و درودی بر شرف یکایک آنان بفرستم.

مرکز دریافت مجله تا توزیع مراکز فروش در شهرها و کشورهای مختلف اروپا، از ارسال های پستی برای مشترکین در کشورهای مختلف گرفته تا رساندن به دورترین نقاط به فروشگاه های ایرانی و فارسی زبان، از تلاش آنان برای گرفتن تبلیغات تجاری در مجله گرفته تا جمع آوری مبالغ فروش و آگهی ها، همه و همه با همت و تلاش این یاران بامحبت بوده است.

یارانی که واژه رفاقت را در این وانفسای حراج عاطفه ها به زیبایی و شکوه به نمایش گذارده اند. در دورانی که روابط خانوادگی هم براساس سود و زیان می چرخد این انسانهای وارسته از وقت، انرژی، ارتباطات و امکانات خود در جهت پیشرفت و توسعه و گسترش مجله رنگارنگ مایه می گذارند که امکان قیمت گذاری بر این حرکت زیبا شدنی نیست

چگونه می توان بر کار کسانی چون بیژن آصفی که هر ماهه چهار پنج روز و هر روز بیش از ۱۸ ساعت از وسیله نقلیه خود گرفته تا وقت و انرژی اش را اختصاص به این حرکت می دهد قیمت گذارد و یا همسرش که مهربانانه از ارسال صورت حسابها گرفته تا یافتن راههای بهتر و ارزان تر برای ارسال مجله

ساعت ۱۰ شب است. در فرودگاه فرانکفورت نشسته ام و منتظر پرواز به لندن هستم. طی ۴ روز بیش از سه هزار کیلومتر مسافت را به همراه رفیقی چون برادر بیژن آصفی طی کرده ایم و شهر به شهر و مغازه به مغازه، شرکت به شرکت، رستوران به رستوران را رفته ایم تا آخرین شماره مجله رنگارنگ را در اختیار هزاران خواننده این مجله قرار دهیم.

حال که فرصتی یافته ام تا چند خطی بنویسم به چهار سال پیش فکر می کنم که در اولین سفرم به آلمان با حدود سیصد مجله با اتوبوس راهی فرانکفورت شدم. هرکس مرا دید یا شنید که می خواهم مجله رنگارنگ را در اروپا هر ماهه توزیع کنم با اطمینان گفتند که این کاری، دو شماره دوام نخواهد یافت. چون کاری است غیرممکن و ناشدنی!

امروز بیش از چهار است و نزدیک به ۵۰ شماره مجله رنگارنگ را در سراسر اروپا توزیع کرده ایم آن هم با شرایطی بسیار طاقت فرسا و با مشکلاتی فراوان ولی همت و معرفت و محبت یارانی که چون کوهی استوار پشتوانه ما بوده اند همه ناشدنی ها را ممکن کرده است. من حامل مجله بوده ام و آنان پیشقراول و راهنما و صاحب امور همه جانبه اعم از تحویل از

نماینده فعال در تمامی کشورهای اروپایی پذیرفته میشود

شراب خیام Prestige

شراب حافظ Shiraz Imperial

شراب خیام Royal Shiraz

ودکای پاکدیس

دفتر مرکزی: (بیژن آصفی)
+49 (0) 6117164352



رستوران کسری

در محیطی گرم و خانوادگی آماده پذیرایی از شما و میهمانان می باشد
همچنین سفارشات شما برای منزل و محل کار پذیرفته می شود.

Fire Point
KASSRA

PERSISCHE SPEZIALITÄTEN

Das Restaurant mit den heißen Preisen

Täglich frische Top-Qualität
von Rind, Lamm und Geflügel

Alle Gerichte auch zum Mitnehmen!

Öffnungszeiten: von 12⁰⁰ - 22⁰⁰ Uhr

(U-Bahn Berliner Tor) Berlinertordamm 4, 20099 Hamburg

Tel.: 040/ 24 69 61

دروغ چرا... تا قبر آ.. آ.. آ
قیمتهای این مغازه از همه جا مناسب تره



بقالی مش قاسم

در قلب فرانکفورت (مدمتری ایستگاه مرکزی راه آهن)
هرچی همه دارن، ما هم داریم!



بقالی مش قاسم با مجموعه کاملی
از بهترین مایحتاج خانواده های
ایرانی در قلب شهر فرانکفورت
در خدمت شماست

www.maschghasem.com

Dusseldorfer Str. 12 , 60329 Frankfurt

Tel & Fax: +49 (0) 69 / 52 27 62

مرده شوئی اتوماتیک



شست و شوی اموات، از سال آینده در اصفهان مکانیزه می شود، کیهان

اصفهان- خبرنگار کیهان:

با فتوای مراجع دینی برای اولین بار در کشور، شست و شوی و تغسیل اموات در اصفهان به صورت مکانیزه انجام خواهد شد.

مهندس «محسن رنجبر» مدیرعامل آرامستان باغ رضوان شهرداری اصفهان با اعلام این خبر و با بیان اینکه غسالی یکی از مشکل ترین شغل هاست گفت: با کسب اجازه از مراجع دینی از سال آینده شست و شوی اتوماتیک متوفا در این آرامستان آغاز خواهد شد.

وی هدف از اتوماتیک کردن شست و شوی متوفا را

در آرامستان اصفهان

- بفرمائید!

- ببخشید از پریروز که پدر بزرگمونو آوردیم اینجا هنوز شسته نشده!.....

- چند سالش بودس؟

- چه فرقی میکنه آقا؟

- آخه به ترتیب سن می شوریم. اول بزرگترها.

- نود و سه سالشون بوده.

- پس تأخیر فوت هم داشتن!

- بله؟

- هیچی. عرض کنم اشکالی فنی پیش اومدس.

خدمت همه صاحبامرده ها معروضم که تسمه پروانه ی دستگاه بریدس. تا ماشین راه نیفتد یدونه هم مرده نیمیشد شست.

- خب با دست بشورین مثل سابق.

- ایه. دیگه چی؟ مکانیزش کردیم که با دس بشوریم؟ ایولله بابا.

- پس کی درست میشه؟

- نیمیدونم. فعلاً که مسئول خریدش رفتس سوریه.

- مگه از سوریه میخرین؟

- نه جونم. رفتس زیارت. از اونجا که اومد میرد

منچستر میخرد برمیگردد.

- چند روز طول میکشه؟

- والله ماگرم فووش از منچستر که رسید دوهفته میکشد از تهرون بیاد دفتر صنایع معادن اینجا که تحویل شهرداری بشد و مهندس بیاد نصبش کوند.

- مهندس هم باید از تهران بیاد؟

- نه خیر دیگه. مهندس از آبادان میاد. مهندس

حفاریس اما خب اینجور دستگاه هارم واردس.

- - تکلیف پدربزرگ ما چی میشه؟

- هیچی. نشسته میموند تا دستگاه راه بیفتد.

- - آخه این درست نیست.

- چرا درست نیست؟ مگه وقتی زنده بود چند وقت به

چند وقت میرفت حموم؟

- - راه دیگه ای نداره؟

- نه به امامزمون. ما اجازه نداریم با دس بشوریم. حتماً

باهاس اتوماتیک باشد. البته روز اول که دستگاه خراب

شد ماشین موکت شور آوردیم ولی عملی نبود. ضمناً از

حالا طی کنم هرشب اضافه توی سردخونه بموند اضافه

چارچ دارد ها.

- - دستگاه شما خرابه ما باهاس اضافه چارج بدیم؟

- میتون بیمه خرابی دستگاه دارد؟

- - نه. کسی چیزی به ما نگفت. ما هم حاضر نیستیم

اضافه چارج سردخونه بدیم.

- ندین. میتا با خودتون ببرین خونه. هروقت دستگاه

درس شد خبرتون میکنیم. اصلاً بگین خودش به ما

زنگ بزند!

- - چرا مسخره میکنی؟!

- مسخره نیست. جوکس. تازه میخواستم با بابا

بزرگتون یک جمله هم بسازم.

- - چی شد که مرده شوری مکانیزه شد؟

- والله. از قزوین شروع شد. کسی جرأت نمیکرد میتا

دس مرده شور قزوینی بدد. اینه که دستگاه سفارش

دادن. دستگاه نجیبی س. اصلش مرده را پشت و رو

نمیکوند. تو قزوین ساختن!

- - چقدر طول میده تا بشوره؟

- بستگی دارد چقدره پول بدین. کم بدین با دور تند

میشورد در 2 دقیقه. دور معمولی هم داریم. خوب پول

بدین با اسلوموشن میشورد یکدفعه هم ری وایند میکنوند.

- - چی شد که دستگاه خراب شد؟

- واله یک بابابزرگ دیگه آورده بودن. این کیسه که

کشیده بود مرده را. وقت برگشت، گیره ی اهرم کیسه

کش گیر کرده بود به دماغ میت؛ تسمه پروانه برید!

- - چرا؟

- میت رشتی بود. دستگاه در قزوین دیزاین شدس.

قزوینی ها دماغشون کوفته ایس. دماغ رشتی پیش بینی

نشده بود.

- - پس چرا تسمه پروانه اش باید از منچستر بیاد؟

- نیمیدونم. هروقت این دستگاه یک واشر کوچیکم

میخواد یک هیئت از جمهوری اسلامی میرد به

منچستر. چند تا مأمور امنیتی هم همراهشونس.

- - شاید برای برنامه دیگه ای میرن.

- نیمیدونم. من اینجا مسئول مرده شوری مکانیزه ام.

کاری به برنامه ریزی های تروریستی رژیم ندارم. اصلاً

از من نشنیده بگیرین. مرگ این میتون فراموش کنین

چی گفتم.

- - یک دستگاه یدکی ندارین واسه وقتی این خراب

میشه؟

- مرده تونو کفن کردین چیزی به کسی نگین.

- - زاپاس ندارین؟

- داریم. این خودش زاپاسس. اصلیه اصلاً از کار

افتادس. مراجع دینی هم صلاح نمیدونن دوباره راه

بیفته چون با استانداردهای مذهبی مغایرت داشت.

- - اینو شما نمیشه یک جوری تعمیرش کنی؟

- والله میشد. با جوراب نایلون زنانه می بندمش ولی

خوب کار نمیکوند. لنگر میندازه. سطل آبی که خالی

میکند روی میت موقع برگشتن شلاق سطلو میکوبد

توی مغز اون مرحوم.

- - یا مرحومه.

- نه. دستگاه زنشوریمون درست کار میکنوند. مال

مردونه ایراد دارد.

- - نمیشه از همون دستگاه ...

- نه. معصیت دارد. میت از همینجا صاف میرد جهنم.

بدون محاکمه و محشر.

- - پس هر وقت دستگاه درست شد به ما خبر بدین.

- اطاعت. اما خیالتون راحت باشد. میت شما میرد به

بهشت.

- - چطور؟

- آخه روز اول که آوردینش، اینقده این دستگاه

اتوماتیک سطل را توی ملاجش کوبید که میباس تمام

گناهاش بخشوده شده باشه!

تام کروز در مراسمی عجیب، با دیوید و ویکتوریا بکام برادری بست. این مراسم که در شرایطی کاملاً غیرعادی برگزار شد، تام کروز دوستی اش را خانواده بکام تثبیت کرد.

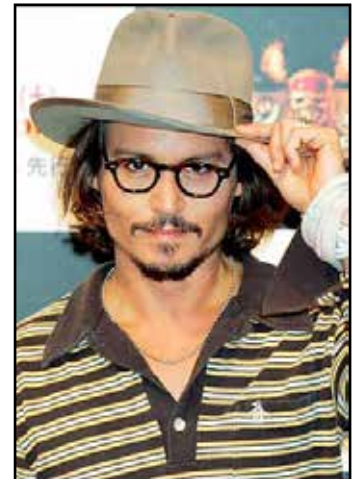
این جشن، نوعی مهمانی شکرگزاری بود و به پاس همه سالهای دوستی بین این دو ستاره سینما و ورزش برگزار شده بود. در این مراسم که با حضور ستارگان هالیوود برگزار شد فرزندان تام کروز و کتی هولمز هم حضور داشتند.

ماه گذشته دیوید و ویکتوریا بکام، در مراسم افتتاحیه فیلم "همه پسران من" با بازی کتی هولمز حضور داشته و بعد از پایان نمایش او را ایستاده تشویق کردند که باعث به وجد آمدن حضار شد.



تام کروز، برادر جدید دیوید بکام

برترین بازیگران سال ۲۰۰۸ انتخاب شدند



سایت بزرگ و سینمایی «IMDB» فهرست ۱۰ بازیگر برتر سال را منتشر کرد.

در این فهرست «جانی دپ» و پس از آن «کریستین بیل» در صدر دیگر بازیگران قرار دارند.

این پنجمین سال پیاپی است که «جانی دپ»، جایگاه اول این فهرست را به خود اختصاص می‌دهد.

بنا بر این گزارش، «هیت لجر»، «براد پیت»، «آنجلینا جولی»، «شیا لابیف»، «مگان فوکس»، «کریستین استوارت»، «ویل اسمیت» و «ژرارد باتلر» نیز به ترتیب در رده‌های سوم تا دهم این جدول قرار گرفته‌اند.

کیج، انور سادات می شود

«نیکلاس کیج» به‌زودی در قالب سریال تلویزیونی در مصر نقش «انور سادات»، رئیس‌جمهور سابق این کشور را ایفا خواهد کرد.

شبکه تلویزیونی «العربیه» اعلام کرد، «نیکلاس کیج» با قبول پیشنهاد بازی در نقش «انور سادات» در یک سریال تلویزیونی، اکنون باید حدود شش کیلو از وزن خود را تا پیش از آغاز فیلم‌برداری کم کند.

«کیج» برای حضور در این سریال تلویزیونی که به زبان انگلیسی خواهد بود و به زبان عربی نیز تولید می‌شود، حدود ۴۰ میلیون دلار دستمزد دریافت خواهد کرد.

به گزارش خبرگزاری آلمان، «آنیس آلدگیدی»، فیلم‌نامه‌نویس مصری این سریال تلویزیونی اعلام کرده است، فیلم‌برداری این اثر از اواسط سال ۲۰۰۹ به کارگردانی «یوسف شرف»، فیلم‌ساز لبنانی آغاز خواهد شد.



رکورد فروش دی‌وی‌دی در انگلستان شکسته شد

هستند.

«شرک ۲» دی‌وی‌دی موفق این جدول است که در عین حال لقب موفق‌ترین دی‌وی‌دی انیمیشن تاریخ سینمای انگلستان را دارد.

از سال ۱۹۹۸ که بازار دی‌وی‌دی در انگلستان رونق گرفته، حدود ۱۲ عنوان سینمایی موفق به فروش سه میلیون نسخه دی‌وی‌دی خود شده‌اند.

«مامامیا!» که اواسط ماه نوامبر دی‌وی‌دی آن پخش شد، خیلی سریع تبدیل به موفق‌ترین دی‌وی‌دی شد و هنوز هم فروش آن ادامه دارد. تحلیل‌گران اقتصادی سینمای در انگلستان می‌گویند این فیلم از زمان اکران عمومی در این کشور اروپایی تبدیل به یک پدیده و اثر رکوردشکن شده است.

نسخه سینمایی فیلم هم با فروش بالای ۱۳۰ میلیون دلار در انگلستان، «تایتانیک» را با فروشی ۱۲۰ میلیون دلاری از صدرنشین پرفروش‌ترین فیلم کل تاریخ سینمای کشور پایین کشید.

«مامامیا!» لقب موفق‌ترین دی‌وی‌دی کل تاریخ سینمای انگلستان را گرفت. این فیلم موزیکال که بر اساس یک نمایش موفق صحنه‌ای به همین نام ساخته شد، در انگلستان به صورت یکی از موفق‌ترین کارهای سینمایی درآمده است.

بنا بر این گزارش، تازه‌ترین رکوردشکنی این فیلم مربوط به فروش نسخه‌های دی‌وی‌دی آن است و تماشاگران سینما در این کشور اروپایی، تا به حال بیش از ۵ میلیون نسخه دی‌وی‌دی «مامامیا!» را خریداری کرده‌اند.

موفقیت دی‌وی‌دی فیلم در شرایطی نصب آن می‌شود که «شوالیه تاریکی» موفق‌ترین محصول سینمایی سال ۲۰۰۸، فقط با حدود ۱/۵ میلیون نسخه دی‌وی‌دی فروش داشته است.

تا قبل از این، رکورددار فروش دی‌وی‌دی در انگلستان نسخه‌های «دزدان دریایی کارائیب: نفرین مروارید سیاه» بود که ۴/۷ میلیون نسخه فروش داشت.

بقیه دی‌وی‌دی‌های موفق ۱۰ سال سینمای انگلستان «کازینو رویال»، «رستگاری شاوشنگ» و «گلادیاتور»



چارلیز ترون و نگاه جدید به زندگی



می گویند رابطه مستحکمی که بین دو تا از محبوب ترین هالیوودیها برقرار بوده ، در حال شکرآب شدن است.

ظاهرا چارلیز ترون این روزها به خودش مغرور شده و تصمیم گرفته در تصمیماتش مصمم تر باشد. او به آینه نگاه کرده و دیده در یک دست اسکار دارد . ضمن اینکه خیلی خوشگل و زیبا هم هست .

پس باید مردان را بیشتر اذیت کند. او می گوید من از خیلی از مردان سر هستم و باید در انتخاب هایم مصممتر باشم

براد پیت و آنجلینا در فرانسه آرامش یافتند



پیرادپیت و آنجلینا اعلام کرده اند که در فرانسه خواهند ماند چون به هر حال، به جایی دائمی برای زندگی نیازمندند.

این زوج هنری مشغول و پر حاشیه، برای فیلمبرداری فیلمهایشان دائما در کشورهای مختلف در رفت و آمد هستند اما فرانسه را به عنوان محل زندگی دائمی شان انتخاب کرده اند.

آنها فعلا برای فیلمبرداری جدیدترین فیلم کوئین تارانتینو - *Inglourious Basterds* - در فرانسه به سر می برند.

برادپیت به مجله *hello* گفت : ما مدام در حال اسباب کشی هستیم و همه خسته شده اند. این شد که تصمیم گرفتیم استراحتی به خود داده و فرانسه را برای زندگی انتخاب کنیم و همگی با قرعه کشی به این نتیجه رسیدیم که فرانسه از همه جا بهتر است. فرانسه جای خوبی برای ماست. بچه ها می توانند آزاد باشند و کسی کاری به کارشان ندارد. ما خانواده خوشبختی خواهیم بود.

جیمز باند کناره گیری کرد

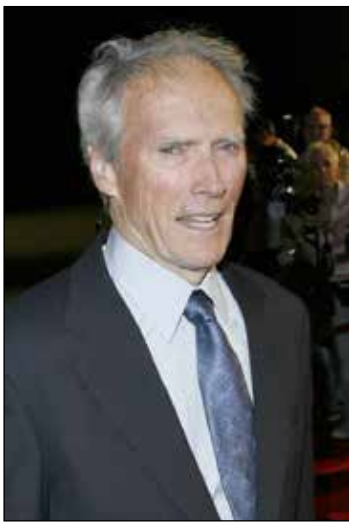


دنیل کریگ اعلام کرد دیگر در نقش يك ابرقهرمان (جیمز باند) ظاهر نمی شود.

او گفت : « بازی کردن در " ذره ای آرامش " مرا خیلی خسته کرده و حالا به آرامش احتیاج دارم. می خواهم تعطیلات خوبی سپری کرده باشم. »

دنیل کریگ اخیرا در مصاحبه ای اعلام کرده بود بازیگر بودن را دوست دارم چون می توانم لباس های مختلفی بپوشم و در نقشهای مختلفی بازی کنم. من دوست دارم پز دهم.

کلینت ایستوود و بی بی سی



کلینت ایستوود بازیگر و کارگردان سرشناس برنده جایزه اسکار در حال ساخت مستندی درباره تونی بنت خواننده و موسیقی دان مشهور برای بی بی سی است.

به گزارش رویترز، ایستوود این مستند را برای برنامه مستند آرنا شبکه دوم بی بی سی می سازد.

ایستوود که امسال دو فیلم «بچه عوض

شده» و «گرن تورینو» را روی پرده داشت و مانند چند سال اخیر یکی از بخت های دریافت جایزه اسکار است، پیش از این نیز درباره بنت فیلم ساخته بود.

او سال گذشته مستند «تونی بنت: موسیقی هرگز تمام نمی شود» را درباره زندگی و کار بنت تهیه کرده بود.

مستند جدید را خود ایستوود کارگردانی می کند و شامل مصاحبه او با خواننده پاپ و جاز مشهور است.

در ساخت این مستند تلویزیونی ۹۰ دقیقه ای تعدادی دیگر از طرفداران سرشنای بنت مانند مارتین اسکورسزی، الک بالدوین و مل بروکس همکاری می کنند.

سردبیر برنامه آرنا که یکی از معتبرترین سریال های مستند در انگلستان است، گفت که ایستوود از مدت ها پیش قصد داشته این فیلم مستند را بسازد.

کارگردان و بازیگر ۷۸ ساله که در سال های اخیر بسیار پرکار شده است، خود سابقه نوازندگی دارد و موسیقی فیلم آخرش «گرن تورینو» را نیز ساخته و برای آن نامزد جایزه گلدن گلوب شده است.

تام کروز : دخترم باید بازیگر شود



تام کروز گفته من واقعا دوست دارم دختر دو ساله ام بازیگر شود. کروز گفته من به عنوان پدری نمونه وظیفه دارم سوری را در هر شغلی که دوست داشت ، حمایت کنم. ولی اگر بخواهد روش من و مادرش را ادامه دهد ، حمایت مضاعف خواهد بود. وقتی نظر تام کروز را درباره بازیگری پرسیدند، او گفت : بازیگری واقعا شغل جالب و هیجان انگیزی است. مردم را سرگرم می کنید و نقشها و داستانهای جدید خلق می کنید.

تام گفته من آنطور که خودم دوست داشتم کودکی ام باشد، بچه هایم را بزرگ کرده ام. من دوست داشتم زندگی پر مخاطره ای داشته و تاریخ را تجربه کنم. من دوست داشتم با انواع طرز تفکرها و ایدئولوژی ها رشد بایم و حالا دقیقا دارم ایرابلا و کانر را به همان روش دلخواهم پرورش می دهم.

من به خودشان هم گفته ام که من از سلیقه و تصمیم آنها حمایت می کنم. به شرطی که در تصمیمشان ، ثابت قدم باشند. اگر رشته ای را به عنوان حرفه شان انتخاب می کنند، پیگیر آن باشند و آن را نیمه کاره رها نکنند.

وینسلت و حضورش در خواننده

ادبیات آلمان است و به تصویر در آوردن شخصیت مهمی چون او به تمرکز زیادی احتیاج داشت. افراد واکنشهای متفاوتی نسبت به او نشان می دهند. مردم او را دوست دارند، حتی بعضی ها به نام او قسم می خورند.

او درباره اجرای صحنه های عاطفی با همبازی هجده ساله اش - دیوید کراس - گفت: « آنها برای من فرقی با بقیه سکانسها نداشتند. اینجور صحنه ها معمولا به تمرکز زیادی احتیاج دارند، چون باید جوری بازی کنی که مردم باور کنند عشقی بین شما وجود دارد. به همین دلیل است که معمولا نشان دادن این روابط واقعا انرژی زیادی از بازیگر می گیرد و روی اعصاب و روان او تاثیر می گذارد. فیلم خواننده با بازی کیت وینسلت، دیوید کراس و رالف فیتز از ماه ژانویه در سراسر جهان اکران شده است.



وینسلت از حضورش در فیلم "خواننده" راضی است. این بازیگر انگلیسی که در فیلم، سکانسهایی را بدون لباس بازی می کند، می گوید بازی کردن در این فیلم انرژی زیادی از او گرفت. این نقش بعضی وقتها من را به ستوه می آورد. هانا اشمیتز، شخصیت مهمی در آلمان و

است و به نظر می رسد برای موفق شدن تلاش چندانی نمی کند. موفقیت خودش در خانه او را می زند.

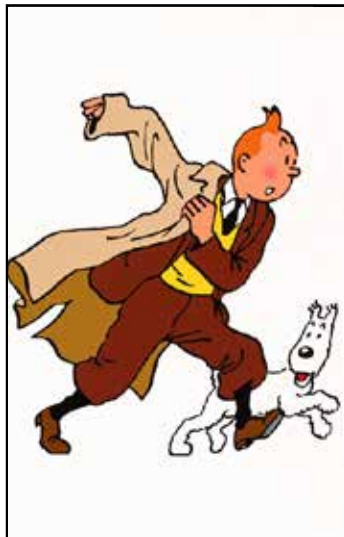
بازیگر فارست گامپ، تام هنکس هم در کمال تواضع و فروتنی می گوید من اصلا فکر نمی کردم مردم من را اینقدر دوست داشته باشند.

لیست محبوب ترینها به ترتیب از این قرار است. ویل اسمیت، تام هنکس، ریزی ویترسون، جرج کلونی، مریل استریپ، براد پیت، جولیا رابرتز، جانی دپ، جنیفر آنیستون و پاتریک دمپسی.



کارگردانی می کند.

اسپیلبرگ و جکسن از همان ابتدا برای تهیه و کارگردانی سه فیلم پشت سر هم بر مبنای قهرمان محبوب قصه های مصور «تن تن» نوشته «رمی» در کنار هم قرار گرفتند. آنها سه داستان از مجموعه «ماجراهای تن تن» را انتخاب کرده اند که در قالب ۲۳ کتاب بین سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۷۶ منتشر شد. «تن تن» خبرنگاری بلژیکی است که دور دنیا می گردد و با ماجراهای مختلف رو به رو و با شخصیت های کاپیتان «هادوک»، پروفیسور «کاتبرت کالکولوس» و دو کارآگاه دست و پا چلفتی همراه می شود.



سارا پارکر و هیوگ گرانت مردم را می خندانند



مانده و از آن خارج نشوند. شایعاتی مبنی بر ساخت دنباله سریال Sex and the City and the City شنیده شده که سارا پارکر در این باره می گوید: « نظر تماشاچیان برای ما بسیار مهم است. اگر ببینیم که مردم تمایلی برای دیدن بقیه سریال دارند، خوب چرا که نه؟ البته نمی دانم این کار دقیقا چه مدت طول خواهد کشید ولی همه کسانی که به نوعی با این سریال در ارتباطند، دوست دارند نظر مردم را درباره این سریال بدانند.

سارا پارکر و هیوگ گرانت قرار است در یک فیلم کمدی بازی کنند. سارا پارکر ۴۳ ساله قرار است در یک فیلم کمدی رمانتیک به کارگردانی مارك لارنس - که عنوانش هنوز مشخص نشده - بازی کنند. سارا و هیوگ نقش زن و شوهری را بازی خواهند کرد که مدام با هم دعوا دارند و در این گیر و دار شاهد قتلی می شوند. برای در امان ماندن جانشان از دست قاتلین، پلیس دستور می دهد اینها در شهری کوچک

ویل اسمیت

محبوب تر از جرج کلونی و براد پیت

خودش در این باره می گوید: فکر می کنم علت این موفقیت این باشد که من هیچ موقع آرامش ندارم و همیشه منتظر یک اتفاق تازه هستم. سردبیر مجله Parade که این نظر سنجی را راه انداخته می گوید علت موفقیت ویل اسمیت این است که او همیشه خودش

به تازگی لیستی از محبوب ترین ستاره های آمریکا منتشر شده است که ویل اسمیت در صدر این لیست قرار دارد.

این ستاره ۴۰ ساله که با بازیگر فیلم " زنان - جدا پینکت اسمیت - ازدواج کرده است توانست در این نظر سنجی از تام هنکس و ریزی ویترسون پیشی بگیرد.

اسپیلبرگ و تن تن

سونی پیکچرز اینترتینمنت و پارامونت پیکچرز برای تهیه کنندگی مشترک پروژه سه بعدی دیجیتال «تن تن» در حال مذاکره هستند و استیون اسپیلبرگ کارگردان اولین فیلم این سه گانه خواهد بود.

اسپیلبرگ فیلمساز برنده اسکار امضای قرارداد برای تولید مجموعه «تن تن» را با بودجه ۱۳۵ میلیون دلاری در دستور کار خود قرار داد.

انتظار می رود اولین فیلم سه گانه «تن تن» برای نمایش در سال ۲۰۱۰ آماده شود. فیلم اول را اسپیلبرگ و فیلم دوم را جکسن



«طعم تلخ واقعیت»

یک لحظه غفلت، یک عمر پشیمانی



همکار مان سارا عباسی از پاریس

نیایش کنید و به کسی که دوستش دارید بگوئید:
- امیدوارم که دوستانی داشته باشی، دوستان خوب و بد. چون هر دو در زندگی لازم است، ولی لااقل یکی را داشته باشی که مورد اعتمادت باشد.

- امیدوارم عاشق شوی و اگر هستی، تو نیز کسی را داشته باشی که عاشقت باشد و اگر وجود ندارد، مدت زمان تنهاییات کوتاه باشد و در این مدت از کسی کینه و نفرت به دل نگیری و از تنهاییات ناامید نشوی.

- به هر حال زندگی این طور است البته امیدوارم که دشمن نیز داشته باشی به اندازه، تا گاهی اوقات تو را زیر سؤال ببرد و اگر اعتراضی می‌کند به حق باشد و تو نیز مراقب رفتار خودت باشی و زیاده از حد مغرور نشوی.

- امیدوارم که فردی مفید باشی تا در لحظات سخت زندگی بتوانی لااقل قدم مثبتی برای خودت برداری اگر برای دیگران نمی‌توانی و صبور باشی در مقابل کسانی که اشتباهات بزرگ می‌کنند و صبوری تو الگویی باشد برای دیگران.

- سعی کن دوست داشته باشی کسانی که هرگز دوست نداشتند.

- عشق بورز به کسانی که عاشقت نبودند.

- غمخوار کسانی باش که هیچوقت غمت را نخوردند.

و محبت کنی به افرادی که هیچگاه به تو محبت نکردند.

- امیدوارم که همیشه جوان و شاداب باشی و هنگام پیری ناامید نباشی چون هر زمان و هر سنی خوشی و ناخوشی خودش را دارد.

- سعی کن به آواز پرندگان گوش کنی، نسیم صبحگاهی را استشمام کنی و آرامش و موج دریا را ببینی و این دو را با هم مقایسه کنی و تفاوتش را تشخیص دهی، آدمی همچون دریاست که در مواقع مختلف خشونت و آرامش دارد ولی چه بهتر که بتوانی خشونت را همچون موج دریا زیبا جلوه دهی.

«و آنچنان زندگی کن که گوئی فردا خواهی مُرد و آنچنان بیاموز که تا ابد خواهی ماند»

بچه‌های بی‌پدر و مختلف متولد می‌شوند و شاید هم آنها فکر می‌کنند همیشه افراد ثروتمند و خیرخواه چون «آنجلینا جولی» و «لیتسا هالیدی» پیدا می‌شوند و بچه‌ها را به فرزندی قبول می‌کنند و آنها را تحت مراقبت لازم قرار می‌دهند.

ولی به راستی این چه تفکری است؟ مخصوصاً در این زمان که دانش و منطق پیشرفت کرده و خیلی راحت می‌توان با مشکلات کنار آمد. به نظر شما آیا یک روان آرام و منطقی می‌تواند چنین اعمالی را انجام دهد؟

حتی در مدارس نیز معلمها و مربی‌ها مسئول هستند در قبال دانش آموزان، چون وقتی که بچه‌ها نیمی از روز را در مدرسه و بقیه را با والدین می‌گذرانند. باید در آموزش و تربیت بچه‌ها بین والدین و مربی‌ها یک هماهنگی کلی ایجاد شود که بتوانند آگاهانه با مسائل در جامعه برخورد کنند.

دخترخانم جوانی را می‌شناسم که در سن ۱۵ سالگی به مادرش گفته بود که من باید تا یک سال دیگر بچه‌دار شوم و چون تو مرا در سن ۱۶ سالگی به دنیا آوردی من هم می‌خواهم به همین صورت عمل کنم و وقتی مادرش سؤال کرد که با چه کسی و آیا از مردی که می‌خواهی ازش بچه‌دار شوی مطمئن هستی؟ جواب داد که برایم مهم نیست پدرش چه کسی باشد من تصمیم خود را گرفته‌ام و این دختر جوان پس از تولد بچه هیچ مسئولیتی را نپذیرفت و بچه مثل توپ والیبال دست به دست عوض می‌شد.

و دختری دیگر که ۱۴ سال بیشتر نداشت با اولین رابطه تصمیم به بچه‌دار شدن گرفت و قبل از آن اسم بچه را هم انتخاب کرده بود و حال بچه او وضعیت بچه‌های سرراهی را دارد و از این قبیل افراد متأسفانه هستند و ما جز تأسف کاری دیگر از دستان بر نمی‌آید. البته حساب اینها با افرادی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند فرق می‌کند و آن بحثی جدا لازم دارد. ولی همین مادران نوجوان، فردا توسط بچه‌هائی که ناخواسته به این دنیا آمدند مورد سرزنش و سؤال قرار می‌گیرند باید طعم تلخ واقعیت را بچشند.

ولی دیگران می‌توانند از این تجربیات تلخ درس گرفته و سعی کنند مرتکب اشتباه نشوند که هم خودشان آرامش داشته باشند و هم روانی آرام و بانشاط به دیگران هدیه کنند.

به هر حال در آستانه سال جدید میلادی تصمیم بگیرید که کدورت‌ها را دور بریزید و نگاهی مثبت به آینده داشته باشید و عینکهای دودی خود را برداشته و با قلبی سرشار از محبت و روشنائی، جهان را نورانی کنید و بهترین را برای خانواده، دوستان، اطرافیان و تمامی افرادی که حتی نمی‌شناسید، آرزو کنید. همانطور که در کنار سفره هفت سین هر ساله نیایش آریایی می‌کنید، امروز نیز برای سال جدید میلادی

طبق آماری که به دست آمده، بر اثر مشکلات روحی و وضع بد اقتصادی متأسفانه یک سری از نوجوانان و جوانان دچار اشتباهاتی جبران ناپذیر می‌شوند که تاوان آن را بزرگترها باید تقبل کنند و اکثر این اشتباهات ناآگاهانه تکرار می‌شود و عده‌ای حالت انتقام‌جویی از خانواده را دارند.

مطلب امروز بیشتر اختصاص دارد به دختر خانم‌های نوجوان، یکی از رایج‌ترین اشتباهات این دخترها بچه‌دار شدن در سنین بسیار کم است که بدون آگاهی داشتن در مورد رسیدگی‌های بعدی و تربیت، تغذیه و تحصیل، ... انجام می‌شود. البته اکثراً برای خود توجهاتی دارند که نمی‌تواند منطقی باشد. یک عده از آنها با تصور اینکه یک عروسک خواهند داشت و باهاش بازی می‌کنند و برای همیشه سرگرمی آنها خواهد بود، بچه‌دار می‌شوند و انتظار دارند این عروسک همیشه باعث خنده و شادی و سرگرمی آنها شود و هیچ حق‌گیری کردن، مریض شدن و چیزی را تقاضا کردن ندارد و به محض اینکه ناراحتی و گریه بچه را می‌بینند همچون اسباب بازی که ازش خسته شده باشند، او را به گوشه‌ای انداخته و توجهی نمی‌کنند و بدتر از آن، او را کنار خیابان گذاشته و یا تحویل بزرگترهای خود داده و هیچ مسئولیتی را در قبال او نمی‌پذیرند.

البته ناگفته نماند که گاهی اوقات همان بزرگترها هستند که الگوی مثبت یا منفی برای فرزندان خود می‌شوند و خوشا به حال والدینی که بچه‌های مثبتی به جامعه تحویل می‌دهند. در مطالب قبل اشاره شده بود که اگر شخصی دچار مشکلات روحی می‌شود و روان ناآرامی دارد به گذشته و نوع تربیت او مربوط می‌شود و هیچ جای توجهی نمی‌ماند.

بعضی از این نوجوانان بدون احتیاط و تصادفی بچه‌دار می‌شوند و صبر می‌کنند به حال تا تولد بچه فرا رسد و چون یک عده با افراد مختلف در ارتباط هستند، پدر فرزند مشخص نمی‌شود و آنها هم مسئولیت را نمی‌پذیرند و چون همه اینها مستلزم هزینه هست و دختر جوان از عهده آن بر نمی‌آید، در نتیجه بچه را سر راه می‌گذارد و به حال خودش رها می‌کند. یک عده از آنها از تجربه تلخ خود درس عبرت نگرفته و دوباره هوس بچه‌دار شدن می‌کنند و به همین ترتیب

بچه ها
گل‌های
قشنگ
زندگی



سایا

تارا



ونوس



کارمینا



کامیار



کیانوش

اگر به فکر بازگشت به کشورتان هستید ما می توانیم کمک کنیم

اگر بعنوان پناهندگی سیاسی هستید و یا بصورت غیرقانونی به کشور انگلستان آمده اید
و یا از اعتبار ویزای شما گذشته است

ما می توانیم برخی از نیازهای شما را در کشور خودتان فراهم نماییم

ما می توانیم هزینه تهیه بلیط شما را پرداخت نماییم

هزینه رفت و آمد به فرودگاه در انگلستان و کشورتان را پرداخت نماییم

در زمینه تهیه برگه خروج مشاور شما باشیم

با مراجعه به فرودگاه کمک حالتان باشیم

کلیه خدمات ما
رایگان است

تلفن رایگان 0800 783 2332

IOM سازمانی بین المللی بوده و به دولت انگلستان وابسته نمی باشد

Thinking about returning to your home country?

If you are an asylum seeker, call IOM free
for an individual or a family return plan.

0800 783 2332



IOM International Organization for Migration

IOM is an international organization.
IOM is **not** part of the UK Government.
IOM will help you to return home only if you wish to do so.

www.iomuk.org

Small Business Start Up
Travel Arrangements
Flight Ticket
Relocation Grant
Baggage Allowance
Short-Term Accommodation
Job Training
Work Placements
Education



Actions co-financed
by Community Funds

21 Westminster Palace Gardens, Artillery Row, London SW1P 1RR
IOM also has offices in Birmingham, Bristol, Glasgow, Leeds, Liverpool and Manchester

احضاریه از دادگاه عالی انگلستان

چندی پیش احضاریه بی دریافت داشتم، از دادگاه.

شخصی مدعی شده بود که من، با تهمت های بی اساس، باعث ناراحتی روحی او شده ام و به اعتبار و شهرت خانواده اش، در تاریخ لطمه زده ام. او از دادگاه خواسته بود که مرا وادارند، دست کم در پنج نشریه ی اینترنتی و چاپی رسماً از او معذرت بخوام. و گر نه باید صحت «افتراها» بی را که به او زده ام، ثابت کنم. و اگر نتوانم برای اثبات ادعاهایم ادله و براهین و اسناد محکمه پسند و قابل قبول خلق ارائه دهم، مجبور به پرداخت غرامتی سنگین خواهم بود.

فکر کردم، کسی با ارسال این نامه خواسته است «سر به سر» من بگذارد. اما من هیچ کس این جور شوخی ها نداشته ام و ندارم. اصلاً با کسی شوخی ندارم. به همین دلیل دوستانم مرا آدمی بی مزه و غیر قابل تحمل می دانند.

فکر کردم شاید اراذل و اوباش اطلاعات آخوندی بار دیگر صابونشان به تن من خورده است، و احتمالاً قصد دارند، مرا وادارند، وارد معرکه های بیهوده بشوم. شاید هم مزدوران سیایت های «مشنگ زیل» و یا «آخوند دیده بان» که ظاهراً شغل اصلی دست اندرکاران شان تولید لجن های بی خاصیت، برای مالیدن به مخالفان الیگارش آخوندی است، چنین شوخی لوس و بی مزه بی را مرتکب شده اند.

ابتدا احضاریه را انداختم داخل سبد کاغذهای باطله و پشت میز تحریرم نشستم و مشغول نگارش داستان دراز «انقلاب ملاخور شده»، شدم. چند سطر نوشتنه بودم که یک حس مرموز در درونم زوزه کشید که «ممکن است توطئه بی در کار باشد...» نامه را از سبد کاغذهای باطله برداشتم و آن را با دقت بیشتری خواندم.

نامه به ظاهر جدی بود. آرم دادگاه عالی انگلستان هم بالای آن درج بود. تصمیم گرفتم قضیه را با وکیلیم مطرح کنم. به او تلفن زدم. منشی اش گفت که حالش خوب نیست و در خانه مانده است. و بعد ادامه داد که اگر مشکلی دارم می توانم، با دستیارش صحبت بکنم. از خانم منشی تشکر کردم. میل نداشتم درباره ی نامه بی مشکوک با دستیار وکیلیم که او را به درستی نمی شناختم، سخنی بگویم و در صورت عدم اصالت نامه، موجب خنده ی او بشوم.

به خانه ی وکیلیم که آدم بسیار تنبلی است، تلفن زدم. با تعجب پرسید: «چه اتفاقی افتاده است؟!»

گفتم: «چیز مهمی نیست. احضاریه بی از سوی دادگاه دریافت داشته ام که مضحک به نظر می رسد. فکر می کنم کسی خواسته است، سربه سرم بگذارد. می خواستم از تو بیروم، در این جور موارد باید چه بکنم.»

گفت: «نامه را فکس کن ببینم موضوع چیست؟»

نامه را برای وکیلیم، فکس کردم. یک لحظه از ذهنم گذشت: «نکند این دسته گل را مزدور اجاره بی به آب داده است؟!»

با خودم گفتم: «اگر کار او باشد، پدرش را در می آورم.

اسنادی را که از او در اختیار دارم به دادگاه ارائه می دهم و ثابت می کنم که مزدور اجاره بی است.»

حدود نیم ساعت بعد وکیلیم تلفن زد و گفت با دادگاه تماس گرفته است و نامه جعلی نیست. و من به یک شخصیت تاریخی توهین کرده ام و به اعتبار او لطمه زده ام. و ادامه داد که به دادگاه گفته است که او وکیل من است و از این پس با او در تماس باشند.

از وکیلیم پرسیدم: «ممکن است اسم شخصیت بزرگی را که از سوی من مورد افترا قرار گرفته است برایم پیدا کنی. من از کی باید معذرت بخوام؟»

وکیلیم گفت: «برایشان نامه می نویسم و وقتی جوابی دریافت داشتیم، با تو تماس خواهم گرفت.»

یک هفته بعد وکیلیم تلفن زد و گفت که با وکیل شاکی صحبت کرده است و قرار گذاشته است که در صورت امکان من و او به دفتر وکیل شاکی برویم و از چند و چون ماجرا آگاه بشویم.

به وکیلیم گفتم: «اگر شاکی من همان مزدور اجاره بی باشد، من، نه تنها از او معذرت نخواهم خواست، بلکه همه ی اسنادی را که در مورد او در اختیار دارم و نشان دهنده ی مزدور بودن اوست، منتشر خواهم کرد.»

وکیلیم جواب داد: «مطمئن هستم که شاکی پرونده، شخص مورد نظر تو نیست. زیرا وکیل شاکی، از وکلای صاحب نام است، و تا یقین نداشته باشد که اظهارات موکلش صحت دارد، وکالت پرونده را قبول نمی کند. آن ها مدعی هستند که تو به دفعات مرتکب افترا شده بی.»

حرف وکیلیم، همه ی ذهن مرا مشغول کرد. از این رو مطالبی را که طی چند سال گذشته نوشته ام، تا آن جا که به یاد داشتم مرور کردم. موضوعی نیافتم که عاری از حقیقت بوده باشد. اگر الیگارش آخوندی را جنایتکار خوانده ام، افترا محسوب نمی شود. این حکومت، در کارنامه ی سیاهش میلیون ها کشته، اعدامی، معلول و زندانی و تبعیدی ثبت است. این حکومت مسبب گسترش اعتیاد، فحشا و بی عدالتی است. «کارتون خواب» و «کودکان خیابانی» واژگان و اصطلاحاتی است که این حکومت وارد فرهنگنامه های ایرانی کرده است. پس شاکی من، نمی توانست حکومت اسلامی باشد.

*
صبح روز بعد وکیلیم تلفن زد و گفت، روز چهارشنبه، ساعت ۹ صبح با شاکی، در دفتر وکیلش قرار ملاقات گذاشته است و سفارش کرد به هنگام گفتگو با شاکی و وکیل او، من سکوت کنم، و اگر حتی ادعای شاکی نادرست بود، به هیچ وجه واکنش نشان ندهم. و توصیه کرد، فقط به پرسش های احتمالی ی او، یعنی وکیل خودم جواب بدهم و لاخیر. زیرا هر سخن نسنجده بی ممکن است به زیان من تمام بشود.

تا روز چهارشنبه، پنج روز مانده بود. پنج روز سخت و پر از کابوس و اندیشه.

این نخستین بار بود که طی زندگی پر فراز و نشیبم، به

دادگاه احضار شده بودم و نخستین باری بود که کسی از من به دادگاه شکایت کرده بود و غرامتی سنگین طلب می کرد.

از نگاه من پرونده عجیب بود. و شاکی عجیب تر. نه موضوع شکایت را می دانستم و نه شاکی را می شناختم. صدها حدس و گمان، اگر و مگر، اما و شاید مرا به خود مشغول کرده بود.

این چه جور شاکی بی است که حتی وکیل من، بدون این که مفاد پرونده را بداند فکر می کند حق با اوست، اما من درباره اش هیچ نمی دانم!

چاره نبود. تا چهارشنبه ساعت ۹ صبح می باید اگر و مگرها را مرور می کردم.

روز و ساعت موعود فرا رسید. به اتفاق وکیلیم به دفتر وکیل شاکی رفتیم. او ما را بلافاصله پذیرفت. پیش از ما مردی بلند قد، که چهره بی عجیب و کبود داشت و لباس عربی پوشیده بود، در اتاقش روی صندلی نشسته بود. در نخستین نگاه روی شان هایش و زیر لباسش، دو برجستگی بزرگ که به فتر شباهت داشت، جلب نظر می کرد. ظاهری نا آرام داشت. پیاپی خودش را روی صندلی جا به جا می کرد. انگاری میخ های نا مرعی به ماتحتش فرو می رفتند و آزارش می دادند. وکیلیم با ایما و اشاره از من پرسید که «مرد را می شناسم؟» من مرد را در همه ی عمرم ندیده بودم. حتی در خواب. هیچ شناختی از او نداشتم. با نگاه به وکیلیم فهماندم که آن مرد نمی تواند شاکی واقعی من باشد. وکیلیم شان هاش را بالا انداخت. وکیل شاکی بعد از تعارفات معمول پرسید: «آیا چایی و یا قهوه می خورید؟» وکیلیم و من، پاسخ منفی دادیم. او بی مقدمه خطاب به وکیل من گفت: «موکل شما با نگارش مطالب و ادعاها و دروغ های وحشتناک موجبات ناراحتی و اندوه و خشم موکل مرا فراهم آورده است.» و به مرد نا آرامی که روی صندلی نشسته بود اشاره کرد. من توصیه های وکیلیم را فراموش کردم و ناگهان متفجر شدم: «آقا چه می گوید؟! من در همه ی عمرم این آقا را ندیده ام.»

وکیل شاکی با خونسردی گفت: «پس چرا او را مورد توهین قرار داده اید؟!»

وکیلیم بازوی مرا فشرد و به آرامی گفت: «هنوز موضوع شکایت از طرف آقای وکیل شاکی مطرح نشده است. و تو فقط گوش کن. زیرا مخاطب وکیل شاکی من هستم.»

از وکیلیم معذرت خواستم. من باید سکوت می کردم. قرارم، با او همین بود. وکیلیم هم از وکیل شاکی معذرت خواست و به او گفت: «لطفاً ادامه بدهید.»

وکیل شاکی خطاب به وکیل من گفت: «از روزی که موکل من مطالب کذب موکل شما را خوانده است، دچار افسردگی و لرزش اندام شده است. ما مایل هستیم موضوع در خارج از دادگاه حل شود. شما می دانید که من وکالت کسانی را قبول می کنم که مطمئن باشم

حقوقشان تضییع شده است و مورد ظلم یا تهمت قرار گرفته اند...»

به شدت خشمگین شدم. روی کاغذی برای وکیل نوشتم: «از این آقای وکیل پیرس، کدام مطلب؟ کدام افترا؟! من نه موضوع شکایت را می دانم و نه شاکی را می شناسم.»

وکیل با نگاه معنی داری به من فهماند که ساکت باشم. وکیل شاکی ادامه داد: «به همین دلیل تا کنون در هیچ دادگاهی بازنده نشده ام. و همه ی قضات این موضوع را می دانند. و مطبوعات بارها و بارها، در این مورد مطالبی نوشته اند.»

وکیل حرف او را تصدیق کرد. اما نپرسید که موضوع شکایت چیست و یا آقای شاکی کی هست. وکیل شاکی ادامه داد: «تقاضای ما از موکل شما این است که او در چند سایت اینترنتی، و چند نشریه، رسماً از موکل من، معذرت بخواهد و تعهد بدهد که از این پس هرگز مرتکب چنین خطاهایی نشود. یا حداقل موکل مرا مورد افترا و توهین قرار ندهد.»

خیلی آهسته و درگوشی به وکیل گفتم: «شاید این ها مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته اند؟!»

وکیل شاکی صدای مرا شنید و با صدای بلند گفت: «خیر! اشتباه نکرده ایم. من همانقدر که از موکل دفاع می کنم، به همان اندازه هم سعی دارم حقوق طرف مقابل را مد نظر قرار بدهم. خیر ما شما را با شخص دیگری اشتباه نگرفته ایم.»

وکیل من دوباره از او معذرت خواست. وکیل شاکی ادامه داد: «شما می توانید درباره ی این موضوع فکر کنید و یا با حقوقدانان با تجربه درباره ی آن مشورت کنید، و طی دو هفته مرا از تصمیمتان مطلع کنید.»

عصبانی شدم و با صدای بلند گفتم: «کدام موضوع؟! کدام مطلب؟! اصلاً این آقای شاکی با آن شانه های ورقلمبیده اش که مرتب در حال تکان تکان خوردن است، کی هست؟! از چی شکایت کرده است؟!»

وکیل شاکی گفت: «بله. حق با شماست. به منظور جلوگیری از تضییع وقت، ما متنی را که شما باید از طریق چند سایت اینترنتی و چند روزنامه منتشر بکنید، و فکر می کنم متن منصفانه یی هست، آماده کرده ایم. این متن را برای وکیلان ایمیل می کنیم. همه چیز در آن قید شده است. هیچ مورد ابهامی در آن وجود ندارد.»

و بعد از جایش بلند شد. وکیل من هم از روی صندلی اش برخاست. من هم به ناچار برخاستم. ولی شاکی برخاست. دو وکیل به هم دست دادند و وکیل من گفت که منتظر ایمیل او می ماند. من دستم را به سوی مرد عرب دراز کردم که با او دست بدهم. اما او دستش را دراز نکرد و رویش را برگرداند.

از دفتر وکیل شاکی که بیرون آمدم به وکیل گفتم: «حد اقل اسم اون مرد عرب را می پرسیدی.»

گفت: «وقتی وکیلش متن نامه اش را فرستاد، می فهمیم اسمش چیه؟»

گفتم: «مرد حسابی! حالاً من باید با اگر و مگر و قتم را پر کنم، ولی...»

وکیل گفت بهتر است صبور باشم. و خدا حافظی کرد.

من به خانه ام رفتم. اوایل شب یک ایمیل دریافت داشتم از وکیل و نوشته بود به ضمیمه توجه کن و فردا ساعت

۹ در دفتر من باش تا درباره اش با هم صحبت کنیم و تصمیم بگیریم. ضمیمه را باز کردم. مشتمل بر نامه ی وکیل شاکی بود و متن معذرت خواهی من از موکلش. عنوان پوزش نامه چنین بود: «معذرت خواهی رسمی از وارث محترم جناب آقای ضحاک ماردوش.»

ناگهان و بی اراده فریاد زدم: «چی؟! معذرت خواهی رسمی از وارث ضحاک ماردوش!!!؟! من غلط می کنم زیر چنین "غلط کردم نامه یی" را امضاء کنم. معذرت خواهی از ضحاک عرب؟! مردی که هر روز دو جوان ایرانی را قربانی می کرد که مغزشان را بدهد به مارهای کوفتی روی شانه هاش؟! این غیر ممکن است. اگر چنین متنی را منتشر بکنم و بر آن صحنه بگذارم، جواب میلیون ها کاوه ی میهنم را چی بدهم؟! وارث ضحاک و وکیلش غلط می کنند که چنین درخواستی از من داشته باشند؟!»

فوری به خانه ی وکیل تلفن زدم. گوشی را برداشت و مؤدبانه گفت: «شب بخیر. جفری صحبت می کن.»

فریاد زدم، نه جیغ کشدم: «این ایمیل چیه تو برای من فرستادی؟! تو می دانی که ضحاک کی بوده؟! می دانی چند هزار جوان ایرانی رو کشته و مغزشون را داده به اون مارهای کوفتی روی دوشش؟! تو می خواهی من زیر چنین نامه یی را امضا بکنم و لعنت میلیون ها نوکاوه ی میهنم را برای خودم ذخیره کنم. من حاضرم با آزه ی چوب بری، سرم رو از تنم جدا بکنند، ولی ممکن نیست زیر چنین پوزش نامه یی را امضاء کنم. همین امشب هم، نامه یی برای وکیلش می نویسم و زندگی خونین ضحاک را برایش بازگو می کنم.»

وکیل مثل همیشه باخونسردی گفت: «در این صورت باید به دادگاه بروی...»

نگذاشتم حرفش را تمام کند و با صدایی بلندتر گفتم: «البته که به دادگاه می روم. ولی پیش از آن زندگی نامه ی ننگین بزرگ ترین جنایتکار تاریخ را منتشر می کنم تا همه ی اهل عالم، جنایات او را بدانند.»

وکیل باز هم با خونسردی گفت: «میل خودت. اما در مورد این پرونده من حاضر نیستم وکیل تو باشم. چون تو این دادگاه را می بازی.»

گفتم: «اگر تو را به درستی نمی شناختم، با خودم فکر می کردم احتمالاً تو از شاکی من، رشوه گرفته یی؟! تو اگر ضحاک را می شناختی نمی گفتی دادگاه را می بازی.»

جواب داد: «مشکل تو این هست که بی دلیل جیغ می زنی.»

جیغ زدم: «بی دلیل؟! برو کمی تاریخ بخوان تا بدانی که ضحاک عرب، چه جنایاتی مرتکب شده است؟!»

گفت: «تو تمام نامه ی وکیل شاکی و متنی را که آن ها انتظار دارند، منتشر بکنی خوانده یی؟»

گفتم: «یک ضرب المثل فارسی می گوید، مشت نمونه ی خروار است. همان عنوان پوزش نامه به اندازه ی کافی وحشتناک هست. معذرت خواهی از وارث ضحاک عرب؟! مسخره است! آن مرد وقیح چه گونه به خودش اجازه داده که از من بخواهد زیر چنین تحقیرنامه یی را امضا بکنم؟!»

گفت: «همه ی نامه را بخوان، بعد با هم صحبت می کنیم...»

گفتم: «چند لحظه صبر کنم. متن را بلند می خوانم تا

تو هم آن را بشنوی. من مطمئن هستم که تو یا ضحاک را نمی شناسی و یا مرعوب نام و پیشه ی وکیل او شده یی!«

گفت: «من آن نامه را به دقت خوانده ام. ولی باز هم گوش می کنم. بخوان.»

و من خواندم: «من از روی سهو و نا آگاهی، از حقایق تاریخی تا کنون چند بار...»

خواندن نامه را متوقف کردم و با صدایی بلندتر به وکیل و گفتم: «این دارد مزخرف می گوید. من تاریخ میهنم را بسیار خوب می دانم. دوستان و دشمنان میهن من همواره ضحاک را سبیل جنایت خوانده اند. تو یک نوشته، درباره ی ضحاک به من نشان بده که از او، به عنوان جنایتکار یاد نشده باشد؟! در بسیاری از فرهنگ نامه ها، حکومت های انسان ستیز را ضحاک کیش خوانده اند.»

وکیل با خونسردی گفت: «باز هم که جوش آوردی؟! نامه را تا آخر بخوان. بعد درباره اش حرف می زنیم.»

نامه را ادامه دادم: «... ضحاک را با خمینی مقایسه کرده ام. درست است ضحاک بنا به روایت های تاریخی هر روز، دو جوان را به قتل می رسانده، تا از مغز آنان خوراک برای مارهای دوشش تهیه کند، ولی عنوان جنایتکار در مورد او صدق نمی کند. قتل های انجام شده وسیله ی ایادی ضحاک مصداق جنایت نیست. اگر بر دوش های ضحاک، ماری وجود نداشت، شاید آن قتل ها هم انجام نمی شد. به دیگر کلام، ایادی ضحاک، جوانان را به خاطر برقراری حکومتی خون آشام، نکشته اند. ضحاک تشنه ی خون نبود. مسبب قتل جوانان ایرانی مارها بودند، و نه جناب ضحاک. ولی خمینی خونخوار بود. ریختن خون جوانان به او آرامش می داد. اگر مارهای دوش ضحاک، روزانه تنها دو قربانی طلب می کردند، خمینی و الیگارش آخوندی، در کارنامه ی سیاهشان؛ میلیون ها کشته، آواره، کارتون خواب، تن فروش، کودک خیابانی، معتاد و... و... ثبت است...»

دنباله ی نامه را نخواندم. از خودم و از وکیل خجالت کشیدم. انگار یک حوض پر از آب یخ روی سرم خالی کردند. مقایسه ی من نادرست بود. قتل عام های الیگارش آخوندی کجا و روزی دو جوان مقتول کجا؟! به وکیل، با لحنی پوزش خواهانه گفتم: «معذرت می خواهم، حق با وارث ضحاک است. نامه را منتشر می کنم. اما باید به آن چند مورد را اضافه کنم که در این نامه نیامده است. از جمله قتل عام های سال های ۶۲ و ۶۷، قتل های زنجیره یی، سنگسار، قصاص، نسل کشی اقلیت های مذهبی و قومی، نابودی سرمایه های ملی و همه ی جلوه ها و بازمانده های فرهنگی و تاریخی. - که پاسارگاد نمونه یی از آن هاست- و همچنین نمی توانم ننویسم که بخشی از مردم، حتی مجاز نیستند مردگان شان را دفن کنند.»

وکیل گفت: «پس من با وکیل وارث ضحاک تماس می گیرم و به او اطلاع می دهم که پوزش نامه را امضاء و منتشر می کنی؟»

- «بله. حق با آن هاست. پوزش نامه را در سطح وسیع، منتشر خواهم کرد.»

و به مکالمه ی تلفنی ام پایان دادم.

چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید

خبر تازه

فرخ فروزین

نخست پاسخی کوتاه به مطلب آقای پارسایی اختصاص می‌دهم تا شاید این گفتگو خاتمه‌ای دوستانه و محبت آمیز در بر داشته باشد.

آقای کامران پارسایی، جنابعالی اگر در آن سالهای شکوفایی و سربلندی ایران که به عصر طلایی پهلوی معروف است، و شهرها آباد و خانه‌ها پرگل و لبها خندان و عسل در جویبارها روان بود، به دلیل چپ گرایی از آنهمه امکانات و موقعیت موجود در ایران پادشاهی بی‌بهره ماندید، خطای من چیست که مورد انتقاد و بی‌لطفی سرکار قرار گیرم؟!.

سخن کوتاه کنم، از یادآوری و ارشاد شما ممنونم و به عقاید و باورهای شما احترام می‌گذارم و داوری را به خوانندگان محترم می‌سپارم تا با شمایان چپ‌های منفی به گفتگویی مسالمت‌آمیز بپردازند که ناگفته روشن است نتیجه‌ای مطلوب در بر نخواهد داشت.

و اما مقال این شماره:

در تقویم سیاسی و تاریخی افتخارآمیز ایران آذرماه از جایگاه ویژه‌ای از سربلندی و سرفرازی و غرور ملی برخوردار است. ۲۱ و ۲۸ آذرماه روز نجات آذربایجان و خوزستان از یوغ سلطه بیگانگان و بیگانه پرستان و استعمارگران به دست شاهان پهلوی بود. در سال ۱۲۸۸ دولت انگلستان با شیخ خزعل که در ناحیه جنوب ایران زمین‌های فراوان داشت موافقتنامه‌ای امضا کرد که حفاظت تاسیسات نفتی شرکت نفت انگلیس در جنوب خوزستان برعهده شیخ خزعل واگذار شد و در عوض دولت انگلیس حق حکمرانی شیخ خزعل و جانشینان او را بر خرمشهر تضمین کرد و مقرری سالانه‌ای هم برای خزعل برقرار نمود. این موافقتنامه در سالهای بعد چند بار توسط دولت انگلیس تایید شد به طوری که خزعل سالها عملاً حاکم مطلق خوزستان بویژه منطقه جنوبی آن بود و به دستور دولت ایران وضعی نمی‌گذاشت.

در اواسط سال ۱۳۰۱ ارتش جدیدی که سردار سپه (وزیر جنگ) تشکیل داده بود تازه داشت دارای نظم و تجهیزات لازم می‌شد که او تصمیم گرفت ریشه این ملوک‌الطوایفی را از میان بردارد. سردار سپه برای اینکه نگذارد بختیارها با شیخ خزعل متحد شده و در مقابل نیروهای دولتی جبهه واحدی تشکیل دهند، تصمیم گرفت اول بختیاری‌ها را تحت انقیاد خود درآورد و سپس پوزه شیخ خزعل را به خاک بساید. شیخ خزعل با حمایت مستقیم انگلستان و تایید ملایان

حفظ نمائیم اگر یک مصادمه بین قوای شما و قوای شیخ خزعل و عشایر جنوب پیش آید، می‌دانید که چه ضررهای جسيمی به منطقه نفت خیز ما! وارد خواهد شد؟ بنابراین هر خسارتی از این راه متوجه شرکت نفت بشود، دولت ایران مسئول آن خسارت است و شما شخصاً مسئولیت مستقیمی دارید. من عین تلگراف را خواستم بگیرم، امتناع کرد و گفت من فقط مامور ابلاغ شفاهی هستم و از شما هم جواب شفاهی می‌خواهم.

من عادت به شنیدن این حرفها، آن هم به صورت امر و حکم، وانگهی از یک مرد اجنبی یا نماینده دولت اجنبی نداشتن و من آن آدمی نبودم که اجازه بدهم احدی اوامر خود را به من القا کند. به این جهت بود که به شنیدن این حرفهای غیرمعتاد، عضلات صورت من بنای جنبش گذاشت، دنیا در نظر تاریک شد، از شدت غضب موقعیت خود را فراموش کردم. در این لحظه تمام اوامر و نواهی که در طول یک صد سال اجانب بر سلاطین و امرای این مملکت تحمیل می‌کردند در برابرم مجسم گردید. این صداها و آن تزریقات ظالمانه که ایران را به این درک اسفل انداخته در گوش من طنین انداز شد.

بر روی کنسول چون رعد خروشان صبحه زدم: آقای قنصل از جهت لوله‌های نفت هیچ نگران نباشد، من مسئولیت و سلامتی آنها را برعهده می‌گیرم، حاجتی نیست که این بهانه‌های بچگانه را وسیله مداخلات خود در امور داخلی ما قرار بدهید، اما از این جهت که شما برخلاف آداب و رسوم دیپلوماسی با من صحبت می‌کنید و ابلاغ پیغام می‌نمایید من شدیداً به رویه و به این ابلاغ اعتراض می‌کنم و به شما می‌گویم اگر بار دیگر بخواهید با من اینطور رفتار کنید من ناچار می‌شوم که با نهایت تأسف علاقه‌های سیاسی را با دولت شما قطع کنم.

قنصل طوری از این بیان و این قیافه من از حال طبیعی خارج شد که تصور آن بسیار مشکل است، چون به خاطرش خطور نمی‌کرد روزی برسد که از رئیس‌الوزرای ایران این حرفها را بشنود و این حالت ترمد و سرکشی را از اوامر نماینده سیاسی اجنبی ببیند!

انگلیسها از صد و پنجاه سال به این طرف عادت نکرده‌اند که سربلند و یک گردن کشیده را جزو سر و گردن خودشان در ایران ببینند، به این جهت اوامر آنها نافذ بود و احدی جرئت مخالفت با آنها را نداشت.

این شأن انگلیس است که در هر خاکی پا گذاشت یا به هر بلدی وارد شد، خواه به اسم مساعدت، خواه دوستی، خواه تجارت، یا اختلال، یا ارشاد، یا تربیت، آنطوری که می‌گویند یا حمایت و وصایت... روی تمام امور دست می‌اندازد و اهل مملکت را محتاج خود می‌کند.»

رضاشاه کبیر راه را خود را برای آزاد کردن استان

و در رأس آنها سید حسن مدرس که گروهی نمایندگان مجلس را در اختیار و تحت نفوذ داشت برای تجزیه آن استان و تشکیل مملکت مستقل «عرستان» مشغول تدارک مقدمات بود. سردار سپه برای ختم غایله او با یک آرایش منظم نظامی عازم خوزستان گردید و ضمناً در آن روزها علاوه بر فرماندهی نظامی، سمت رئیس‌الوزراء کشور را هم داشت. سفارت انگلستان در تهران و کنسولگری‌های آن در اصفهان و شیراز و بوشهر به کوشش بی‌سابقه‌ای دست زدند تا سردار سپه را از اردوکنشی به خوزستان بازدارند. سردار سپه به نصایح سفیر انگلیس در تهران ترتیب اثر نداد و عازم اصفهان گردید، در آنجا کنسول انگلیس در مقام



نصیحت و خیرخواهی برآمد و خواست که دولت مرکزی از لشگرکشی به جنوب منصرف شود. این تلاش هم در بازگردانیدن رئیس‌الوزرای ایران تأثیری نداشت و او به راه خود ادامه داد و در شیراز در تدارک مقدمات عزیمت به خوزستان بود که نمایندگان انگلستان در مقابل پایداری و یک دوندگی او عنان از کف دادند و این بار به تهدید جدی متوسل شدند. رضاشاه در خاطرات خود می‌نویسند:

«... در شیراز جنرال قنصل انگلیس دیدار مرا با اصرار زیادی درخواست می‌کرد و بالاخره به او اجازه ورود دادم، چون بر من وارد شد آثار خشم و غضب را در چهره او مشاهده کردم... آمد و نشست و کمی خود را جمع و جور کرد و بدون مقدمه گفت: وزارت مربوطه بریتانیا از بغداد به ما مخابره کرده و امر داده شما را ملاقات کنیم و مخصوصاً در شیراز به شما موضوع مخابره را که نهایت در نظر ما دارای اهمیت است ابلاغ نمائیم خواه موجب شگفت و حیرت شما بشود، خواه نشود، خواه قبول کنید، خواه نکنید. آن این است که شیخ خزعل الان تحت حمایت بریتانیا قرار گرفته و ما ناچاریم به تعهد خود وفا کنیم و آنچه به اختیار ما درآمد

فراهم آورد تا ایرانیان از خواب غفلت چندصدساله بیدار شوند و افکار تخریر شده‌شان پویا شود و از اسارت زنجیرهای اسارتی که آخوندیسم بر دست و پای اندیشه و تعقل آنها پیچیده، رها گردد.

در واقع طلوع این سردار بزرگ را می‌توان به یک رنسانس با شکل و شیوه خاص ایرانی تشبیه کرد که بر ضد فرمانروایی کلیسای آخوندیسم در ایران رخ داد و چنین است که جماعت آخوند متعصب‌ترین دشمنان سلسله شاهنشاهی پهلوی به شمار آمده‌اند، به همان عللی که با بزرگان دیگر تاریخ چون میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی‌خان امیرکبیر هم خصومت داشتند. منتها در موقع خود نتوانستند آن دورا با هر حيله‌ای بود و پیش از آنکه بتواند اقدامات آنها به نتایج مهمی بر ضد منافع آخوندیسم برسد کشتند، ولی چون طرحهای ترور و کودتای آنها بر ضد خاندان پهلوی و حاصله رضاشاه کبیر به جایی نرسید دشمنی‌ها و کینه‌های آنها هم استمرار یافت و آخوندها مخصوصاً طی سی سال گذشته، خصومت خود را به روشنی نشان دادند و نه تنها ضربات انتقامی خود را بر خاندان پهلوی و حتی بر آرامگاه رضاشاه، بلکه بر تمام ساخته‌های پنجاه و چند سال اخیر که متعلق به ملت ایران بود، اما گناهش آن بود که در زمان شاهنشاهی پهلوی ساخته شده بود، وارد کردند و در پی این کینه‌کشی‌ها بود که ایران را هم دوباره ویران کردند.



نو خصومت داشتند و این احساسات خصمانه بر پایه علل متعددی قرار داشت. علت اساسی و اصولی دشمنی جماعت آخوند با رضاشاه آن بود که او با ظهور خود بازار آخوندیسم را در ایران از رونق انداخت و حتی الامکان دکان زرق و سالوس و فریبکاری آخوندها را بست و بساط مفتخوارگی و سیادت و جاهل پروری آنها را درهم پیچید و با ایجاد حرکت مثبت در جامعه و تعمیم علم و فرهنگ، به اذهان منجمد شده و در تاریکی نگه داشته شده، نور آگاهی تاباند و موجباتی

خوستان ادامه داد و با خاتمه دادن به غایله شیخ خزعل مشتم محکمی بر دهان انگلیس و متحدان داخلی آن کوبید.

سرانجام پس از پنج سال مبارزه بر ضد دشمنان خارجی و مفاسد و پریشانیهای داخلی، رضاخان سردار سپه، به مقام شاهنشاهی ایران برگزیده شد، در حالیکه مدارک تاریخی نشان می‌دهد که پس از توفیق او در ایجاد امنیت سراسری و تحکیم قدرت حکومت مرکزی، تمامی طبقات ملت ایران، ودیعه الهی شاهنشاهی را به پاس خدماتش به اوارزانی داشتند و دوباره شاهنشاهی ایران تجدید حیات یافت و با زمامداری یک شاهنشاه مقتدر و برخاسته از میان ملت و آشنا به آلام و رنجهای عمومی و نیازهای اجتماعی و آگاه به رموز دسیسه‌های خارجی، ایران متلاشی شده زنده گردید و بر پایه رهنمودهای نظم کهن ایران زمین، می‌رفت تا بار دیگر علیرغم موانع و مشکلات فراوان، مجد و بزرگی‌های شایسته آن را حیات دوباره ببخشد.

رضاشاه کبیر در مدت نزدیک به پانزده سال شاهنشاهی بر ایران، آنچه را که در قوه داشت، برای تحقق این آرمان به کار برد.

در کتاب آخوندیسم می‌خوانیم: اما آخوندها به عنوان یک نیروی اشغالگر قدیمی و متشکل ظاهراً خودی شده و استعمار انگلستان و روسیه شوروی به عنوان نیروهای متجاوز بیگانه، به گونه‌ای دیگر با بانی ایران



کارهای خشکشویی و شستشوی البسه و اجناس استثنایی و ارزشمند خود را به متخصصین ما با سالها تجربه بسپارید

Our Clients include:

- BBC
- English National Opera,
- Royal opera house
- Kensington palace
- The royal academy of music,
- The Royal college of music
- The barbican
- The Urdang Academy
- Academy cosrumes.
- Carlo Manzi
- Gordon Ramsay holdings.
- Claridges
- Burberry,
- Emporio Armani
- Jasper Conran
- Anya Hindmarch

**موسسه ما با سابقه ۴۰ ساله در ارائه خدمات ویژه به
موسسات و نهادهای بزرگ زیر نظر متخصصین با دانش
و تجربه کافی پیشگام در ارائه خدمات زیر است:**

- شستشوی البسه درخور توجه (ارزشمند)
- شستشوی البسه قدیمی و لباسهای عروسی
- شستشوی البسه دست دوز و سگدوزی شده
- شستشوی پرده و کوسن و
- تعمیرات کفش و کیفهای دستی طراحان
- شستشوی چرم و جیر
- خدمات خیاطی با تحویل در همان روز
- دریافت و تحویل رایگان سفارشات شما در محل



نوری زاده، بانک مرکزی جعلیات و عصاره ژورنالیزم بی اعتبار

پارسا، نوشت:

«مخدره» یا «بانوی فرزانه فرهنگ و آموزش»

نوری زاده، بانو فرخرو پارسا و پری بلنده



ایرج مصداقی

در جامعه‌ی ما که سال‌ها اسیر فرهنگ استبدادی نظام‌های سیاسی بوده و گذشته از مردم، گروه‌ها و فعالان سیاسی هم مسئولیت اعمال و گفته‌های خود را نمی‌پذیرند و «اعتبار حرفه‌ای» کالایی است که خریداری ندارد. به خاطر وجود چنین فرهنگی امثال علیرضا نوری زاده که به طور مستمر به عنوان بانک مرکزی جعلیات به دروغ‌بافی و جعل خبر و تفسیر و گزارش واقع مشغول است، ستاره‌ی بخش فارسی رادیوها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای می‌شود.

رویتز در جامعه خودشان که «اعتبار حرفه‌ای» ارزشی دارد و افکار عمومی حساس است، به خاطر انتشار دو عکس دستکاری شده، نه تنها همکارشان را اخراج می‌کند بلکه برای پاک کردن این نگ، همه‌ی عکس‌های او را نیز از آرشیو خود حذف می‌کند تا به احساسات جریحه‌دار شده‌ی مردم مرهمی نهد. اما وقتی همین بنگاه‌های خبری در ارتباط با جامعه‌ی ایرانی قرار می‌گیرند، صدتا از این افشاکری‌ها هم که بکنی باز به همکاری‌شان با افراد مزبور ادامه می‌دهند و آب از آب تکان نمی‌خورد! چرا که برای ما احترام و اعتباری قائل نیستند. متأسفانه قبل از دیگران ما خودمان برای خودمان احترامی قائل نیستیم. آنها به خوبی می‌دانند که وجه غالب جامعه‌ی ایرانی حساسیتی به این موضوعات ندارد و گاه به خاطر آن که دست فرد مورد علاقه‌شان را رو کرده‌ای، ناراحت هم می‌شوند و چند فحشی هم نثار می‌کنند که چرا نمی‌گذارید مردم کارشان را بکنند. و یا مگر شما وکیل وصی دیگرانید؟ چرا مردم بایستی از شما تأییدیه بگیرند؟ و توجهاتی از این دست.

در مقاله‌ی قبلی که در آدرس

www.irajmesdaghi.com موجود است به روایت جعلی مسعود بیهود، همکار و دوست قدیمی نوریزاده پرداختم. این دو، گویی همزاد هم هستند. شیوه‌ی کارشان هم به گونه‌ای باورکردنی شبیه به هم است. این مقدمه را گفتم تا به روایت چند موضوع از سوی علیرضا نوری زاده بپردازم که از اساس جعلی هستند.

نوری زاده در یک هفته با خبر سه شنبه ۶ تا جمعه ۹ فوریه ۲۰۰۷ که در روزنامه کیهان چاپ لندن انتشار یافت، و به خاطر آب و نان داری گزارش، دوباره آن را در تاریخ ۱۶ دیماه سال ۸۶ انتشار داد، در مورد تصویری «که تا آخرین لحظه زندگی از صفحه دل و اندیشه‌اش پاک نخواهد شد»، می‌نویسد:

«تصویر دوم از آن شب تلخ در برابر شکوفه نو است. خلیل بهرامی خبر داده است که امشب بانوی فرزانه فرهنگ و آموزش کشور فرخرو پارسا را اعدام می‌کنند آن هم با زنی از ساکنان نفرینی قلعه «پری بلنده» قزوینی. حتی در لحظه مرگ می‌خواهند آن بانوی نازنین را که هزاران دختر میهن من شاگردانش بودند، تحقیر کنند. شکوفه نو خاموش است، قلعه نیز پس از آنکه چند تیغ کش نومسلمان کمیته ای بعضی از خانه هایش را آتش زده اند و حاج مانیان و تنی چند از بازاریها با انتقال ساکنانش به مراکز بازسازی روح و جسم، تطهیرشان کرده‌اند، به جز معتادانی فروافتاده و زنانی تا حنجره گرفتار سفلیس، از بانگ شادخواران و قوادان واسپندی ها و مشتریها خالی است. چند جعبه پرسی را روی هم می‌چینند. یک گونی بر سر خانم پارسا کشیده اند و چادر نمازی بر سر پری که روزگاری زیباترین زن قلعه بود. سه نفر خانم پارسا را روی جعبه ها می‌گذارند و طناب را از روی گونی برگردش می‌اندازند. دو نفر از بچه های کمیته محل طناب را میکشند، طناب پاره میشود و خانم پارسا کف پیاده رو پرتاب میشود. ناجوانمردها حتی رسم اقوام وحشی را رعایت نمیکنند که اگر محکوم به مرگی نمرد بخشوده میشود. این بار سیم بکسل میآورند با طنابی کلفت، بانوی نازنین را که هیچ نمیگوید در همان گونی بالا میکشند و سرطناب را دور درختی میپیچند. پری گریه میکند و ناسزا میگوید، به سرعت او را طناب انداز می‌کنند. دو پیکر تاب میخورد یکی در گونی و یکی در لابلای چادر نماز... ستوان جوانی از پاسگاه بیرون میآید و فریاد میزند خجالت بکشید، کارتان را که کردید. حداقل جسد خانم پارسا و آن بیچاره پری را پائین بکشید.»

<http://www.nourizadeh.com/archives/002604.php#more>

آنچه نوری زاده در مورد «بانوی فرزانه فرهنگ و آموزش کشور فرخرو پارسا» می‌نویسد، واقعیت ندارد و بافته‌ی ذهن اوست. نوری زاده که امروز این چنین از زنده یاد خانم فرخرو پارسا یاد می‌کند و او را «آن بانوی نازنین» که «هزاران دختر میهن من شاگردانش بودند»، معرفی می‌کند و از عزم ملایان برای «تحقیر» او به هنگام مرگ می‌نویسد؛ خود به شکلی رذیلانه در ۴ تیر ۵۸ در سرمقاله‌ی مجله‌ی «امید ایران» که سردبیری‌اش را به عهده داشت، در مورد زنده یاد خانم فرخرو



«بار دیگر طرفه ترفندی از آستین گروه‌های فشار بیرون آمده است. بار دیگر حضرات صاحبان انگشت تکفیر و اتهام آن‌ها که روزی مداح حاکمان وقت- خودکامه‌ی بزرگ شاه، و دارو دسته‌اش بودند آن‌ها که تصاویرشان در کنار آن مخدره وزیر آموزش و پرورش و پادشاه باقیست، آنجا که در دیوار سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها و دولت‌خانه‌های وقت، در انگلیس و فرانسه و آلمان از بسیاری آمد و رفتشان برای دریافت وجوهات و مواجبت برای ارتداد خلق گمراه در «بلای اروپا» نقش و تصویرشان را دیده‌اند، بار دیگر طرفه ترفندی از آستین و جیب سازک بیرون آورده‌اند»

می‌بینید همان کسی را که وقتی بیم جان می‌رفت، «مخدره» می‌نامید و جزو «دار و دسته‌ی آن خودکامه‌ی بزرگ شاه»، و هرکس را که عکسی با او داشت مستوجب تکفیر می‌دانست، حالا که به زیر خوراها خاک سرد خفته است، «بانوی نازنین» می‌خواند و یک مشت دروغ و دغل تحویل خوانندگان بی‌خبر از همه جا می‌دهد.

در این روایت، نوری زاده که ذره‌ای اعتبار حرفه‌ای در او نیست به سان ملایان بالای منبر، هرچه خواسته به هم بافته است.

«پری بلنده» که نوری زاده مدعی است خانم فرخرو پارسا به همراه او اعدام شد، لقب سکینه قاسمی، معروف‌ترین «خانم رئیس» و «لالا محبت» قلعه یا «شهرنو» تهران در دهه‌ی پنجاه شمسی بود.

پری بلنده در ۲۱ تیرماه سال ۵۸ همراه دو «خانم رئیس» مشهور تهران به نام‌های زهرا مافیها و صاحب اختیاری که به ترتیب به «اشرف چهارچشم» و «ثریا ترکه» معروف بودند و همچنین منصور باقریان که دادگاه انقلاب جرم او را وارد کردن مجلات پورنوگرافی و آلات تناسلی مردانه و زنانه از اسرائیل اعلام کرده بود، اعدام شد. خبر آن را روزنامه‌ی کیهان در صفحه‌ی اول همراه با چاپ عکسی از پری بلنده و منصور باقریان با آب و تاب اعلام کرد که کپی آن را در روبرو ملاحظه می‌کنید.

ژورنالیست بی اعتبار که احترامی برای خوانندگان و بینندگان و شنودگانش قائل نیست در عصر اینترنت و ماهواره و ارتباطات، همچون آخوندهای منبری عمل

می‌کند و بدون شرم این جعلیات را به هم می‌بافد.

بقیه اطلاعاتی هم که نوری زاده می‌دهد، نادرست است. بعضی از خانه‌های قلعه توسط «چند تیغ کش نومسلمان کمیته» چنانچه نوری زاده روایت می‌کند، آتش زده نشدند، بلکه موضوع آتش زدن بعضی خانه‌های قلعه با شهرنو مربوط به دیماه ۵۷ است که با موضع‌گیری هشیارانه آیت‌الله طالقانی مواجه شد. پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی، شهرنو مانند سابق همچنان به کار خود ادامه می‌داد و به مأموران کلانتری منطقه‌ی پانزده دستور داده شده بود که از آوردن زنان جدید به قلعه ممانعت به عمل آورند. فعالیت شهرنو تا مرداد ۵۸ بدون تعرض ادامه یافت و در روزهای اول مرداد ۵۸ به مناسبت فرا رسیدن ماه رمضان، به دستور «کمیته مرکزی انقلاب اسلامی»، تعطیل شد و پس از پایان یافتن ماه رمضان نیز دیگر اجازه بازگشایی به آن‌جا داده نشد. پری بلند، اشرف چهارچشم و ثریا ترکه به خاطر اعلام نظر آیت‌الله طالقانی مبنی بر لزوم وجود «شهرنو»، مطمئن از آینده خود همچنان بدون دغدغه مشغول اداره‌ی خانه‌های خود در شهرنو بودند، که به یک باره با هجوم پاسداران دستگیر و پس از چند سؤال و جواب کوتاه و به محض «احراز هویت» در دادگاه انقلاب به ریاست خلخالی، اعدام شدند.

پری بلند در ۲۱ تیر ۱۳۵۸ اعدام شد و خانم فرخ رو پارسا هشت ماه بعد از اعدام پری بلند، در ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ دستگیر شد و در ۱۸ اردیبهشت ۵۹ اعدام شد. چگونه ممکن است این دو با هم نزدیک قلعه، روبروی کاباره «شکوفه نو» به ترتیبی که نوری زاده روایت می‌کند، اعدام شده باشند؟

داستان پاره شدن طناب و آوردن سیم بکسل آن هم نیمه‌های شب، تلاشی است که نوری زاده به کار می‌برد تا داستان کند شدن خنجر شمر برای بریدن سر امام حسین را که آخوندهای بی سواد بالای منبر تعریف می‌کنند، به روز کند. با توجه به آن‌چه که گفتم تکلیف داستان «ستوان جوانی» که نوری زاده تعریف می‌کند «از پاسگاه بیرون می‌آید و فریاد می‌زند خجالت بکشید، کارتان را که کردید. حداقل جسد خانم پارسا و آن بیچاره پری را پائین بکشید.» هم روشن است.

سکینه قاسمی مشهور به پری بلند همان روز اعدام در تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۵۸ در بهشت زهرا قطعه‌ی ۴۱، ردیف ۸۷، قبر ۳۵ دفن شد. اطلاعات مزبور را که عیناً از سایت بهشت زهرا برداشتم، در زیر ملاحظه می‌کنید:

اسبق آموزش و پرورش کابینه هویدا به جرم غارت بیت المال و ایجاد فساد و اشاعه فحشاء در وزارت مذکور و همکاری با ساواک و اخراج فرهنگیان مبارز از آموزش و پرورش و شرکت در تصویب قوانین ضد مردمی و وابسته کردن آموزش و پرورش به فرهنگ استعماری امپریالیسم مفسد فی الارض تشخیص داده شد.

خانم پارسا در محوطه زندان اوین تیرباران شد. آن روزها دار زدن در ملاعام آنهم در تهران اساساً باب نبود.

برای دریافت اطلاعات بیشتر می‌توانید به تحقیقات بنیاد برومند در این زمینه در آدرس زیر رجوع کنید.
<http://www.abfiran.org/farsi/person-34914.php>

نوری‌زاده و ترور مفتح

نوری زاده در یک هفته با خبر سه شنبه ۶ تا جمعه ۹ فوریه ۲۰۰۷ که در روزنامه کیهان چاپ لندن انتشار یافت و دوباره در ۱۶ دیماه سال جاری به انتشار آن پرداخت، می‌نویسد:

«پیش‌درآمد: باز هم سالروز انقلاب، و باز هم دست و پنجه نرم کردن با تصاویری که تا آخرین لحظه زندگی از صفحه دل و اندیشه‌ام پاک نخواهد شد. چند تصویر را در برابر شما مینهم.

... دو تصویر زنده و خونین همچنان پیش روی من است. با بختیاری که اتومبیل را می‌راند وارد دلبا می‌شویم و هنوز درست به روزولت نیپچیده ایم که سر و صداهائی می‌آید. بختیار سرعت می‌گیرد. اتومبیلی با شیشه‌ای شکسته و عمامه‌ای خون آلود پیداست. رهگذران حیرت‌زده موتورسواری را دنبال میکنند که گلوله‌ها را خالی کرده است. به زحمت جلو می‌روم. آقای دکتر مفتح با گلوله‌هائی در چشم و گلو و راننده‌اش با سری خونین فرو افتاده اند. پلیس میرسد و ما می‌رویم.»

www.nourizadeh.com/archives/002604.php#more

متأسفانه آن‌چه نوری زاده از واقعه‌ی فوق روایت می‌کند، واقعی نیست. به نظر من آدم‌هایی مثل نوری زاده که صفحه‌ی دل و اندیشه را نیز به بازی می‌گیرند، زشتی دنیا را دو چندان می‌کنند.

بر اساس اسناد و مدارک به جا مانده از آن دوران که به اندازه‌ی کافی گویا هستند؛ محمد مفتح در

نام	نام خانوادگی	نام پدر	تاریخ دفن	سبب	شماره قطعه	شماره ردیف	شماره قبر	نام گورستان
سکینه xx	قاسمی		21/04/1358	0	41	87	35	

ماشین‌اش ترور نشد، اتومبیلی با شیشه‌ای شکسته در کار نبود. شلیکی به ماشین نشد. رهگذران حیرت‌زده، موتورسواری را دنبال نمی‌کردند. راننده مفتح با سری خونین فرو نیافتاده بود.

نوری زاده به جای واقعیت، ظاهراً یکی از فیلم‌های اکشن آمریکایی را که در تلویزیون دیده، روایت می‌کند.

در این گونه فیلم‌ها یک نفر به ماشین مورد نظر نزدیک می‌شود و با شلیک گلوله‌ای در سر راننده و سرنشین مورد نظر، هر دو را به قتل می‌رساند و از صحنه می‌گریزد. در این نوع فیلم‌ها حتماً شیشه ماشین شکسته می‌شود و سر راننده روی فرمان می‌افتد. کسی که نوری زاده و فرهنگ او را شناسد، خیال می‌کند که او با نشانی‌هایی که می‌دهد و شاهده‌ی که جور می‌کند لابد آنجا بوده و صحنه را از نزدیک دیده است. اصلاً به میخ‌ل‌اش هم خطور نمی‌کند که او داستانسرای می‌کند و جعلیات تحویل خواننده می‌دهد. برای روشن شدن واقعیت بایستی بگویم در درگیری اولیه، دو نفر از محافظان مفتح به نام‌های جواد بهمنی و اصغر نعمتی که راننده او نیز بود، کشته شدند و این اتفاقات همگی در بیرون ماشین و در خیابان به وقوع پیوست.

کمال یاسینی ضارب مفتح در دو ملاقات حضوری که بعد از دستگیری و پیش از اعدام داشت، چگونگی و محل کشته شدن مفتح را برای اعضای خانواده‌اش به شرح زیر تشریح کرده بود.

بعد از آن که مفتح از ماشین پیاده می‌شود و به سمت دانشکده می‌رود، کمال به طرف او شلیک می‌کند. تیر اول به پای مفتح اصابت می‌کند و او شروع به فرار می‌کند. نرسیده به پله‌های جلوی ساختمان، تیر دوم به شانه او اصابت می‌کند. بالای پله‌ها، قبل از این که مفتح در را باز کند و وارد ساختمان دفتر کارش شود به عقب بر می‌گردد که ببیند کمال کجاست. کمال تیر سوم را شلیک می‌کند که به سر او می‌خورد و منجر به مرگش می‌شود.

در طول مسیر تعقیب و گریز، مفتح فریاد می‌زند که منو نکش، هر چه بخواهی به تو میدهم. و کمال هم در جواب می‌گوید: «مگر نمی‌گوئید شهادت بالاترین چیزهاست. می‌خواهم تو را شهید کنم و به بهشت بفرستم.»

طبق برنامه‌ی از پیش طراحی شده، قرار بود که طرح بعد از پیاده شدن مفتح از ماشین و در مسیر رفتن به سمت ساختمان دانشکده انجام گیرد. به همین دلیل روز قبل تیم عملیاتی محل و جاهایی را که امکان داشت مفتح در صورت فرار به سمت آن‌جا برود، کاملاً شناسایی کرده بود.

برخلاف آن‌چه نوری زاده می‌گوید، ضارب یک نفر نبود، بلکه تیم ترور متشکل از سه نفر به نام‌های کمال یاسینی و دو برادر به نام‌های حسن (ضارب جواد بهمنی) و محمد (ضارب اصغر نعمتی) نوری انگورانی بودند که از سوی محمود کشانی دیگر عضو تیم حمایت می‌شدند. طرح و برنامه ریزی عملیات توسط عباس عسگری صورت گرفته بود. وظیفه‌ی محمود کشانی این بود که به وسیله‌ی یک پیکان، تصادف ساختگی ایجاد کند تا با ایجاد ترافیک کمیته‌ای‌ها نتوانند خودشان را به محل برسانند. پس از پایان عملیات، محل را کمیته‌چی‌ها فرق کرده بودند و پلیسی در صحنه نبود.

کسی که صحنه را دیده باشد، حتماً می‌داند که کشته شدگان سه نفر بودند و نه دو نفر. جدا از اطلاعات

www.tehran.ir/Default.aspx?tabid=591&language=en-US

روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ در مورد حکم دادگاه و محل و نحوه‌ی اعدام خانم فرخ‌رو پارسا چنین گزارش می‌دهد:

«دادستانی کل انقلاب اسلامی ایران صبح امروز با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام داشت، بانو اسفند فرخ‌رو پارسا وزیر

که از اعضای اولیه شورای انقلاب بود چندماه پس از پیروزی انقلاب با برکناری بدون سر و صدا از شورای انقلاب، به پست حاشیه‌ای و کم اهمیتی مانند رئیس دانشکده الهیات و عضویت در شورای گسترش آموزش عالی کشور رسید. این که فرقان قصد ترور مفتاح را دارد مثل روز برای مسئولان نظام روشن بود.

اعضای گروه فرقان قبل از عملیات چندین مرتبه با پاسداران محافظ وی تماس گرفته بودند و به آنها گوشزد کرده بودند که عنقریب مفتاح را مجازات خواهند کرد و از آن‌ها خواسته بودند که دخالتی در این امر نکنند.

حتا در کتاب منتشر شده از سوی «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» هم روی تماس تلفنی با مفتاح تأکید شده است:

«دکتر مفتاح بارها به صورت تلفنی تهدید شده بود. در همین رابطه مسئولیت طرح و برنامه‌ریزی ترور توسط یکی از اعضای اصلی فرقان به نام عباس عسگری صورت گرفت.»

(زندگی و مبارزات دکتر محمد مفتاح، رحیم نیکبخت، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۴ صفحه ۲۸۸).

پدر یکی از پاسداران کشته شده در عملیات مزبور نیز بعدها در گفتگو با یکی از بستگان کمال یاسینی، روی تماس فرقان با پسرش تأکید کرده بود.

در روز ۱۳ اسفند ۵۸، هفت عضو گروه فرقان از جمله ۴ نفری که در ترور مفتاح شرکت داشتند، اعدام شدند. روزنامه‌ی کیهان اسامی آن‌ها را به شرح زیر در صفحه‌ی اول خود اعلام داشت.

محمود کشانی، ام‌الله الهی، کمال یاسینی، حسن نوری، محمد نوری، سعید واحد (ضارب رفسنجانی)، غلامرضا یوسفی (ضارب مهدی و حسام عراقی)

این مختصر را از باب تأثیر در دل ارباب جراید و یا رسانه‌های فارسی زبان و به منظور جلوگیری از نان خوردن نوری‌زاده‌نویس. هدفم این است که به سهم خودم هرچند ناچیز اجازه ندهم تاریخ کشورمان را وارونه جلوه دهند.

مطالب فوق بخشی از نوشته آقای ایرج

مصدیقی تحت عنوان

نوری‌زاده، بانک مرکزی جعلیات و

عصاره ژورنالیسم بی اعتبار است

برای دریافت اطلاعات بیشتر در این

زمینه می‌توانید به سایت اینترنتی ایشان

در آدرس زیر رجوع کنید.

<http://www.irajmesdaghi.com>



در صبح روز سه‌شنبه ۲۷ آذر ۱۳۵۸ به هنگام ورود به محل کار خود در دانشکده الهیات، به همراه دو پاسدارش توسط گروهک تروریستی فرقان ترور شد و به شهادت رسید.

www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=165&Farsi=SP

سایت دانشگاه علوم پزشکی مشهد می‌نویسد:

«سرانجام آیت الله مفتاح، پس از عمری تلاش و جهاد مستمر و خستگی ناپذیر در راه تبلیغ دین، در ساعت ۹ صبح روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸، به همراه ۲ پاسدار جان برکف، شهیدان جواد بهمنی و اصغر نعمتی، هنگام ورود به دانشکده ی الهیات، توسط عناصر منحرف گروهک فرقان هدف گلوله قرار گرفتند و به فیض عظیم شهادت نایل آمدند.»

<http://www.mums.ac.ir/student/fa/Drmofofateh>

روزنامه جمهوری اسلامی هم می‌نویسد:

«سرانجام پس از عمری تلاش و جهاد مستمر و خستگی ناپذیر در راه تبلیغ دین در روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸ به همراه دو پاسدار جان برکف خود توسط گروهک منحرف فرقان به شهادت رسید و در جوار رحمت حق آرامید.»

www.jomhourieslami.com/1386/13860927/13860927_jomhori Islami_12_aghidati.HTML

افراد شرکت کننده در تیم ترور مفتاح یک هفته بعد از عملیات در ۴ دی ۵۸ همگی دستگیر شدند. بنا به گفته‌ی کمال یاسینی به خانواده‌اش، ظاهراً عملیات از قبل لو رفته بود. اما از آنجایی که خود رژیم و یا بخش‌هایی از آن دل خوشی از مفتاح نداشتند، دست فرقان را برای انجام عملیات باز گذاشته بودند. مفتاح

شخصی‌ام به خاطر سالها نزدیکی و زندگی با افراد وابسته به گروه فرقان در زندان‌های اوین، قزلحصار و گوهردشت و آشنایی‌ام با برادر و پسرخاله‌ی کمال یاسینی ضارب مفتاح و شنیدن چندباره‌ی داستان ترور مفتاح، اسناد زیر نیز روایت نادرست نوری زاده را به اندازه‌ی کافی بر ملا می‌کنند.

رونامه اعتماد به تاریخ ۲۷ آذر ۸۶ می‌نویسد:

«پیش از ظهر ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۷ آذر ماه ۱۳۵۸) دکتر محمد مفتاح همدانی (حجت‌الاسلام) مدرس الهیات که در جریان انقلاب ۱۳۵۷ رهبری گروهی از انقلابیون را به دست داشت و در سقوط نظام سلطنتی ایران با ترتیب دادن تظاهرات، نقش موثر ایفا کرد هنگام ورود به دانشگاه الهیات در خیابان مطهری (تخت طاووس) هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.»

ضاربین دکتر مفتاح، سه جوان مسلح به کلت و اوزی بودند که با یک موتورسیکلت حرکت می‌کردند و پس از قتل دکتر مفتاح و دو پاسدار محافظ او از صحنه فرار کردند. بعداً معلوم شد که این سه تن از گروه فرقان هستند. همان گروهی که دکتر مطهری (آیت‌الله) و سرلشکر قرنی را کشته بود. ضاربان که دکتر مفتاح را تا داخل دانشکده دنبال کرده بودند کیف دستی او را ربودند که گفته شده است حاوی اسنادی بود و مفتاح آن را از خود دور نمی‌ساخت. »

www.magiran.com/nview.asp?ID=1541038

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی وابسته به وزارت اطلاعات می‌نویسد:

«دکتر مفتاح از جمله شخصیت‌های فعال و مؤثر انقلاب اسلامی ایران بود و از همین رو آماج کینه و حمله استکبار جهانی و ایادی داخلی آن قرار داشت. سرانجام

سوپر سبب SEPIDE

نان و شیرینی؛ خشکبار، ادویه جات، سبزیجات تازه و خشک شده، حبوبات و انواع برنج
لبنیات ایرانی، عرقیات ایرانی، انواع کنسروها، تن و خورش های فریز شده
هر روز نان بربری داغ



از پنج پس از نیمروز، شنبه و یکشنبه از ساعت دو پس از نیمروز
نان خامه ای و رولت سفارش پذیرفته میشود

62 TER RUE DES ENTREPRENEURS, 75015-PARIS

TEL: 01 45 78 13 24 FAX: 01 45 78 05 15

به پاریس تشریف آوردید حتما
سری به ما بزنید و طعم و مزه
لذیذ غذاهای اصیل ایرانی را
در شومینه امتحان کنید



رستوران شومینه



60 bis rue des entrepreneurs 75015 paris

Tél. 01 45 79 30 89

www.restaurant-cheminee.com

مجله رنگارنگ همیشه زبانزد همگان است

پیام تبلیغاتی خود را در معرض دید اکثریت ایرانیان قرار دهید



در شهر رویایی و زیبای بنال مدینا (اسپانیا) BENAL MADENA

رستوران تنور



رستوران تنور با منوی اختصاصی خود نوشمزه ترین غذاها و پیتزاها را بشما تقدیم میکند

رستوران تنور با فضایی جذاب در مجاورت ساحل زیبا دور

نمایی خاطره انگیز را برایتان به ارمغان می آورد

Nueva Torrequebrada
Centro Comercial Torrenueva, Local 14
Benalmadena costa

Telf: 952 57 51 81

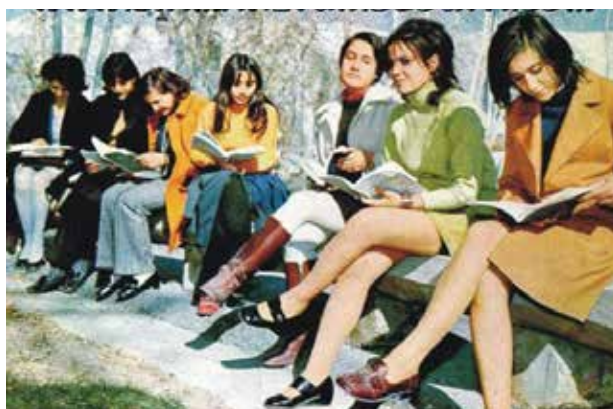


رستوران تنور در بنال مدینا زیباترین شهر اسپانیا مقدم ایرانیان عزیز را گرامی می دارد



زن روز

از این شماره بخش جدیدی در مجله دایر کردیم تحت عنوان خاتون که اختصاص به مطالبی در مورد زنان دارد و در واقع این مقدمه بر طرحی بزرگ است که جزییات بیشتر آنرا به زودی در مجله اعلام خواهیم کرد



بیان این مطلب اظهار داشت: بسیاری از بیماری های دوران بزرگسالی ناشی از تغذیه نادرست مادر در دوران بارداری، چاقی مادر و تغذیه نادرست در زمان کودکی است.

دی کاپریو، اختصاص یافت. آنجلینا جولی که اخیرا فرزندان دوقلوی خود را به دنیا آورده است، در جایگاه سوم لیست جذابترین زنان دنیا قرار گرفت.

جذابترین زنان دنیا انتخاب شدند

کانال سرگرمی E! لیست جذابترین زنان دنیا را اعلام کرد. در این لیست کارولینا کرکوف، مانکن مشهور به عنوان جذابترین زن دنیا انتخاب شد. در این نظر سنجی آنجلینا جولی و اسکارت جانشون، بازیگران مشهور هالیوود و جذابترین زنان در دورهای قبلی، جای خود را به کرکوف دادند.

لیست ۱۰ زن جذاب دنیا به ترتیب به شرح زیر است:

۱- کارولینا کرکوف

۲- بار رافائلی

۳- آنجلینا جولی

۴- ژسیل بوندچن

۵- اسکارت جانشون

۶- آدریانا لیما

۷- هایدی کلوم

۸- فنلویه کروزر

۹- مانوئلا آرکوری

۱۰- شکیرا



وی با اعلام این مطلب که بر اساس یافته های دانشمندان چاقی مادر در دوران بارداری باعث افزایش انتقال مواد مغذی از طریق جفت به جنین می شود، عنوان کرد: برخلاف تصور برخی از افراد که این موضوع را مثبت می دانند باید گفت برخی از این مواد مغذی مضراتی دارند که در سوخت و ساز بدن تاثیر منفی گذاشته و باعث ایجاد اختلال در عملکرد دستگاه های مختلف بدن از جمله مغز و اعصاب و غدد می شود.

این متخصص در پایان به مادران دارای اضافه وزن توصیه کرد: چنانچه قصد بارداری دارید بهتر است ابتدا در یک فرصت مناسب و با به کارگیری یک رژیم غذایی علمی و متعادل که در برگرفته تمام عناصر حیاتی باشد به تعدیل وزن خود اقدام کنید تا از دوران جنینی، کودک خود را به سوی ابتلا به بیماری های مختلف سوق ندهید.

قبل از اقدام به بارداری وزن خود را تعدیل کنید

به گفته رئیس انجمن تغذیه ایران و بر مبنای یافته های دانشمندان، چاقی مادر در دوران بارداری، سبب اختلال عملکرد دستگاه های مختلف بدن از جمله مغز و اعصاب و غدد در آینده کودک می شود.

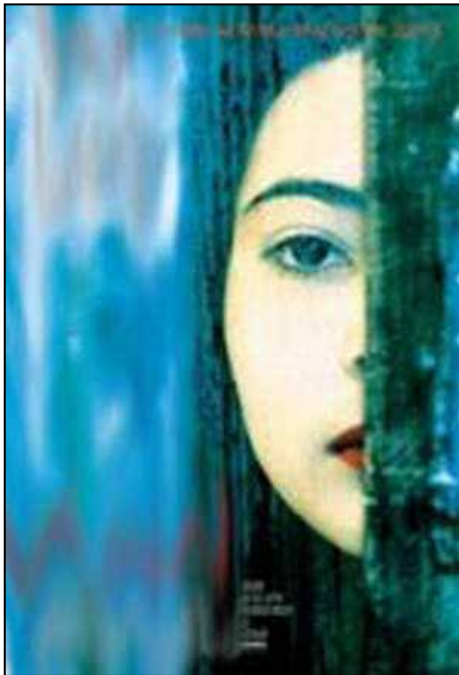
به گفته رئیس انجمن تغذیه ایران و بر مبنای یافته های دانشمندان، چاقی مادر در دوران بارداری، سبب اختلال عملکرد دستگاه های مختلف بدن از جمله مغز و اعصاب و غدد در آینده کودک می شود.

دکتر «ضیاء الدین مظهری» واحد علوم پزشکی ایران، با



کرکوف مانکن اهل چکوسلواکی است که مجله فوربز او را به عنوان یکی از پردرآمدترین مانکن های دنیا رتبه بندی کرده است.

به گزارش خبرگزاری رویترز، دومین جایگاه این لیست به بار رافائلی، سوپرمدل اسرائیلی و دوست دختر لئوناردو



اگر برخی از این دلایل برایستان آشنا بود، خود راسرزنش نکنید. فقط بدانید که لیاقتان بیشتر بوده و عهد ببندید که برای بهتر بودن تغییر نمایید.

۱- اگر فکر کنید که عشق هرگز شما را پیدا نخواهد کرد، چنین نیز خواهد شد بسیاری از زنان ناامیدیهای رومانتیکشان آنها را متقاعد نموده که برای اینکه مورد محبت و توجه دیگران قرار بگیرند، به صورت ذاتی چیزی درونشان وجود ندارد. آنها مثلاً میگویند: "کی حاضر میشه با من ازدواج کنه؟ مطمئنم که تا آخر عمرم تنها میمونم."

بطور واضح چنین زنانی همانند من و شما شایسته و سزاوار عشق هستند. (بله، ما سزاواریم!) اما آنها دارای مشخصه ای ترسناک می باشند که می تواند برای سالهای متعددی باعث تنها ماندنشان گردد: "پیشگویی کامبخش." یعنی مسئله ای واقعیت می یابد چون مردم انتظار واقعیتش را داشته و بگونه ای رفتار میکنند که باعث اتفاق افتادن آن گردد. پیشگویی کامبخش مسری نیست اما سبب میگردد تا ارتباطات بالقوه به سویی مخالف بحرکت درآیند. آن یک بیماری موزی است. بطور فیزیکی، بیمار را دست نخورده باقی میگذارد. اما هر قدر فردی بیشتر بگوید، "من هرگز عشقی نخواهم یافت"، احتمال وقوع چنین انتظاری افزایش میابد. بطور متضاد، هر اندازه افق دیدگاه کسی روشنتر باشد -- "من چنان آدم شاداب و با طراوتی هستم که حتما همدمی پیدا خواهم کرد" -- پیشگویی آینده رومانتیک او نیز روشنتر خواهد بود.

اگر شما جزء کسانی هستید که افکارشان از دریغ و افسوس پر شده است، دست بکار شوید: مجله ای تاسیس کنید. هر روز چیزی دوست داشتی درمورد

۲ برابر مردان است، اظهار داشت: میزان فشار، استرس و افسردگی در زنان کارمند به دلیل انجام وظایف سنتی خود در خانه و همچنین محل کار، بیش از زنان خانه دار است.

وی افزود: سن ابتلا به بیماری افسردگی ۲۰ تا ۵۰ سال و متوسط آن در ۳۰ سالی است و همچنین شیوع افسردگی در دختران مجرد و زنان مطلقه بیشتر از افراد دیگر است.

علیزاده گفت: افسردگی در ۱۵ درصد افراد شیوع و در ۱۰ درصد افراد جامعه بروز می کند و براساس تحقیقات انجام شده ایران جزء کشورهایی است که از نظر میزان افسردگی درجه بالایی دارد و در رده ۵ کشور اول در این زمینه قرار گرفته است.

این جامعه شناس گفت: افراد شاغل مبتلا به افسردگی معمولاً نسبت به کارهای خود بی تفاوت و به شدت زودرنج و تحریک پذیر هستند، محل کار خود را تمیز نگه نمی دارند و وقت زیادی را صرف یافتن وسایل خود می کنند و همچنین به وضعیت ظاهری و بهداشت خود اهمیتی نمی دهند.

وی در خصوص درمان افراد افسرده افزود: درمان افسردگی با توجه به میزان شدت و ضعف آن ۳ ماه تا یکسال به طول می انجامد البته مدیران دستگاهها بیش از پزشکان می توانند در این زمینه موثر باشند.

علیزاده گفت: مدیران باید شرایطی مناسب و محیطی آرام را برای فعالیت نیروهای انسانی شاغل بخصوص زنان که بیشتر در معرض استرس و افسردگی هستند فراهم واز ایجاد رقابت که عامل بروز فشار عصبی برای کارمندان است پرهیز کنند و همچنین در چارچوب وظایف از پیش تعیین شده و درحد توان از نیروی انسانی خود انتظار داشته باشند.

به منظور کاهش میزان افسردگی کارمندان به خصوص زنان شاغل باید به مدیران دستگاهها نحوه برخورد با نیروی انسانی آموزش داده شود و عوامل استرس و اضطراب را نیز از محیط دور شود و همچنین باید امکانات ورزشی، تنوع غذایی، پاداش و ترفیع و معاینات پزشکی منظم برای آنان در نظر گرفته شود.

۵ اشتباه زنان که باعث تنها ماندن آنها میگردد

آیا از دیدارهایی که منجر به برقراری رابطه نگردیده اند خسته شده اید؟ آیا از برخورد با مردانی که آشکارا آمادگی سرسپردن در عشق را ندارند، ناامید گشته اید؟

اگر در یافتن جفت خود منتهای کوشش خود را نموده اید و در این زمینه بموفقیت چندانی دست نیافته اید، ممکن است وقت آن رسیده باشد که درباره دیدگاهتان نسبت بجستجوی عشق حقیقی تجدید نظر کنید. در این بخش با پنج اشتباه متداول زنان در بازی عشق آشنا میشوید.

زنان در محیطهای کاری همواره در معرض استرس و فشارهای عصبی هستند



تحقیقات انجام شده نشان می دهد که زنان در محیط های کاری همواره در معرض استرس و فشارهای عصبی هستند و همین امر باعث بروز اختلالات خلقی دوقطبی و افسردگی در آنان می شود.

تحقیقات انجام شده نشان می دهد که زنان در محیط های کاری همواره در معرض استرس و فشارهای عصبی هستند و همین امر باعث بروز اختلالات خلقی دوقطبی و افسردگی در آنان می شود.

دکتر غلامرضا علیزاده با اشاره به اینکه استرس در میان زنان بیش از مردان است، افزود: زنان هنگامی که از منزل خارج می شوند تازمانی که به منزل بازگردند همواره بدلائل مختلف مانند کنترل های اجتماعی، برخوردهای نامتعارف، نوع پوشش، ارتباط و تعامل با ارباب رجوع و... دچار استرس و افسردگی هستند این درحالی است که بخش عمده عوامل استرس زا شامل مردان نمی شود.

این جامعه شناس خاطر نشان کرد: تحقیقات انجام شده نشان می دهد که زنان در محیط های کاری همواره در معرض استرس و فشارهای عصبی هستند و همین امر باعث بروز اختلالات خلقی دوقطبی و افسردگی در آنان می شود.

وی گفت: خلق افسرده یا احساس غم و اندوه، از بین رفتن علائق، کاهش و یا افزایش وزن، کاهش یا افزایش خواب، بی قراری و کندی روانی - حرکتی، خستگی، فقدان انرژی، احساس گناه کردن، ناتوانی در تفکر و عدم تمرکز در تصمیم گیری، احساس خودکشی و یا مرگ، اختلال در عملکرد فردی، شغلی و تحلیلی، زیاد شدن غیبت از محل کار و... از جمله نشانه های بروز افسردگی در افراد است که البته داشتن ۵ مورد برای ابتلا کافی است.

استاد دانشگاه تهران با اشاره به اینکه افسردگی در زنان

زنان خبرساز ۲۰۰۸

لبخند پیروزی از آن این وکیل کارکشته شد. او دادگاه را قانع کرد که پل مک کارتنی، خواننده سابق بیتل ها، از ۸۰۰ میلیون پوند (حدود ۱۴۰۰ میلیارد تومان) مورد دعوی، تنها نصف آن را داراست. خانم میلز ۱۲۵ میلیون پوند (حدود ۲۱۵ میلیارد تومان) درخواست کرد و در آخر ۲۴/۳ میلیون پوند (حدود ۴۲ میلیارد تومان) به او رسید.

این دادگاه موفقیت دیگری برای این وکیل فریبده و ثابت قدم به شمار می رود که لقب مگنولیای فولادی را گرفته است. مک کارتنی گفته او را به این دلیل برای وکالت خود انتخاب کرده که در دادگاه طلاق دایانا و پرنس جان عملکرد بسیار موفق داشته است.



۴- شانون متیوز

اگر مردم بعد از دیدن هتر میلز در رسانه های بریتانیا از او متفر شدند، این تفر در مقابل حسی که به مادر شانون متیوز ۹ ساله پیدا کردند اصلاً چیزی نیست. کرن متیوز مادر شانون در ماه فوریه به پلیس گزارش داد که دخترش گم شده و به آدم رباهای احتمالی خواهش و التماس کرد که او را برگردانند و تمام آشنایان و همسایگانش را برای یافتن دخترش بسیج کرد.

اما حقیقت این بود که شانون توسط مایکل داناوان، عمومی دوست خانم متیوز ربوده شده بود. شانون را با طناب بسته، داروی خواب آور به او خوراند و بودند و در کشوی یک تخت تاشو نگه داشته بودند. این مادر مقروض امیدوار بود که از پاداش های احتمالی چیزی نصیبش بشود. او به همراه دوستش به آدم ربایی محکوم شدند.

این پرونده دوباره توجه همگان را به مسائلی چون فقر، تامین اجتماعی و غفلت از کودکان، در این شرایط بحرانی مسکن و اقتصاد جلب کرد.

۵- اینگرید بتانکور

برخلاف پرونده شانون، آدم ربایی اینگرید بتانکور صددرصد واقعی بود. در سال ۲۰۰۲، نه ماه پس از آن که بتانکور اعلام کرد که برای ریاست جمهوری کلمبیا نامزد می شود، توسط گروه شورشی فارک ربوده شد و به مدت ۶ سال در جنگل زندانی بود.

او و ۱۴ زندانی دیگر در سال ۲۰۰۸ در اقدامی شجاعانه به رهبری رقیب پیشین او آلوارو اوربیه، که در حال حاضر رئیس جمهور کلمبیا است، نجات یافتند. او در زمان اسارت مورد تجاوز جنسی، اهانت و شکنجه

سایت بی بی سی به معرفی تعدادی از زنان خبرساز در سال ۲۰۰۸، سالی که گذشت پرداخته؛ چه به نیک نامی و چه به بدنامی.

۱- سیمون وال میر

سقوط اعتبارات و سهام که از سال ۲۰۰۷ میلادی آغاز شده، در سال ۲۰۰۸ خبر داغ سال بود. در این میان یک چهره می تواند این پریشانی مالی را به خوبی نمایان سازد که کسی نیست جز سیمون وال میر. چهره درهم شکسته این دلال بورس فرانکفورت پای ثابت صفحه اول تمام روزنامه های سراسر دنیا بود.

به نظر می آید که عکس های گرفته شده از چهره او، گویای هر تغییر و پیچ و تاب دنیای اقتصاد بود. این خانم ۴۷ ساله می گوید که شهرت او شاید به این دلیل است که رو به روی تابلوی قیمت سهام می نشیند و آدرنالینی که در زمان سقوط قیمت سهام در بدن او ترشح می شود باعث به وجود آمدن چنان چهره هیجان زده ای شده است.



۲- دافی

دافی، خواننده بریتانیایی، چهره مثبت سالی بود که گذشت. آلبوم راک فری این خواننده بور ۲۴ ساله، پرفروش ترین آلبوم سال بود. این آلبوم توانست از کارهای گروه «کلدپلی» و «تیک دت» نتیجه بهتری بدهد. آهنگ «بخشش» او جایزه موسیقی موجو را به عنوان بهترین موسیقی سال دریافت کرد.

دافی با نام اصلی ایمی دافی، نامزد ۳ جایزه گرمی هم شده است. او را با داستی اسپرینگ فیلد - خواننده قدیمی موسیقی پاپ انگلیس - مقایسه می کنند. او چه از نظر صدا، ظاهر و حتی محبوبیت در آمریکا به داستی شبیه است. او تا به حال ۱۵ بار به نیویورک سفر کرده و در سالن معروف آپولو هارلم برنامه اجرا کرده است.

۳- فیونا شاکلتون

در دادگاه شماره ۳۴ دادگاه سلطنتی، هتر میلز یک پارچ آب را روی سر فیونا شاکلتون خالی کرد. خانم شاکلتون در دادگاه طلاق این خانم و همسرش، سر پل مک کارتنی، وکیل مک کارتنی بود. اما در نهایت

خودتان بنویسید. این کار به مرور زمان آسان تر خواهد شد. حتی می توانید با برخی از دوستان نزدیک یا اقوام خود هم فکری نمایید تا آنها بتوانند دلیلی که فکر می کنند باعث خوشبختی یک مرد با داشتن شما میگردد را بیان نمایند. علت این تقاضای خود را برای آنها بیان کنید، آنها نیز احتمالاً کمک کردن به شما خوشحال خواهند شد. هرگاه فکری منفی در شرف حمله به ذهنتان قرار گرفت، آنرا با فکری مثبت جایگزین نمایید.

۲- ایده بد بودن همه مردان را لگد کوب کنید

خبر خوب: نسل مردان خوب منقرض نشده است. آنها هنوز بطور وسیع یافت میشوند. نکته این است که بیاموزید یک مرد شایسته را هم تشخیص دهید و هم بخواهید. سحر یکی از دوستان من میگوید: "چندین سال جذب مردانی میشدم که ماموریتشان اذیت کردن من بود. از زد و بندهایشان معلوم بود. وقتی میگفتند با من تماس میگیرند هیچگاه این کار را انجام نمیدادند، مرتب دروغها احمقانه به هم میبافتند، می گفتند که مرا دوست دارند بعد به سراغ زنان دیگر می رفتند. حتی یکی از آنها می خواست بهترین دوست من را از راه پدر کند." سحر مرتب سرزنش میکرد که رابطه هایش مملو از تقلب و فریبکاری بوده است: هیچ مردی نمی تواند خوب و با وفا باشد. تا اینکه او در مراسم عروسی دختر عمویش شرکت کرد. او گفت: "سامان، داماد عسل، بهترین مرد دنیاست او حتما عسل را خوشبخت و برای خوشحال کردن او زندگی خواهد کرد. وقتی برق شیرین و دوست داشتنی چشمان سامان را دیدم، با خودم عهد بستم که روزی با مردی آشنا شوم که همانند گنجینه به من نگاه کند."

سحر وقفه ای در روابط خود ایجاد نموده و درباره وسواس فکریش نسبت به مردان بد کمی به تفکر پرداخت. او میگوید: "پدرم آدمی خوشگذران و به عنوان یک شوهر و یک پدر سرد و بی مسئولیت بود. وقتی ۱۰ سال داشتم ما را ترک کرد. بعد از آن گه گاهی که او را میدیدم، برای جلب توجه او جرخ و فلک میرفتم. وقتی برای داشتن دوست پسر به اندازه کافی بزرگ شدم، بصورت مجازی با افرادی ارتباط برقرار می کردم که دارای اخلاقیات پدرم بودند. زمانیکه به خودم آمدم و فهمیدم که چه کاری دارم انجام میدهم، با مردانی روبرو شدم که آنچنان هم زرق و برقی و غیر قابل اطمینان نبودند."

امروز سحر نامزد دارد -- شخصی هم تیپ سامان. او میگوید: "نمیتوانم باور کنم که آن همه وقت را با مردانی تلف کردم که همانند یک شیء بی ارزش با من رفتار میکردند. اما ارزش آن را داشتم، چون فکر میکنم در نهایت به من آموخت که قدر یک مرد خوب را بطور حقیقی بدانم."

قرار گرفته بود.

او با آلن جانستون، خبرنگار بی بی سی که خود قربانی آدم ربایی بوده، مصاحبه کرد. او در این مصاحبه گفته که تمام مدت سعی بر حفظ احترام و کرامت انسانی خود کرده که واقعاً کار شاقی بوده است: «تصمیم گرفته ام که بهتر است بعضی چیزها هیچوقت به سطح نیایند و در همان جنگل بمانند.»



۶- فرن بریتون

فرن بریتون مجری تلویزیونی در روزنامه های زرد بریتانیا شهرتی بهم زد. او موفق شده بود چیزی حدود ۳۰ کیلوگرم از وزن خودش را کم کند. فرن در ابتدا گفته بود که «دو سال طول کشیده تا با رژیم و تمرین سخت این کار را انجام دهم.»

اما وقتی مشخص شد که از کمربندهای مخصوص شکم بند استفاده می کرده تا مقدار غذای مصرفی اش را کنترل کند، ستایش های مردم جای خودشان را به انتقاد دادند. تماشاچیان برنامه او احساس کردند که گول خورده اند و در نتیجه خشم و نارضایتی عمومی، این خانم مجری به بهانه خستگی روحی، در چهار برنامه خود شرکت نکرد.

او گفته که همه واقعیت را درباره وزن کم کردنش نگفته تا دیگران برای کاهش وزن خود زیر بار این روش های نامناسب نروند.

۷- یانگ پی پی

در بازی های المپیک پکن، مقامات چینی در مقابل میلیون ها بیننده برنامه های آن، دست به بزرگ ترین عمل فریبکارانه سال زدند. در بخشی از مراسم افتتاحیه المپیک در استادیوم آشیانه پرند پکن، دختر زیبای ۹ ساله ای به نام لین میاوک سرود ملی را خواند؛ که در حقیقت نخواند و به همین خاطر هم او نبود که چهره سال ما شد! بلکه دختر ۷ ساله ای به نام یانگ پی پی بود که ترانه را می خواند.

داستان این بود که در دقائق آخر، یانگ را به خاطر جذاب نبودن چهره اش با لین عوض کردند و لین در حقیقت فقط لب می زد. یک مقام رسمی در این زمینه

اعلام کرد: «کودکی که در مقابل دوربین قرار می گیرد باید در چهره، احساس و بیان خود بی عیب باشد.»



۸- کارلا پرونی

به نظر می آید کارلا پرونی که در فوریه سال گذشته با رئیس جمهور فرانسه - نیکولا سارکوزی - ازدواج کرد، دست کم از نظر ظاهری هیچ نقصی ندارد. یک ماه پس از ازدواج، این مانکن سابق به همراه همسرش به بریتانیا سفر کرد. رسانه ها مدام در وصف زیبایی برازنده او اظهار نظر کردند. در ماه سپتامبر او در یکی از برنامه های بی بی سی ظاهر شد و یکی از ترانه های آلبوم جدیدش را خواند.

بعدها او به تلویزیون فرانسه گفته بود که از تصمیم تا ازدواج او و نیکولاس سارکوزی تنها دو روز طول کشیده و این که او تعظیم در مقابل ملکه انگلستان را از ماریان فیت فول خواننده یاد گرفته است.



۹- سارا پیلین

او زنی بود که در دنیای سیاست سال ۲۰۰۸ جوش و خروشی به پا کرد. زمانی که جان مک کین او را به عنوان معاون خود انتخاب کرد، او را به یک باره از آلاسکای دور از نظر به میانه صحنه جهانی پرتاب کرد. یکی از نقل قول های او باعث شد عده زیادی در امریکا به او دل ببندند. او گفته بود: «تفاوت مادر فرزندان که هاکی بازی می کنند با یک سگ تهاجمی پیت بال این است که مادرها رژ لب می زنند!»

گاف های زیاد او در مدت مبارزات انتخاباتی، برنامه کمندی که در آن تینا فی هنرپیشه ادای او را درآورد و رسوایی های خانوادگی، بیشتر از آنکه برای اردوگاه تبلیغاتی مک کین نفع داشته باشد، جنجال آفرید. البته هنوز هم عده ای از جناح راستی های حزب جمهوری

خواه برای نامزدی او در سال ۲۰۱۰ پشتیبانی می کنند.

۱۰- جورجینا بیلی

جورجینا بیلی رقصنده، ناگهان خود را در میانه یک رسوایی دید که باعث استغای لسلای داگلاس، ناظر برنامه های رادیو بی بی سی و راسل برند کمدين شد. مجری برنامه، جانانان راس هم برای مدتی از کار معلق شد.

در این برنامه رادیویی، برند و راس به اندرو ساش، پدر بزرگ بیلی که هنرپیشه است، تلفن زدند. در پیغامی که برای پدر بزرگ او گذاشتند، برند با خودستایی گفته بود که با نوه او یعنی جورجینا، روابطی داشته است. وقتی از جورجینا پرسیدند که از این رسوایی چه درسی گرفته است، پاسخ داد: «هرگز با آدم های مشهور رفاقت نکنید!»



۱۱- شریل کول

این خواننده به خاطر مسائل خانوادگی و شوهر فوتبالیستش، اشلای کول، جای خودش را در روزنامه های زرد حفظ کرده اما امسال شهرت او باز هم فراتر رفت. او به عنوان داور و مربی ریلیتی شوی «عامل ناشناخته» انتخاب شد. ریلیتی شوها برنامه هایی هستند که در آن ها شرکت کنندگان با شخصیت خودشان و بدون برنامه ریزی قبلی از طریق دوربین های فیلم برداری ای که در همه زوایای زندگی آنان کار گذاشته شده، در برابر دیدگان تماشاچیان ظاهر می شوند.

ظاهر ریل به همراه خونگرمی و حساس بودنش برای همه جذاب بود. او با شرکت کنندگان همدردی می کرد و در کنار آن بسیار رک و سریع اجرای آن ها را به نقد می کشید. خود کول در ۱۹ سالگی در یکی از همین ریلیتی شوها (برنامه های واقعی) برنامه اجرا کرده است

۱۲- کریستین اورو

این دهنده انگلیسی گفته بود که شب قبل از مسابقه دوی ۴۰۰ متر المپیک پکن از اضطراب شدید نتوانسته بخوابد. در روز مسابقه وقتی صدای شلیک حرکت شنیده شد، رقیب امریکایی او سانیا ریچاردز با گام های سریع شروع کرد. اما او پس از سال ها طلای دوی ۴۰۰ متر را برای انگلستان کسب کرد. آخرین بار این مدال در سال ۱۹۲۴ توسط اریک لیدل به نام بریتانیا به ثبت رسیده بود.

کریستین بعد از یک سال محرومیت به خاطر آزمایش های دوپینگ، بازگشت چشمگیری داشت. او پس از مسابقه گفت: «اصولاً همه در ۵۰ متر آخر می میرند اما همه می دانند که من در ۵۰ متر آخر نمی میرم.»

داستان

تقدیر چنین بود

خیر، نمی‌شناسمش...

- آقای قاضی دروغ می‌گه، خود نامردش خواهر معصوم منو گول زده...

- آقا جون اینجا دادگاهه، لطفا داد نزن. بعد هم آگه خواهرتون معصوم بود گول این بابا رو نمی‌خورد. این پسر نه، یکی دیگه، گرگ که توی این دنیا کم نیست، آدمی که خودش در مقابل یه بیماری مسری واکسینه کرد دیگه بعد افسوسش رو نمی‌خوره.

شما که ماشا... بچه نیستین. لطفا آروم بشینین سرجاتون وقتی نوبتون شد بلند شین و از حقون دفاع کنین، تازه خیال نمی‌کنم خواهرتون بی‌زبون باشه. هر کی باید خودش مسئولیت کاراشو قبول کنه.

داداش علی‌رضا صورتش از شرم گل انداخته و زبانش بند آمده بود. جرات نداشتم برگردم و به چهره‌اش نگاه کنم. کلام راسخ قاضی بدجوری غرور مردانه‌اش را خرد کرد.

می‌دانستم در درونش جهنمی برپاست. بیش از آن که در آن لحظه نگران آینده خود باشم، از روی او خجالت می‌کشیدم. من مایه ننگ خانواده‌ام شده‌ام. وجود سرتاپا نفرت و انتقام از خودم و آن مارمولکی است که خیال می‌کردم شاهزاده افسانه‌ای‌ام است و آرزوهایم را یکجا برآورده خواهد کرد.

پیشانی بلند و گونه استخوانی‌اش کبود و زخمی بود و بلوز کرم قهوه‌ای رنگی را که من به مناسبت روز تولدش از پول توجیبی‌هایم برایش هدیه گرفته بودم، بر تن داشت. ناگهان یاد خاطره خرید آن هدیه کذابی افتادم و یاد حرف‌ها و وعده‌هایی که در آن مغازه کوچک کیف‌فروشی برایم می‌گفت.

موسیقی صدایش وقتی اسمم را بر زبان می‌راند، انگار از جنس دیگری بود: «غزل جون، تو فرشته کوچک زندگی من بودی و هستی که منو از عالم این زمینی‌ها جدا کرده و توی عوالم خوش عاشقی به پرواز درآورده...» وقتی کلماتی را که مذبح‌خانه برای فریب من به زبان می‌آورد، در ذهنم مرور می‌کنم دلم می‌خواهد از جایم حرکت کنم و زیر مشت و لگد چهره و چشمهای شیطانی‌اش را که انگار در مقابل دادگاه و قاضی هم قصد تمسخر مرا دارد، درهم بشکنم.

او دنیای مرا عوض کرد و امید زندگی و شادی و سعادت را از من گرفت و حالا خونسرد و بی‌تفاوت همه چیز را انکار می‌کند، اما... واقعا چه کسی را باید ملامت کنم؟ من خود با دست خود تیشه به ریشه‌ام زده‌ام.

اغلب وقتی ماجرای فرار دختران نوجوان و جوان را در مجله‌تان می‌خواندم خیال می‌کردم این حرف‌ها همه‌اش قصه است، تازه اغلب آن بدبختی‌ها یا به قول خودشان فرزندان خانواده‌های از هم پاشیده بودند و یا به خاطر اعتیاد یکی از والدینشان، مجبور به فرار از خانه

می‌شدند. در عوض من هیچ مشکل عمده‌ای نداشتم. من فرزند آخر خانواده‌ای بودم که در آن سه دختر و دو پسر زیر سایه پدر و مادری مهربان و بزرگوار زندگی می‌کردند.

به جز من و برادرم علی‌رضا که از من سه سال بزرگتر بود بقیه خواهران و برادرانم ازدواج کرده و زندگی مستقلی داشتند. در خانه ۱۲۰ متری ما با آن حیاط کوچک اما دلنشین و زیبا و باغچه‌ای که تمام سرگرمی پدر بعد از بازنشستگی بود، روح زندگی همچون نسیمی فرحبخش دایم می‌وزید و ما از وجود یکدیگر و محبتی که بینمان ریشه دوانده و شکوفا و معطر بود لذت می‌بردیم. ما آدمهایی بودیم با توقعاتی به اندازه خودمان که از زندگی جز رضایت و آرامش چیزی نمی‌خواستیم. البته خیلی آن بالاها نبودیم ولی هر چه بود، برای خودمان مایه فخر و مباهات بود و در بین فامیل و آشنایان سبب غبطه.

یادم نمی‌آید بجز علاقه‌ای که به جمع کردن عکس و تمیر، به خصوص از نوع قدیمی‌اش داشتم، شوقی برای به دست آوردن بعضی چیزهای پیش پا افتاده اما رایج که بین دختر مدرسه‌ای‌های همسن و سالم از ملزومات بود، نداشتم.

زندگی را آن طور باور داشتم که در محیط خانواده سرمشق گرفته بودم. اما یک حادثه ساده زندگی‌ام را از مسیر آرزوهایم جدا ساخت.

اغلب در مدرسه زنگهای تفریح یا حتی سرکلاس درس لایه‌لای پیچ‌های خانم، همکلاسی‌هایم چیزهایی از روابط پنهانی‌شان با دوست پسرهایشان می‌شنیدم. با آن که هیچ سر در نمی‌آوردم چرا آنها در بیان این طور قصه‌ها که گاه نه تنها گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند بلکه از مفاهیم حکایت‌هایشان می‌شد فهمید، تمام قصه از آغاز تا انجام خیالات واهی است، اغراق می‌کنند، ولی گاهی بدم نمی‌آمد من نیز شنیده‌ها را ببینم. البته من در فضایی رشد کرده بودم که همه چیز با تار و پود مذهبی عجین بود. تا یادم می‌آید مامان و بابا برای آن که سر وقت نماز بخوانم مرا تشویق می‌کردند. یک ماه مانده به امتحانات دایم نذر و نیاز می‌کردم و ذکر صلوات می‌فرستادم و دست به دامان خدا و معصومین می‌شدم تا در گذراندن امتحاناتم یاری‌ام کنند.

خوب درس می‌خواندم و برای آینده‌ام برنامه‌های کاملی داشتم. آن روزها خوب می‌دانستم که چه انتظاری از زندگی دارم، یا شاید خیال می‌کردم که می‌دانم نمی‌دانم شاید آن روز نحس که من با پای خود، به مغازه او رفتم، جبری پنهان مرا به سوی تقدیری چنین سیاه کشاند. شاید هم وقتی دل در گرو نگاههای مسموم او سپردم خود در عین اراده و انتخاب، با پای خود به درون منجلاب سقوط کردم. اما هرگز باور نمی‌کردم یک اتفاق ساده باعث شود آن غزل آرام، متین و تودار، ناگهان

بی‌قرار و بی‌پروا دل به هوسی چنین آلوده بسپارد.

آن روز دیر از خواب بیدار شده بودم، با عجله کتاب و دفترهایم را داخل کیف جا دادم، به سرعت لباس پوشیدم و بدون آن که صبحانه بخورم، خانه را به قصد مدرسه ترک کردم. بعد از مدتی معطلی، اتوبوس از راه رسید، وقتی بلیت را به دست راننده سپردم و در انتهای اتوبوس جایی برای نشستن پیدا کردم تازه نفس راحتی کشیدم. همان موقع تازه به خودم آمدم و دیدم کیف مدرسه‌ام باز است. آن قدر کتاب و دفتر داخل کیف بود که به راحتی بسته نمی‌شد، دستم از سرما کرخ شده بود، کمی با زیپ ور رفتم و با بی‌حوصلگی آن را محکم کشیدم.

اما ناگهان زیپ دررفت و هر چه تلاش کردم تا دنده‌های دو طرف زیپ را درست کنم فایده‌ای نکرد. بالاخره با همان وضع از اتوبوس پیاده شدم و به مدرسه رفتم. ظهر همان روز، در راه بازگشت از مدرسه یادم افتاد یک ایستگاه بالاتر، مغازه کیف‌فروشی هست و چند باری که از جلو آن عبور کرده بودم، متوجه شدم تعمیرات کیف و چمدان هم قبول می‌کند.

اغلب بعد از آن روز با خودفکر می‌کردم، همه آن اتفاق ساده جزیی از تقدیر من بوده است اما نمی‌توانم باور کنم که خدا چنین سرنوشت نکبت‌بار و بی‌بازگشتی را برایم رقم زده باشد

کاش آن روز حادثه‌ای برایم رخ می‌داد. کاش وقت عبور از خیابان تصادف می‌کردم. کاش مغازه او تعطیل بود... اما صد افسوس که این ای کاش‌ها هیچ تاثیری در آنچه روی داده است، ندارد. وقتی پا به مغازه کیف‌فروشی گذاشتم، در نگاه اول متوجه حضور کسی نشدم، کمی اطرافم را نگاه کردم، بعد سرفه کردم اما جوابی نشنیدم. بالاخره در لحظه‌ای که تصور می‌کردم شاید صاحب مغازه دقایقی از کیف‌فروشی بیرون رفته است و خواستم از مغازه خارج شوم، ناگهان او روبه‌رویم سبز شد.

- بفرمایین؛ امری بود، خانم؟

جوانی سبزه، لاغر ولی چهارشانه و بلند، با چهره‌ای گشاده و گونه‌ای استخوانی و سیل و ته ریشی که کمی سن واقعی‌اش را بیشتر نشان می‌داد. در صورت و ظاهر او هیچ چیز فوق العاده‌ای نبود یا لااقل در آن لحظه، چنین احساسی داشتم، اما همان قیافه ساده و چشمهای سیاهش با آن نگاههای نافذ در همان لحظه اول قلبم را لرزاند.

- خانم... ببخشین چیزی پسندیدین؟ خواهش می‌کنم... بفرمایین، من در خدمتم...

تازه به یاد آوردم برای چه کاری به مغازه او مراجعه کرده‌ام:

- آه... سلام، ببخشین راستش زیپ کیفم در رفته... شما می‌تونین تعمیرش کنین؟

مطمئنم که در لحظه ادای این جمله کاملاً برافروخته شده بودم. همان طور که مطمئن هستم او متوجه حالت



عصبی و شرم و خجالت نشسته بر چهره‌ام شده بود. کمی مکث کرد و گفت:

- باشه خانم... اما متأسفانه به مقدار سرمون شلوغه، عیبی نداره که لطف کنید پس فردا تشریف بیارین؟ - چطور؟ فقط زپیش در رفته

- بله، اما اگه زپ خارجی سرش بیفته دیگه به عمر واستون کیف می‌شه، فعلا هم از اون جنس زپ نداریم اگه اجازه بدین قول می‌دم فردا برم بازار خویش رو گیر بیارم.

- اما من همین به دونه کیف رو دارم، آقا هنوز جمله‌ام تمام نشده بود که از گفتن آن پشیمان شدم:

- منظورم اینه که برای مدرسه فقط همین به کیف رو دارم که به درد بخوره...

- بله بله متوجه هستم خانم... خب... به فکر فرو رفت. نگاهش روی صورتم خشک شد. در یک لحظه احساس کردم اشک توی چشمهایم پر شد.

- خب اگه بخواین می‌تونین کیف رو ببرین، من اندازه زپ رو می‌گیرم، فردا بعد از مدرسه تون دوباره سر بزین. سعی می‌کنم زپ رو هر طور شده گیر بیارم. فقط این طوری ممکنه یکی دو روزی به زحمت بیفتین، عیبی نداره؟

- نه، نه... اصلا... اگه لازم باشه واسم مهم نیست می‌یام.

- باشه خانم، پس تا فردا... او یادش رفت که اندازه زپ کیفم را بگیرد و من هم گنج‌تر از او.

فردای آن روز بعد از مدرسه دوباره به مغازه کیف فروشی رفتم. در چهره جوانک کیف فروش انتظار او را حس کردم. تا چشممان به هم افتاد هر دو یک جمله را تکرار کردیم:

- اندازه زپ یادتون... یادم... رفت. بعد هر دو خندیدیم و این اولین جرعه صمیمیت بین ما دو نفر بود. بعد از آن روز من فردا و پس فردا نیز ظاهراً به خاطر زپ کیفم و قلباً به خاطر او به آن مغازه مراجعه کردم.

روز سوم زپ کیف من درست شده بود اما بهانه دیگری پیدا کردم تا فردای آن روز هم به دیدنش بروم. - ببخشین، شما اینجا کیف پول چرمی که جای کافی برای گذاشتن پول خرد و عکس و کارت شناسایی هم داشته باشه، دارین؟

- راستش چیز خوبی که شایسته خانم جوان و برازندهای مثل شما هم باشه ندارم اما اگه بخواین حاضریم واستون گیر بیارم.

دیگه به این جمله عادت کرده بودم، هم او و هم من می‌دانستیم این جمله در اصل معنایش این است که آرزو دارم تو را دوباره فردا هم ببینم. و باز فردا از راه می‌رسید و بهانه‌ای دیگر. فردای آن روز او کیف پول چرمی قهوه‌ای رنگی برایم از بازار یا شاید هم از انبار مغازه‌شان تهیه کرده بود. وقتی کیف پول را باز کردم تا بیشتر براندازش کنم ناگهان چشمم به عکس جوانی افتاد

دیگری بودم. آن روز با تمام وجود احساس می‌کردم متعلق به او هستم و باید به هر قیمتی شده عشق او را برای خود حفظ کنم. آنچه آن روز برایم در مغازه کیف فروشی اتفاق افتاد، سرنوشت زندگی‌ام را برای همیشه عوض کرد. من و امید تا قبل از آن روز نزدیک به چهار ماه با یکدیگر ارتباط داشتیم و من هر روز احساس می‌کردم او عاشق‌تر از روز قبل با من رفتار می‌کند. اما آنچه در طول چهار ماه بین ما گذشت تنها دقایقی بعد از آن که به خیال خودم روح او را از عشق خویش سرمست کرده بودم ناگهان فرو پاشید.

او در حالی که با ارزش‌ترین گوهر زندگی‌ام یعنی آبرویم را به پایش ریخته بودم، ناگهان مرا از خود راند. تا غروب آن روز در خیابانها آواره و سرگردان راه می‌رفتم و جرات برگشتن به خانه را نداشتم. احساس می‌کردم همه دنیا مرا با چشم دیگری نگاه می‌کنند، نمی‌دانم چطور به خانه‌مان رسیدم. حال خوبی نداشتم. حس می‌کردم چیزی در درونم فرو ریخته است.

باورم نمی‌شد، امید در شرایطی که خیال می‌کردم باید بیش از همیشه دوستم بدارد، از من دل بریده بود.

نمی‌دانستم می‌توان چنین حادثه‌ای را برای همیشه فراموش کرد و از خانواده و اطرافیان مخفی نگه داشت. کمتر از یک هفته از آن اتفاق دیگر نتوانستم طاقت بیاورم و همه چیز را برای خواهرم که از من دو سه سالی بزرگتر بود تعریف کردم. او همه چیز را برای مادر گفت و مادر برای پدر و علی‌رضا. مدت‌ها پدر و برادرم به دنبال امید محله به محله می‌گشتند، اما او انگار آب شده و به زمین فرو رفته بود. تا امروز که او را بالاخره در دادگاه دیدم باورم نمی‌شد روزی برسد که بتوانم یک‌بار دیگر در مقابلش بایستم و از حق از دست رفته‌ام دفاع کنم.

اما چه فایده؟ دیگر نه او و نه کس دیگری نمی‌تواند سرنوشت بربادرفته مرا تغییر دهد. وقتی به چهره خرد شده پدر و مادرم که ظرف دو سه ماه گذشته بعد از آن ماجرا که روز به روز پیرتر شده‌اند و یا به افسردگی برادرم نگاه می‌کنم، تنها یک جمله در وجودم طنین می‌اندازد و آن این است که «دیگر جای من در خانه کنار آنها نیست».

شاید این تصمیم آخر بدترین تصمیم باشد اما...

که زیر تلق کیف قرار داشت. وقتی بیشتر دقت کردم تازه متوجه شدم این عکس، عکس کسی نیست جز او. قلبم به شدت می‌زد، دستهایم می‌لرزیدند، اما سعی کردم آرامش خود را حفظ کنم. در محل نگهداری اسکناس نیز چشمم به کاغذ سفیدی افتاد که تا شده و در کنارش یک شاخه گل سرخ قرار داشت. لای تایی کاغذ را باز کردم، فوراً متوجه دستخط منظم و ریز او شدم و کلمه دوست دارم توجهم را جلبت کرد. احساس کردم لحظه به لحظه داغ می‌شوم. دیگر یادم نمی‌آید چه کردم و یا چطور از او جدا شدم. بعد از آن روز من و امید اغلب یکدیگر را می‌دیدیم. کم‌کم شرم و حیای روزهای اول در من فرو ریخت. هر چه می‌گذشت بیشتر به او دل می‌بستم و وابسته‌تر می‌شدم. هرگز به فکرم نرسید از او درباره خانواده‌اش پی‌رسم یا بدانم آن مغازه کیف فروشی مال پدرش است یا این که او شاگرد آن مغازه است. راستش آن موقع برایم مهم نبود. آنچه برای من اهمیت داشت، عشق او و وجود او بود. گاهی در خلوت خود وقتی به آغاز آن ماجرای عشقی و عجیب فکر می‌کردم، باورم نمی‌شد که به این سادگی اسیر و دلباخته جوانی شده باشم که چیز زیادی از او نمی‌دانم.

رفته رفته رفتار من در خانه، مایه تعجب اطرافیان شد. من دیگر آن غزل پرچنب و جوش و شاد و درسخوان نبودم. اغلب در گوشه‌ای کز می‌کردم و در رویاهای خود فرو می‌رفتم. مدت کوتاهی از شروع این حکایت نگذشته بود که در درسهایم افت کردم. معلمان ابتدا تصور می‌کردند، این تنها یک شرایط زودگذر است. بعضی از آنها خیال می‌کردند، برای یکی از افراد خانواده‌ام اتفاقی افتاده و یا پدر و مادرم با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند، اما وقتی خانم مدیر مادرم را خواست و مواقع را از او جویا شد، با زیرکی و دقت نظری که داشت پی به اصل ماجرا برد.

او خیلی تلاش کرد که زیر زبانم را بکشد اما فایده‌ای نداشت. می‌دانستم اولین کسی که پی به عشقم بیرد، بقیه را نیز از قضیه مطلع خواهد کرد. با خود خیال می‌کردم اولین قدم در راه بزرگ شدن پنهان کاری و رازداری است.

دو سه روز بعد از آن وقتی به مغازه امید رفتم. آدم

سرنوشت تلخ یک دختر ایرانی

خوبه، نه ما فقیر بیچاره ها! اگرچه اونها رو هم فکر نکنم!

بعد که به اتریش آمدی چکار کردی؟
اول که فرستادم توی کمپ پناهنده ها. میگفتند این همون کمپیه که زمان نازیها، اسرای یهودی رو توش نگه داری میکردند تا بعد دسته جمعی بفرستند اتاق گاز! اونجا تو ساختمونی بودم که مال ایرانیها، هندیها و افغانیها بود. بین پناهنده های ایرانی همه جور آدمی بود.

از مهندس و دکتر با خانواده هایشان گرفته تا آدمای خلاف. زن با بچه یا زن تنها هم زیاد بود ولی دختر تنها به سن من نبود. اوایل اونجا هرکس به آلمان میرفت مشخصات دوستم را میگفتم تا به او خبر برسد که من کجا هستم. همه اش فکر میکردم که اون میاد و منو از آن جای کثیف وحشتناک نجات میده. اوایل با یکی دو خانواده ایرانی بودم.

ولی بعد اونها رفتند و من تنها شدم و افتادم گیر بچه های ایرانی که هر دقیقه مزاحم میشدند، شب بالای تخت میآمدند و یا داخل حمام میشدند. هر چه بهشان میگفتم شما را بخدا من دوست پسر نمیخواهم. ولم کنید! توی سرشان نمیرفت. میان آنها یکی بود که از بقیه بهتر به نظر میرسید. فکر کردم که اگر او را انتخاب کنم بقیه راحت میگذارند.

همینطور هم شد ولی بعد از دو ماه اون کارش درست شد و رفت و من باز تنها شدم و مزاحمت ها دوباره شروع شد. اینبار وضع بدتر بود چون میگفتند پس اهلش بودی و نمیگفتی! خلاصه مجبور شدم دومی را هم انتخاب کردم و بعد سومی... ولی در عوض دیگر راحت گذاشتند. بهم کمک میکردند، نوار موسیقی، بلیط قطار یا گاهی حتی پول میدادند.

بقیه زنهای و دخترهای ایرانی هم همین مسائل تو رو داشتند؟
نمیدونم. آگه تنها بودند که حتما داشتند. البته در اتریش دختر و زن تنها زیاد است. آنها که اقامت قانونی دارند یا دانشجویند و ... بهر حال یکجوری با این مسائل برخورد میکنند.

ولی من سنم کم بود، تنها و بدون پول هم تو کمپ افتاده بودم، بدبختی که هم ایران و هم اینجا بالای جانم بود اینکه خوشگل بودم! برای همین بیشتر بهم گیر میدادند. حالا موهایم را کوتاه کرده ام قبلا تا کمرم بود همیشه دورم میریختم.

پدرم هیچوقت نمیگذاشت موهام رو کوتاه کنم. هر کاری میکردم باز از زیر روسری یک کمی اش می اومد بیرون. سرهمون یکذره مو، یک عالمه دردسر داشتیم! فرار کردم اومدم خارج آزاد بشم، نمیدونستم اینجا هم اسیریه!

تمام مدت در کمپ بودی؟
نه، چند بار که بلیط قطار گیرم اومد رفتم وین را دیدم. فکر میکردم اگر پناهندگی ام قبول شد میرم اونجا کار پیدا می کنم. همونوقت دولت اتریش تصمیم گرفت کمپ ما رو خالی کنه. سیل پناهنده ها به اروپا سرازیر بود و جا نداشتند، در عرض چند روز جواب منفی همه رو دادند دستشون و پناهنده های قبلی را مثل زباله ریختند کنار خیابان.

همه شوکه شده بودند و توی سرخودشون میزدند! فکر کن خارجی هستی، اقامت نداری در نتیجه اجازه کار نداری، پول هم نداری، آقازاده هم نیستی که با چمدان



قسمت دوم این مصاحبه می خوانید

مارال یکی از هزاران دختران ایرانی است که در خارج از کشور به عنوان کارگر جنسی به کار مشغول هستند. به دلیل بحرانهای مداوم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی هرساله از ایران دختران و زنان بسیاری به خارج فرار میکنند. به این گروه باید تعداد دخترانی که به نام ازدواج، کاریا ... توسط خانواده هایشان به فروش میرسند

... خودش میگوید: ایرانی ام دیگه، پوستم کلفته! هر کی دیگه جای من بود تا حالا صد دفعه مرده بود!

چند بار بهت تجاوز شده؟
زیاد! مگه تجاوز چیه؟ وقتی که باهات کاری رو میکنند که نمیخواهی تجاوز دیگه. حالا چه دست و پاتو به تخت ببندند، چه باز باشه ولی بهر حال نتونی از خودت دفاع بکنی! میشه دیگه راجع به این موضوع صحبت نکنیم؟

آره ولی میدونی که به عنوان انسان این حق را داری که اجازه ندهی به تو دست بزنند. زن باید با کسی رابطه داشته باشد که خودش میخواهد نه اینکه مجبور باشد. این قشنگ ترین حرفیه که تو زندگیم شنیدم. اگر اینجور میشد خیلی خوب بود ولی حیف! برای من که فعلا عملی نیست. شاید برای اون دخترایی است که وضعشون

پر از اسکناس آمده باشی.

تو کمپ هر کی رو میدیدی صد دلار دویست دلار یا حداکثر هزار دلار ته کیفش قایم کرده بود برای روز مبدا و روزا رو با جیره غذایی همونجا سرمیکرد تا جواب پناهندگیش رو بگیره یا براش پول بفرستند و بره به جای دیگه.

نمیدانم بقیه با چه معجزه ای خودشون را نجات دادند ولی من نتونستم. فکرم کار نمیکرد. تمام زندگی ام یک کوله پشتی بود با یک برگه پناهندگی که روی آن مهر رد خورده بود.

همونجا چند ساعت بهت زده ایستادم تا یکی از مامورها آمد و مرا از کمپ بیرون کرد. یکی دلش برایم سوخت و یک بلیط بهم داد.

سوار قطار شدم و به وین آمدم. شب شده بود و نمیدانستم کجا برم، حتی یک خونه آشنا نبود که درش رو بزنم و کمک بخوام. همینطور بی هدف راه میرفتم. حالا اون وسط مریض هم شده بودم. ۴۰ درجه تب کرده بودم. سرم باد کرده بود و توش فقط یه فکر بود: برگردم ایران! همه نیرویم را جمع کردم و با کارت تلفن نصفه ای که داشتم به بابام زنگ زدم. تا گفت الو به گریه افتادم.

بیچاره او هم از آنطرف شروع کرد! بهش نگفتم چی شده فقط گفتم میخواهم پیام.

گفت دخترم میدونی که من یک موی تنم راضی به رفتن تو نیود، خودت رفتی. حالا هم هروقت خواستی برگرد.

گوشی را قطع کردم. فکر کردم حالا بخوام برگردم چطور برم؟ نه پاسپورت دارم نه پول بلیط. بعد هم ایران چکار میتونم بکنم؟ صدای پدرم خسته و ناامید بود. بعدا فهمیدم که همونوقت خودش رو هم صاحبخانه جواب کرده بود! دیدم راهی پشت سرم نیست. همانجا بلند شدم و برای اولین بار شروع به کار کردم.

با تب و مریضی؟

آره داشتم از تب میسوختم. تمام پوست بدنم از درد تیر میکشید! مردی که مرا به خانه اش برد بعدش خیلی ناراحت شد. منو برد دکتر و داروهامو خرید. خانه اش بودم تا خوب شدم. بعدا باز هم او را دیدم.

با او نماندی؟

نه. خودش هم نمیخواست. بازرگان بود و دائم میرفت سفر. گفت اگر برای خودت خانه بگیری هر وقت اینجا باشم همدیگرو می بینیم و بهت کمک میکنم. گفتم من مدرک شناسایی ندارم، نمیدونم چطور باید خونه پیدا یا اجاره کنم. همه کارها رو برایم کرد.

اجاره دو ماهم را داد. بعد از او باز هم کس دیگری را پیدا کردم. این تنها راهی بود که برای پول درآوردن داشتم.

برای آینده خودت چه فکری میکنی؟ میدانی که هر مهاجر سه گنجینه باخود دارد، Beauty, Bras and Brain، زیبایی، نیروی کار و قدرت فکر، تو فعلا فقط از زیبایی است که پول در میآوری. نیروهای دیگر هم داری که باید از آنها استفاده کنی.

آره میدونم. یکی دیگر هم بهم گفت همیشه جوون و خوشگل نیستی و این پولها هم همیشه نیست! خودم هم دوست ندارم این کارو بکنم. هیچوقت دوست نداشتم. من همیشه دختر کاری بوده ام، آرزوم این بود که یک کاری داشته باشم که هرروز صبح برم و عصر برگردم. البته بابام همه اش میگه درس بخون. ولی آخه چه جوری؟ با هزار بدبختی رفتم کلاس زبان. اگه بدونین چه جوری و درچه شرایطی زبان خواندم باورتان نمیشود.

با اینحال از کلاس یک بار هم غیبت نکردم. الان آلمانی میفهمم و حرف میزنم! ولی حالا چه درس و چه کار اول باید اقامت اینجا را بگیرم. اقامت هم با پول حساسی میخواد و یا ازدواج. بخاطر همین دارم قبول میکنم با یک اتریشی ازدواج کنم. ماه دیگه قرار است برویم ثبت کنیم. بعد هم میخوام برم دوره یکی دوساله یک رشته ای رو ببینم و بعد برم سرکار.

دوستش داری؟

نه بابا! از حالا عزا گرفته ام چه جوری باهاش زندگی کنم! دو سه روزش هم برام سخته چه برسه دو سه سال! اصلا پهلوی هم که راه میرویم به هم نمی آییم! به خودش هم گفتم بخاطر اقامت است و بعد جدا میشویم. گفت برای من فرق نمیکند.

مهم این است که چند سال پیش من هستی! خودم هم فکر کردم حالا که مجبورم این سه سال رو هم تحمل میکنم در عوض مادرم و بچه هایش را یکی یکی می آرم. البته اینجا هم آش دهن سوزی نیست ولی اقلا دیگر کتک نمیخورند!

اینجا تو را میشناسند؟ میدانند چکار میکنی؟

کی ها؟ ایرانی ها که نه زیاد. اوایل که خانه گرفته بودم بچه های ایرانی میآمدند. اینجا اکثرا آواره هستند، جایی رو ندارند برند! من درک میکردم.

می اومدند اولش کلی نصیحت میکردند که ناموست رو حفظ کن و... بعد چند روز میماندند و هرچی توی خانه بود میخورند و میرفتند. حالا اینا مهم نبود. همه بدبخت شده ایم دیگه! ولی خونه م رو کرده بودند پاتوق! آدرس رو که عوض کردم دیگه ندیدمشان!

الان هیچ دوستی ندارم. تنها دوستم بابامه! روزا هر

وقت دلم تنگ میشه براش تلفن میزنم، ولی اون بیشتر برام نامه میده. مینویسه دخترم، مراقب خودت باش، سعی کن اصالتت را فراموش نکنی. به جایی برسی و مثل همیشه باعث افتخار من باشی.

همه نامه هایش را دارم... بخدا اینجا همون جهنمه، اتریش خوبه برای خود اتریشی ها، آلمان بهشته ولی برای آلمانی ها نه برای ما.

وقتی مردانی که با آنها رابطه داری در مورد ملیت ات سوال میکنند چه میگوئی؟

نمیدونم هرچی به فکرم برسد میگویم غیر از اینکه ایرانی هستم! دلم نمیخواهد برای آنها اسم کشورم را بیارم آبروش بره. دلیل نمی شه آدم آگه تنشو فروخت، همه چیزای دیگرش رو هم بفروشه! من یه کم سبزه هستم. بیشتر میگویم ایتالیایی یا اسپانیایی هستم. ولی بعضی هاشون شروع میکنند ایتالیایی حرف زدن و اونوقت تقی اش در میآید!

نمی ترسی از اینکه پدرو مادرت بفهمند چکار میکنی؟

نه. پدرم که امکان ندارد بفهمد. تمام دنیا هم برایش قسم بخورند او باور نمیکند، میگوید من دخترخودم را میشناسم! مادرم هم بالاخره خودش زن است. درک می کند!

اگر خواهرهای کوچکت بخوانند وارد حرفه سکس شوند به آنها چه میگوئی؟

هیچوقت نمیگذارم. از یک خانواده یک نفر فدا بشه بسه!

برای خودت هم چنین آرزویی داری؟

معلومه. من هنوز منتظر اون دوستم هستم. کنار او خوشبخت بودم. آنقدر به هم میآمدیم، عین یک کارت پستال عاشقانه بودیم. حیف تو ایتالیا کیفم رو دزدیدند اگر نه عکس هامونو بهتون نشون میدادم! میخوام بعد که کارم درست شد یه سفر برم آلمان شاید پیدا بشه. به دلم برات شده که یه روزی دوباره نگاهمون به هم میافته.

نمیدونم شما به فال حافظ اعتقاد دارین یا نه. بابام خوب حافظ بلده یه دفعه گفتم تلفنی برام فال گرفت و یه شعرش اومد که دقیقاً همینو میگفت! من به خاطر اون شعر از مادرم خواستم یک کتاب حافظ برایم فرستاد

برای آخرین سوال بگو آیا از اینکه از ایران خارج شدی پشیمان هستی؟

آره، مخصوصا من حساب نشده اومدم. همینجوری عشقی راه افتادم غیر قانونی آمدم. برای همین خیلی سختی کشیدم. میدانید در این مدت چقدر لحظات وحشتناک داشته ام که حاضر بودم نصف عمرم را میدادم در عوض ایران بودم. ولی... .



افقی:

- ۱- شاعر ایرانی و همکار فردوسی / خالق فرانسوی گل
- ۲- شکاف و ترک / کمک رسانی / متکدی
- ۳- آزاد / طمع ۴- تیر پیکاندار / شماره مخصوص
- ۵- قانون مغولی / سود حرام پول / زین و برگ اسب
- ۶- از غزال خوشتر است / دشنام / از کرات آسمانی
- ۷- روشنائی / شبیه و مانند / شگرد / منقار
- ۸- اندازه / آتش سوزی / برجی در فرانسه / صدمتر
- ۹- از گل ها / بشر / باهوش ۱۰- سردی و سرما /
- جنس قوی ۱۱- رطوبت / فرمان اتومبیل ۱۲- شهری در
- آلمان / نشان دادن / طریق ۱۳- نویسنده روسی شل /
- نویسنده و عارف ایرانی کارنامه بلخ.

عمودی :

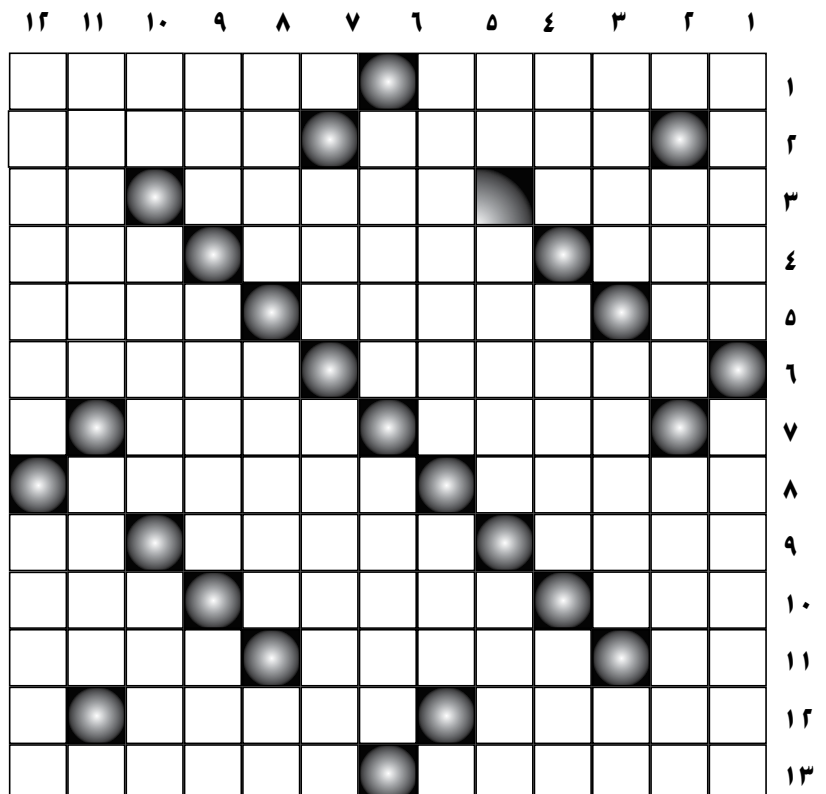
- ۱- نمایشنامه نویس فرانسوی بیمار خیالی / شاعر ایرانی خالق پریشان ۲- عقاب
- سیاه / مهیا / گیج ۳- ابریشم خام / کافی / آسیب / ضمیر غایب ۴- درختی شبیه
- انار / آزاد مرد ۵- نوعی زیرانداز / از غزوات رسول خدا / قسمتی از پا ۶- دریا
- / میوه / نام سابق تایلند / گل بتونه ۷- سرای مهر و کین / از حیوانات / اندازه /
- شانه و کف ۸- آش / درست و تمام / شیر خشت و ترنجبین / از سوره های قرآن
- ۹- دوستی / کشور قهوه خیز آسیا / باهر ۱۰- پول ژاپن / نوعی حلوا ۱۱- بند و
- زنداد / بدی و فساد / آب منجمد / شهر مذهبی ۱۲- جامه بلند / جایزه سینمایی
- / هم صحبت برهمن ۱۳- شاعر ایرانی دوره سلجوقی که کتاب سندبادنامه را به
- او نسبت می دهند / نویسنده فرانسوی خالق گارگانتوا.

افقی:

- ۱- کتابی از جک لندن - شاهکار ولادیمیر ناباکوف روسی ۲- هنر هفتم -
- پوچ و میان تهی ۳- ستایش کردن - سلسله - خاک کوزه گری ۴- اشاره
- به نزدیک - عوض کردن - فولاد و آهن ۵- جنس مذکر - چکیدن و
- ترشح کردن - آواز طرب انگیز چند تن که با هم بخوانند ۶- سوبسید -
- جفاکار ۷- ظرف پذیرائی - لقب قدیم شهر بلخ ۸- گیاهی شبیه نیلوفر
- هنرمند سینما که ایفاگر نقش اول است ۹- حجره - با یکدیگر بار و
- دوست شدن - کاغذ چاپ ۱۰- زدن آدم دروغگو - با هم سازش کردن
- دیوار بلند ۱۱- درخت زبان گنجشک - حرکت کند - انگور سیاه خشک
- شده ۱۲- عیبجوئی - وزیر فرعون ۱۳- به صراحت سخن گفتن - اثری
- از ویکتور هوگو

عمودی :

- ۱- کتابی از هرمان هسه - شاعر فرانسوی خالق اثر گل برای همه ۲- از
- رنگها - گیاه شناسی ۳- بودن - پشتیبان - جوی خون ۴- سلاح کاشتنی
- پادزهر - چاپلوسی ۵- از برونه ها - خرگوشها - دربوزگی و گدائی
- کردن ۶- همدلی از آن خوشتر است ! - جای ساختن ۷- غم م غصه -
- فسخ کردن معامله ۸- انبار غله پاک کرده - تخت روان بیمار ۹- نماینده
- مخزن قوه برق - نت سوم موسیقی ۱۰- شهری در استان فارس - نقره
- گون - رجوع ۱۱- ضمیر انگلیسی - یک دست ظرف - شکاف میان کوه
- ۱۲- اثری از مولیر نویسنده فرانسوی - پارچه مشک ۱۳- ماده تخمیری
- قابل حل - مفتش .





۱- نوعی سرم گلیولین که در پاسخ محرکهای پادگن بوسیله بافتهای لنفی تولید میشود- ماده مرکب از دو یا چند عنصر شیمیائی با نسبت وزنی معین ۲- بخشی از ریاضیات که بیشتر از کمیتهای متغیر بهره میگیرد- دورسبج ۳- شش عربی- تباهی- فضای میان تهی ۴- حالت کسی یا چیزی در آینده واحد عملی مقدار حرارت برابر ۱۰۰۰ کیلو کالری- مسیحی ۵- گاو در عربی- از نامه‌های پسرانه- ۱ از حبوبات ۶- جسم جامد بلوری سرخ رنگ نامحلول در آب که به عنوان معرف کاربرد از مایشگاهی دارد- مردم قرآنی ۷- قدم یکپا ۷- جمع لائمه- نوعی بیماری چشمی ۸- بزرگ و کلان- پائین- دو فلزی که در ساختن آلیاژ بکار می‌رود ۹- ناله و فریاد- مشهور از آلات موسیقی ۱۰- جمع ریک- نسب شناس- زرع ۱۱- بیماری با شدت ناگهانی و دوره کوتاه- سخن چین ۱۲- ضمیر مخاطب انگلیسی ۱۲- کرم خوراک- د رفیزیک ۱۳- غلتیدن قطره های مایع بر سطح بسیار داغ و بخار شدن آنها بدون جوشیدن ۱۳- ارآحاد کوچک اندازه گیری طول در فیزیک تغییر برخی از مشخصه های یک موج بر حسب موج دیگر در مخبرات بی سیم (مدولاسیون)

::افقى:

۱- در روان شناسی ، فعالیت غده یا اندام زیستمند نسبت به وضعی که با آن روبروست ، در ریاضی ، رشته ای از دستورها برای انجام عملیاتی به صورت سلسله مراتب که حل همه مساله های شماره را میسر میکند ۲- گونه ای از داروهای شیمیائی که باکتریها را نابود میکند- زادگاه حکیم رازی ۳- بیماری د رعربی - کاغذ سفت و ضخیم نام مادر حضرت یوسف ۴- هلاک شدن - صدای رعد ۱- اهل کاشان ۵ نابود- سمت راست - نوعی آبیاری مزارع ۶ گربه کنار قسمتی از پا- الفبای موسیقی ۷- مخفف دامن - سالخورده ۸ واحد تنیس - ذره باردار - رستاخیز ۹- از آفات مزارع دانه گیاهی که در طب قیم برای معالجه رعشه و صرع بکا رمیرفته - در زمین شناسی اندازه و ترتیب قرار گرفتن کانیها در ک سنگ ۱۰- زمان دادن - تندی - از اعمال وضو ۱۱- گله گله - مرکز استان مرکزی - دریا ۱۲- تن پوش مردانه - فاصله دو عبور ظاهری پیاپی خورشید از نقطه اعتدال ربیعی ۱۳- شاخه ای از علم شیمی که به مطالعه عمل متقابل انرژی شیمیائی و برقی میپردازد- معبر اتومبیل در شکاف کوه

به آنان که دوستشان دارید و می خواهید همیشه با یاد شما باشند مجله و دی وی دی رنگ را هدیه کنید

فرم اشتراک

نام و نام فامیل

آدرس کامل

میزان حق اشتراک : در انگلستان یک ساله ۴۰ پوند در اروپا یک ساله ۶۰ یورو در امریکا یک ساله ۱۰۰ دلار

لطفا چک خود را به نام M.Sarbi صادر نمایید

M. Sarabi P.O.Box 2821 LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 7624 1306

Email: rangarang_London@hotmail.com

فال ماه شما



فروردین



در همین روزها یکی از دوستان تان نقش مهمی را در زندگی تان بازی خواهد کرد که باید قدر دان او باشید و حتماً نشان دهید که متوجه محبت او شده اید. به دنبال فرصتی برای نشان دادن شایستگی های خود هستید، اما باید مراقب باشید که دست به کارهای خطرناک نزنید. در یک کار گروهی شرکت کرده اید و نگران آینده این کار هستید، باید بدانید که در دراز مدت جواب دلخواه را خواهید گرفت و فعلاً باید صبور باشید.

اردیبهشت



آدم بلند پروازی هستید و ریسک کردن به صلاح شما نیست. پس توصیه می شود که زیاد در روپا به سر نبرید و تصمیمات خیالی نگیرید. اتفاقاتی برای تان رخ می دهد که هیجان را در شما تشدید می کند، بنابراین سعی کنید بر خود مسلط باشید. در خرید و معامله باید مراقب همه چیز باشید و ریسک نکنید که به ضررتان تمام می شود. در این روزها خبر بسیار خوبی راجع به برخی از نزدیکان می شنوید که شما را به وجد می آورد.

خرداد



شاهد حوادث تازه ای در زندگی تان خواهید بود که البته ختم به خیر می شود مدتی است حرفی در دل دارید که اینک بهترین زمان برای آن است. گذشت زمان را جدی بگیرید و زمان حال را دریابید. می خواهید راجع به موضوعی واکنش نشان بدهید، اما باید به عواقب آن هم بیندیشید و بیشتر بر اعصاب تان مسلط باشید. شانس به شما لبخند خواهد زد تا برخی از موانع از سر راهتان برداشته شود و به هدف خودتان نزدیکتر بشوید.

تیر



لازم است قبل از سال جدید طرحها و برنامه های خودتان را به مرحله اجراء در بیاورید، زیرا تاخیر در این امر برای تان گران تمام می شود. خبرهای بسیار جالب و تازه ای در ارتباط با امور شغلی تان خواهید شنید. برای شرکت در یک کار خیر از شما دعوت به عمل می آید که خوب است آن را بپذیرید. نگران ادامه راهی که انتخاب کرده اید نباشید، زیرا از حمایت و کمک های مادی و معنوی عزیزی برخوردار خواهید شد که اصلاً انتظارش را نداشتید.

مرداد



تا حدودی با وظایف و مسوولیت های جدیدی مواجه خواهید شد پس با توکل به خدا هراس به دل راه ندهید چرا که مثل همیشه موفق خواهید شد با شرکت در امور خیریه با فردی آشنا می شوید که به لحاظ فکری و ذهنی شباهت های زیادی با هم دارید و این آغاز یک دوستی با دوام خواهد بود. سفری در پیش رو دارید که شاید پر هزینه به نظر بیاید اما اصلاً چنین نیست با خیالی آسوده سفر کنید.

دکتر دکترا ایرانبومی
وکیل دادگستری در آلمان

مشاوره در:

امور شرکتهای، تجاری، کیفری، ورشکستگی،
دعای جنایی، اداری، کاری، ۲ تابعیتی،
دعای ملکی و ارثی، طلاق و مهریه
با همکاری فقها و وکلای با تجربه در دبی، ایران و آلمان

Rechtsanwalt Dr. phil. Dr. jur. Iranbomy

اگر در اروپا یا آمریکا زندگی می کنید ما و همکارانمان قادر
به دفاع از حقوق شما در ایران و امارات هستیم

Rechtsanwalt- Lawyer- Avukat



Tel: 0221-204 617 26
Tel: 069-133 959 13

Tel: 0700-9019 9019*
Fax: 0700-8018 8018*
Mobile: 0178-888 9019

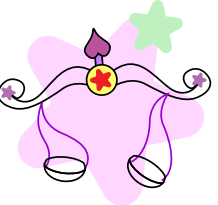
*12,3ct/min. aus dem dt. Telekom-Festnetz

شهریور



در مورد کاری که خانواده بر آن اصرار دارند ، مطمئن باشید که صلاح شما را می خواهند پس پیشنهاد خودتان را با نظر های آنها ادغام کنید آنگاه به یک نتیجه قاطع دست خواهید یافت . در طالع شما شرکت در یک آزمون مهم نشان داده شده است . و اینکه در آزمون مذکور در سایه تلاش و پشتکار مداوم موفقیت شما حتمی است اگر چه در دنبال کردن هدف خود قدری خسته شده اید اما بدانید که به زودی به پایان راه می رسید و نتیجه مطلوب حاصل خواهد شد

مهر



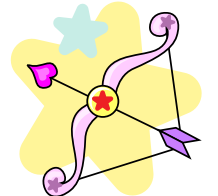
در حال حاضر برای پیشبرد هدف مورد نظران نیاز به حمایت اقتصادی دارید. اصلاً تکران نباشید با توکل به خدا این مشکل حل خواهد شد. در محیط کار یا تحصیلات تان به یک موفقیت تازه دست پیدا می کنید. به فکر تغییر در کارتان نباشید چرا که با درایت و پشتکار به زودی شاهد پیشرفت و موفقیت خواهید بود. به دنبال یک اتفاق خوب شادی زاید الوصفی نصیب شما می شود

آبان



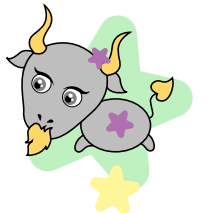
ناخواسته گاهی اوقات قولی را که می دهید از یاد می برید فراموش نکنید که با خوش قولی و انجام آن ، احترام و اعتماد دیگران را به سوی خود جلب می کنید. زحمات زیادی را در راه هدفی متحمل شده اید که به زودی نتیجه مطلوبی را کسب می کنید . یک فرصت در زمینه نقل و انتقال برای تان فراهم می شود که اگر نظران مثبت است نباید در این زمینه تعلل کنید. ایده شما در مورد یک امر مهم مورد تایید دیگران قرار می گیرد و مورد تشویق نیز قرار می گیرد

آذر



عقاید طرحهای درخشان و سرنوشت سازی در ارتباط با امور کاری یا تحصیلی تان به ذهنتان خطور خواهند کرد که باید برای اجرای آنها با طمأنینه و حساب شده عمل کنید. به زودی خبر جالبی می شنوید که مدتها شادی میهمان قلبتان خواهد شد. پیشنهاد چالشی برای شرکت در یک کار اقتصادی دریافت می کنید اما باید با افراد خبره در این زمینه مشورت کنید و بعد تصمیم بگیرید

دی



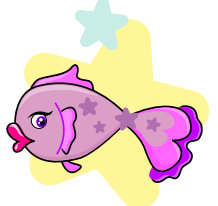
شخصی که اصلاً فکرش را نمی کردید بار بزرگی از روی دوش شما بر می دارد تازه آن وقت است که بی به بزرگواری آن فرد می برید . طرحی که به اتفاق چند تن از دوستان تان پی ریزی کرده اید حالا باید به کار بگیرید ، چرا که زمان مناسب برای اجرای آن فرا رسیده است پس فرصت را از دست ندهید . یکی از آشنایان تان که وضعیت چندان مناسبی ندارد نیازمند کمک و همراهی امثال شما است اما طبع بلند او اجازه نمی دهد اشاره ای به این موضوع داشته باشد بهتر است همراه سایر آشنایان به کمک او بشتایید

بهمن



تغییر و تحولات زیادی را در زندگی تجربه خواهید کرد که روحیه تان را در جهت مثبت دگرگون می کند. مدتها به دنبال چنین روزهایی بوده اید ، پس حالا که چنین فرصتی به دست آمده ، حداکثر استفاده را ببرید. اتفاق مهمی نیز در این روزها رخ خواهد داد که نقطه عطفی در زندگی تان است . اکثر برنامه های شما مطابق معمول پیش خواهد رفت . ارتباطات عاطفی چالب و تازه ای را شاهد خواهید بود

اسفند



نگرش تازه ای نسبت به برنامه ها و امور جاری زندگی تان خواهید داشت که شما را وادار می دارد با ایجاد تغییرات مثبت گامی موثر در جهت پیشرفت و تعالی بر دارید و لازم است گامهای بعدی را نیز با اعتماد به نفس بردارید و از شکست اصلاً نهراسید . با بهره گیری از مهارت های شخصی تان کار نیمه تمام تان به پایان خواهید رساند در محیط خانه تان با تغییری بسیار خوشایند و مثبت مواجه خواهید شد که روحیه شما را برای غلبه بر مشکلات دو چندان می کند

هشدارهای حقوقی دکتر دکترا ایرانبومی وکیل دادگستری ، مدافع و مشاور حقوقی شما در سرتاسر آلمان

- * سکوت حق شماست و شما می توانید قبل از قبول جرم با وکیل خود مشورت نمایید
- * در هنگام دادن چک و یا مبلغ نقدی رسید دریافت نمایید
- * در هنگام دعوا یا تصادف از صحنه عکس و از شاهدان گزارش تهیه نمایید
- * برای عقد قراردادهای ملکی ؛ بانکی ؛ تجاری و کاری دقیقاً قراردادها را مطالعه نمایید
- * در احراز هویت افراد و شرکتها در هنگام عقد قرار داد اطمینان کامل حاصل نمایید
- * اگر مسائل مالیاتی ؛ ملکی و یا ارثی دارید بهتر است با تغییرات قوانین آشنا باشید
- * آیا قبل از قبول تعهدات ازدواج ؛ پیامدهای احتمالی طلاق را در نظر دارید؟

در ضمن توجه داشته باشید
حق گرفتن است
دکتر تخصصی دفتر وکالت دکتر
ایرانبومی و همکاران ایشان
مدافع از حق شما در امریکا ،
دوبی و ایران است

Mobile: +49 (0)178 - 888 9019

www.iranbomy.com

iranbomy@yahoo.com

یک فرصت استثنایی جهت مالکیت زمین در انگلستان

اگر به فکر سرمایه گذاری مناسب برای خود و خانواده محترمتان هستید
با پیش پرداخت چهار هزار پوند یا ۲۰ درصد قیمت زمین و پرداخت الباقی به
صورت اقساط چهار یا پنج ساله بدون بهره بانکی صاحب زمین شوید



INVESTMENT LAND UK LTD
STRENGTH TO STRENGTH



WILSTEAD



BIGGLESWADE



GUILFORD

ALWAYS BUY LAND AND WAIT, NEVER WAIT TO BUY LAND

SAFEST H.M. LAND REGISTRY SYSTEM IN THE WORLD

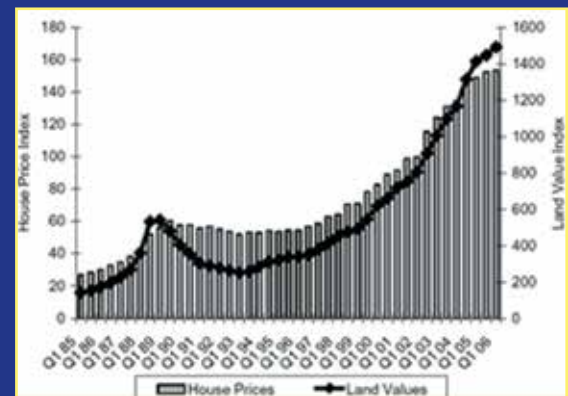
BEAT THE CREDIT CRUNCH AND INVEST IN THE LAND

REMAIN IN CONTROL OF YOUR INVESTMENT

PRICES ARE ALWAYS RISING

LAND VALUES HAVE RISEN BY 800% OVER PAST 3 DECADES

UK GOVERNMENT PLANS TO BUILD 3 MILLION NEW HOMES BY 2020



NORMAL PLOT	PRICE	DEPOSIT	PER MONTH / 4 YEARS	PER MONTH / 5 YEARS
0%INTEREST	£20000	20% = £4000	£333.33	
0%INTEREST	£20000	30% = £6000		£233.33

CORNER PLOT	PRICE	DEPOSIT	PER MONTH / 4 YEARS	PER MONTH / 5 YEARS
0%INTEREST	£22000	20% = £4400	£366.66	
0%INTEREST	£22000	30% = £6600		£266.66

کلیه زمینها دارای امکانات آب، برق، گاز، کانال فاضلاب و تلفن میباشد

ما میتوانیم جهت خرید زمین به شما کمک کنیم حتی اگر در انگلستان هم زندگی نمی کنید

جهت اطلاعات بیشتر به زبانهای فارسی، دری، پشتو و انگلیسی با آقای هاشمی تماس بگیرید

Mobile: **0044 (0) 79 0019 4779** Email: sayed-srt@hotmail.com

www.investmentland.com

Tel: 020 8632 9087 Fax: 020 8275 8889 suite1 Galley House, Moon Lane, Barnet EN5 5YL

Looking forward to meeting with you, to make an appointment to view. We will be happy to be at your service. We can arrange a mutually convenient time for viewing the plots

آیا از موهای زاید بدن ، بوی ناخوشایند زیر بغل ، کیفیت پوست ، چروک و فرم اندام خود و یا شریک زندگیتان ناراضی هستید ؟!

کلینیک زیبایی دکتر عباس شیرافکن، دکتر ویلیامز و دکتر لورن و بیوتراپیستهای با سابقه

Special offer

Eyebrow

Eyebrow Shape £5
(tidy)

Waxing

Legs Full £15

Brazilian £12

bikini Line £5

Back Men £15

Chin Threading £5

Alexander Laser

I P L

N Lite

Nd:YAG laser

L P G

۱-لیزر برای از بین بردن مو:

صورت 45 £ زیر بغل 35 £ چانه 20 £ بالای لب 20 £ بیکینی 45 £

پا 99 £ پشت و یا سینه و شکم آقایان 95 £ پشت گردن 30 £ گونه ها 30

۲- تزریق بتاکس در ناحیه پیشانی و اطراف چشم ، اطراف دهان و کنار بینی

برای از بین بردن چروک از 195 £ به بالا - بزرگ کردن لب 250

۳- از بین بردن مویرگهای قرمز 35 £ - لایه برداری پوست صورت 35 £ جوان کردن پوست

۴- تمیز کردن صورت از 16 الی 50 - کلیه درمانهای زیبایی الکترولیز

۵- لایه برداری پوست صورت 35 £ پوند

۶- Contact Lens، Fresh look رنگی برای ایرانیان 10 £ پوند

۷- جدیدترین مدلهای آرایش و رنگ مو انواع کوتاه کردن مو از 7 £ و آرایش عروس پوت آپ



ما با ۹ نوع دستگاه لیزر جدید و Lipo massge فرم دلخواه به بدن و صورت شما میدهم

LEMOGE CLINIC

020 73724433 - 020 73720044 (شعبه اصلی)

191 Kilburn High Road London NW6 7HY (near Bingo)

Mon-Fri 9:30 - 7 Sat 9-6 / Sun 10-5:30

شعبه جدید:

0207 625 60 60 - 0207 625 50 00

325 Kilburn High Road London NW6 7PY





Three Centuries of Fine Art in Jewellery

جواهرفروشی مظفریان به هموطنان عزیز بخصوص زوجهای جوان زیباترین طرحهای انگشتری و حلقه های نامزدی را با قیمتهایی باور نکردنی و تخفیف ویژه تقدیم میکند



جواهرات مظفریان برای زوجهای جوان خوش یمن و مبارک است

Mozafarian Jewellers Ltd

Showroom & Head Office 88 Brompton Rd. , Knightsbridge, London SW3 1ER
Tel.: 020 - 7589 0777 Fax: 020 - 7589 0666

Email: info@mozafarian.com website: www.mozafarian.com



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS